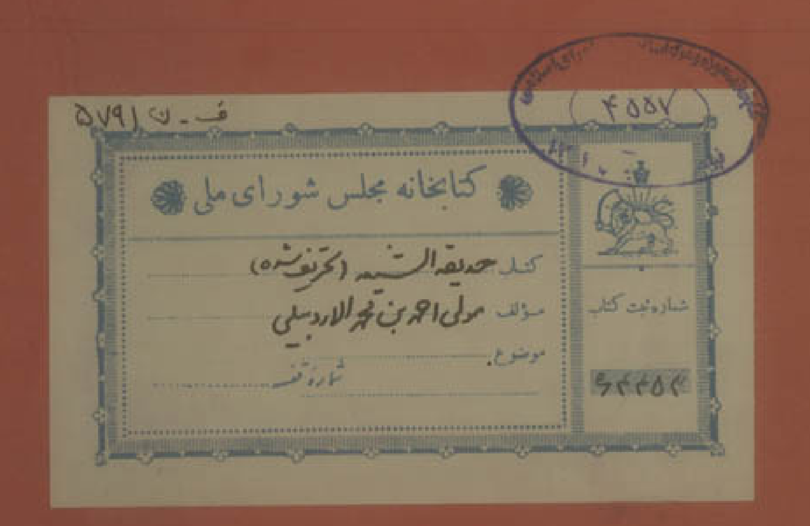
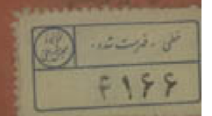
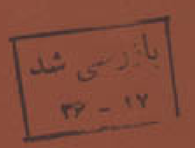

کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب حدیقة الشیعة (تحریر نشده)
مؤلف مولی احمد بن محمد الاردبیلی
موضوع
شماره ثبت کتاب
۴۵۵۷
ف - ن ۵۷۹۱

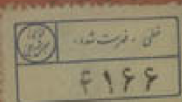



ملی - فهرست شده
۴۱۶۶


بازرسی شد
۱۷ - ۳۶

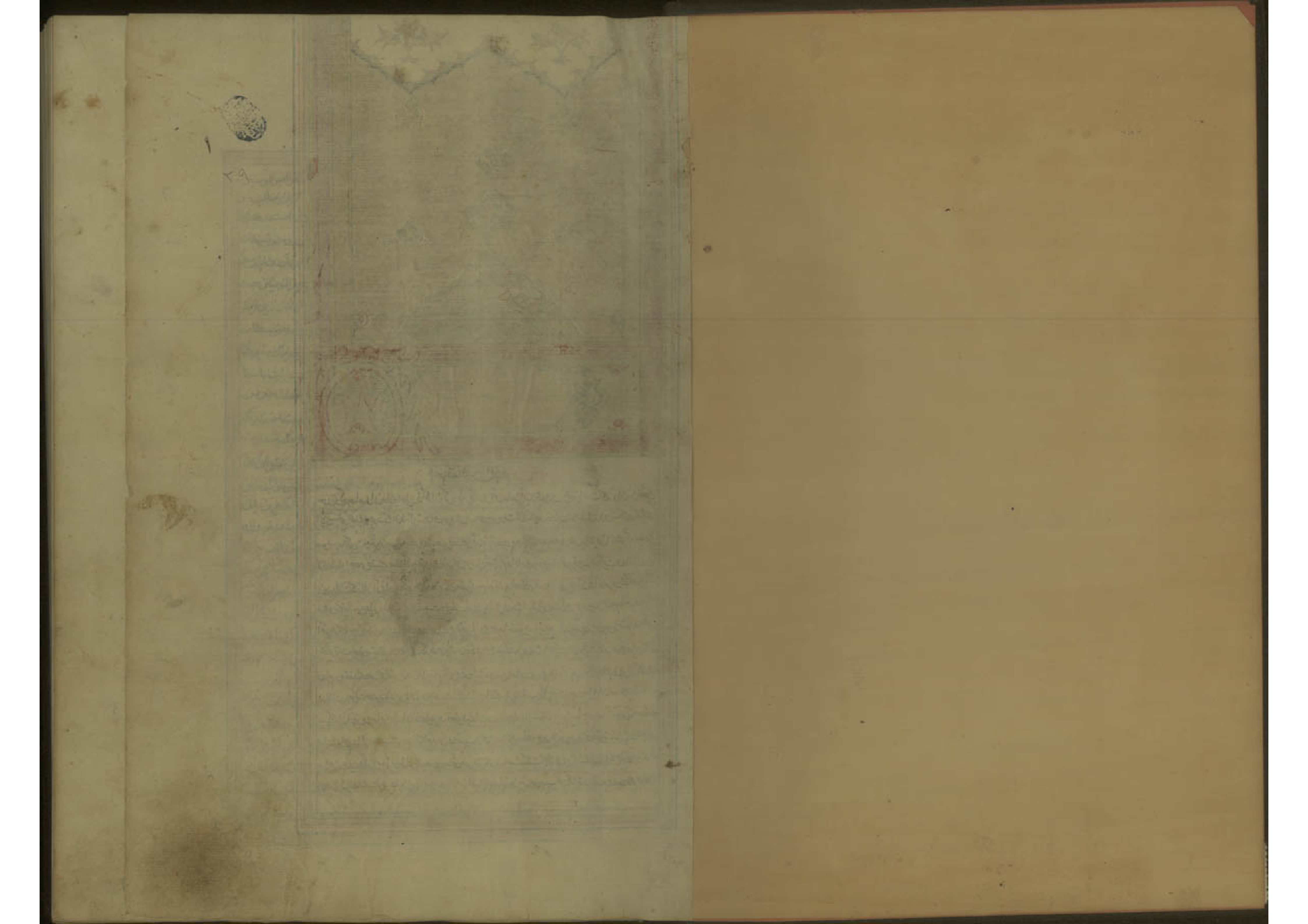

ق - ن ۵۷۹۱
۴۵۵۷
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب حدیقة الشیعة (تحریف شده)
مؤلف مولی احمد بن محمد الاردبیلی
موضوع
شماره قفسه
شماره ثبت کتاب
۶۴۴۵۹


۶۱۶۶ فهرست


۶۱۶۶



اصل این نسخه حدیقة الشعرا بوده
که نویسنده با تحولات بخود نسبت داده
وانرا وسیله تقرب بقطب‌شاه [illegible]
نموده





بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

حمدی که حامدان ملأ اعلی و ذاکران کرّه غبرا ادای آن عاجز آیند معبودی را سزاست که و ان من شیء
الا یسبح بحمده هیچ ذرّه از ذرات و موجودی از موجودات از ذکر او غافل نیستند و شکری که زبان
صوامع ملکوت و ساکنان جوامع جبروت در قضای آن بتقصیر معترف اند معبودی را لایق است که بمضمون
لا احصی ثناء علیک ملائکه مقربین و انبیای مرسل و حکما و دانایان بینا باهم قرب و معرفت و دانائی و بینائی
اعتراف کنند که ما عرفناک حق معرفتک معترفند سبحانه ما اعظم شانه هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن
و هو بکل شیء علیم **بیت** از دست و زبان که بر آید کز عهدهٔ شکرش بدر آید ❁ و صد ازهار صلوات
آفرینش کار حضرت محمود بر زمرهٔ انبیا ❁ و اوصیا خصوصا بر جمیع پاک سرور موجودات و خلاصهٔ
مخلوقات یعنی سید مصطفی که هدایت رانبشد و شفاعت بی بهشت باطنیت او مشرشد و هم علی ابن ابی
طالب که مقتدای جن و انس را در این بنام نامی او فرشته و بر و امداد و پیروی و جانشین او که عالم را از لوث کفر و
ضلالت بیرکت وجود با جود او که و بتیغ ذوالفقار پاک گردانید پاک و انت صدهزار الف سلام و ثنا از
ساکنان ارض و سما بر ایشان و عترت و ذریات ایشان و بر تابعان ایشان باد **اما بعد** چون مسئله
امامت اهم و اتم مطالبست در احکام دین و اشرف و اکمل مسائلست بعد التوحید و نبوت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله و سلم علمای شیعه و سنی در اثنای مباحث کتب کلامی این مسئله را ذکر نموده اند
و هر یکی بر مطلب خود دلیل ایراد فرموده ❁ این قلیل البضاعة را نیز بموجب من تشبه بقوم فهو منهم بخاطر

فاتر رسید که رساله که مختصر در اثبات امامت امام بحق و پیشوای مطلق ❁ سالک مسالک حق امیر المؤمنین ❁
حیدر علیه صلوات الله الملک الاکبر ❁ و نفی خلافت دیگران بنویسد و از آیات و اخبار و ابیه مطلب ❁ و
احادیثی که مجمع علیه فریقین بوده باشد با مقدمات و لواحق و آنچه متعلق باین مبحث است بر وجه ایجاز
و اختصار بعبارت فارسی معرا از تکلفات لا زمه الفاظ و معرا از الفاظ غیر مانوس و لغات ثقیلات
از کتب در مسایل بمخالف و مولف ان عمر بی خوشتر و ان سفر که توشه کرده آید و نیز او بسی
نوز نجات و صعود باعلی درجات سفر پر خطر محشر و موجب تقرب بحضرت امیر المؤمنین حیدر
ساز و چون ملتی ملید و مدتی بعید است که در بلدهٔ حیدر آباد صانها الله عن الآفات الدهر الغدار
در مسلک بندگان و در سلسلهٔ چاکران و در زمرهٔ سایه بلند پایه پادشاه دین پناه یعنی سلطان
اعظم مالک رقاب امم مظفر ظفر بحکم سپهر مهر منیر آسمان عظمت و اقبال بدر منیر فلک جاه و جلال
قطب سپهر جهانبانی شاه سریر کشور ستان مروج احکام شریعت قوام ملت و دولت باسط
بساط امن و امان ناشر آثار خیر و احسان اعنی عدالت گستری که ندای السلطان العادل خیر من
مطر وابل بگوش هوش ساکنان این دیار بلکه جمیع بلاد و امصار رسانیده در بیت اعتقاد دیگر
کمر از برکت ذات با برکات او شد منتهای با طلوع چون قفقاز سیمرغ و مسکن از نحو ر بر قع حوک شد **بیت**
چه گویم در وصف این سرفراز ❁ که هست آفتاب از صفت بی نیاز ❁ المخصوص بنقول ان الله
یامر بالعدل و الاحسان المنصور علی الاعادی بقواطع البرهان ابو المنصور و ابو المؤید ابو
المظفر عبد الله قطب شاه ایدالله ظلال رایته علی رؤس المؤمنین بمحمد و آله الطاهرین الی
یوم الدین آمین یا رب العالمین **نظم** همه وقت خجسته باد بفال ❁ پادشاهیش تا صباح زوال
بر باحیث خاطر بخاطر جمیع با بند و التعلقات از تصادف فرق مبارکت او دام ظله العالی
اوقات میکذرانید و هر روز هر دولت روز افزون اقبالش قدرت ان شعور بوجه بیماری مجمع حکم
بای علی نیز سلیمان بود این رساله را بوسیله با جانی و بزرگ و سلطانی که شجیع ناد و عز امید نیز
الاخر فی الله رباه الله تحفه مجلس بهشت آیین آن شاهنشاه ذات شاه ساز اگر مقبول عرض مستقر شود مقام محل فوق
ان تحول نماید فهو المراد **مصراع** کلاه گوشه دهقان بآفتاب رسید ❁ و چون غرض اصلی ذکر سما قبلت
نشر ماثر و مراتب شاه ایوان هلاتی بوما اسمان لا فوق مقرب بخاطرها آمده صحف و جنس بساط اعلیت
مشکوة انوار قدم و واسطه ابداع عالم مقصود ایجاد تکوین مطلوب خطاب لولاک و سر
وصی مصطفی امیر المؤمنین علی مرتضی است بجا جده و قاصی خواهد بود و باعث تخفیف گناه کرد
شد **نظم** من نه خود چه کم کرده بلهای باشم ❁ یا در صف اهل و لحاف برا باشم ❁ مقصود
همین است که رئیسان علی ❁ که هم بخاطر بیند و نیکو باشم ❁ امید واثق بکرم از پیاری الکریم اذا وعد
و فی نموده کار این رساله استقلال بیابد و باعث یاد ابدی مؤمنان و محبان و غلامان
آنحضرت شود و بتحفه حکم هر امی که مشتری ان را بخیر خطر کرده والله الهادی الی الصواب و الیه
المرجع و المآب و این رسالة المرشد الله تعالی مرتب میشود بر مقدمه و باقی و خاتمه

مقدمه در بیان مقصود از لفظ امام و احتیاج بوجود امام علیه السلام باب در تحقیق
اولویت آن حضرت صلوات الله علیه و در آن دوازده فصل است فصل اول در بیان آنکه نصب امام
لطف است و بر حق تعالی واجب و بیان عصمت امام فصل دوم در بیان آنکه امام باید افضل از غیر باشد و تقدیم
مفضول بر فاضل قبیح فصل سیم در طریق تعیین امام فصل چهارم در تعیین امام فصل پنجم در دلایل
بر امامت آن حضرت مستنبط از حالات ظاهریه و کمالات باطنیه فصل ششم در مطاعنی که اهل سنت در حق
خلفای ثلثه ذکر نموده اند که منافی منصب امامت است فصل هفتم در مطاعنی که اهل سنت در شان خلیفه
اول ذکر نموده اند فصل هشتم در مطاعنی که در کتب اهل سنت در شان خلیفه ثانی ذکر نموده اند فصل نهم
در مطاعنی که مخصوص خلیفه ثالث است فصل دهم در اثبات و اخباری که مفتریات مخالفان اهل سنت در حق
صحابه روایت نموده اند و در مسایل [illegible] رحمهم الله فصل یازدهم در قضایا و احکام و معجزات
و کرامات امیر المؤمنین عم از [illegible] ولادت تا احکام رحلت فصل دوازدهم در بیان آنکه عدد ائمه اثنا عشر بعد از حضرت
رسالت صلی الله علیه و سلم دوازده است و اسامی و القاب و کنای هر یک از ائمه و تعیین خاتمه در نکته [illegible] امید
[illegible] که بنظر تامل [illegible] اهل فضل و کمال [illegible] و جوده
[illegible] که هر [illegible] از کتب اهل خلاف نقل [illegible] باشد از این جهت [illegible]
کتب [illegible] استخراج دلایل و مسائل [illegible] صحیح بخاری و صحیح مسلم و جمع بین الصحیحین
[illegible] مسند احمد بن حنبل و کتاب [illegible] موفق احمد مکی [illegible] اهل سنت
کتاب فصول المهمه فی معرفة الائمه تصنیف [illegible] علی بن محمد بن احمد مالکی و کتاب کشف الغمه که از تصنیفات
[illegible] علی بن عیسی اربلی است [illegible] کتاب [illegible] معقول [illegible] مخالفات
[illegible] علوم که بعضی از مصنفات علما [illegible] است [illegible] تفسیر [illegible]
[illegible] که [illegible] امام محمد رازی [illegible] نقل [illegible] حدیث است [illegible]
[illegible] کتب [illegible] و کتب ابن بابویه و کتب شیخ طوسی و کتاب [illegible] در مناقب ائمه الطاهرین
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] جامع [illegible]
[illegible] مناقب امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] مناقب ائمه طاهرین [illegible] حضرت رسالت پناه [illegible] ان الله جعل لاخی علی فضائل لا تحصی
[illegible] فضائله [illegible] غفر الله له ما تقدم من ذنبه و ما تأخر و من کتب فضیلة من فضائله
لم تزل الملائکة تستغفر له ما بقی لتلک الکتابة رسم و من استمع فضیلة من فضائله غفر الله له الذنوب التی اکتسبها بالاستماع
و من نظر الی کتاب من فضائله غفر الله له الذنوب التی اکتسبها بالنظر [illegible]
[illegible] کمالات [illegible]
[illegible] فضایل [illegible]
[illegible]
[illegible] از فضایل او در هر کتابی [illegible]

[illegible] اگر [illegible] که [illegible] از فضایل آن حضرت [illegible] هر کتابی که در
[illegible] باشد [illegible] الکریم و لطف
[illegible] بحق محمد و آله الطیبین الطاهرین المقدمه و در آن دو اصل است اصل اول در بیان مقصود
از لفظ امام و احتیاج بوجود امام عم و امام [illegible] عرب [illegible] مقدم [illegible]
جماعت امام گویند و در اصطلاح [illegible] اثنی عشریه [illegible] از جانب خدا [illegible] جل و کرم
بخلافت و نیابت رسول [illegible] و سلم تعیین شده باشد [illegible] نصب امام بر حق تعالی واجب است
[illegible] جمیع بندگان [illegible] باشد [illegible] خلافت رسول صلعم و سلم
در نفس [illegible] حق تعالی است [illegible] هر که بجای پیغمبر [illegible] رضی الله عنه
باشد [illegible] تعیین کرده باشد و لفظ امام و [illegible] خلیفه و نایب [illegible]
[illegible] اگر کسی گوید که حق تعالی در قرآن کریم خلیل خود ابراهیم را امام خوانده انی جاعلک للناس اماما
[illegible] خلیفه [illegible] انا جعلناک خلیفة فی الارض
[illegible] نایب [illegible] امام [illegible] خلیفه [illegible] معنی
[illegible] امام و خلیفه کسی است که از جانب حق تعالی بواسطه [illegible]
[illegible] شده باشد [illegible] نظام امور دنیوی [illegible] مخصوص کند [illegible] نبی باشد
[illegible] رسول [illegible] خلیفه [illegible] الحمد [illegible] اثبات [illegible]
[illegible] امام [illegible] حاکم باشد [illegible] از جانب حق تعالی بواسطه [illegible]
[illegible] از خدای تعالی بواسطه [illegible] نایب [illegible]
که حق تعالی [illegible] خلیفه و امام [illegible] الفاظ [illegible] باشد
[illegible] نفس الامر [illegible] خلیفه و امام
[illegible] نبوت [illegible] بوجود نبی [illegible] بوجود [illegible] نایب [illegible]
[illegible] الا امام [illegible] خلیفه [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین و امام المتقین صلوات الله علیه [illegible] بجمیع منازل انبیا
[illegible] و جود [illegible] الا بنبی [illegible] که هر کس امام [illegible]
[illegible] احادیث [illegible] و این حدیث در کتب
[illegible] که [illegible] امام [illegible]
[illegible] اسلام [illegible] احتیاج بوجود
امام [illegible] رسول [illegible] بنوع
رسول [illegible] بندگان خدا [illegible]
[illegible] مصالح و مفاسد [illegible] نفع و نقصان [illegible] رجوع
[illegible] بعد از [illegible] پیغمبر [illegible]

تا بجی خلیفه وجانشین بحکم خدا در کار است که احکام شریعت را پاسبانی نماید تا از زیاده و نقصان برکنار
ماند باید وجود داشته و نیز باطنین جز واثر که در کمین اند منتظر فرصت کرده تا بنای ایشان بندگان خلق الله از
بان احکام درست نمایند و هم چنانکه پیغمبران باید که معصوم و مطهر باشند از همه لا ابتهای ظاهری و باطنی
صوری و معنوی تا بندگان به برکت اطاعت و اقتدای ایشان نجات یافته و در دنیا و آخرت رستگار باشند
همچنانکه بعد از آنکه زمان نبوت تمام شد چون احتیاج مذکور در دنیا باقی است ناچار است شخصی که قایم مقام نبی
باید که بعضی عطها و جمیع صفات حمیده متصف باشد تا بر سند خلافت نشسته رسول را متمکن تواند
بود و معظم مقام رسالت تواند بود شد و بر تمامی مقاصد و ارادهای الهی اطلاع داشته باشد و با وصف
پیغمبری تمت باشد چرا که جانشین پیغمبر باشد و محفظ شرع تعبا د پیغمبر باید منقول و مدد چنانچه گفته اند شاید
بندگان مکرر و احکام الهی را ایشان میرسانید امام همان کار میکند پس باید که هر چه که پیغمبر میکند معلوم خدا
الهی باشد و هم باید که از انتخاب رسول تحقیقا کار بر بندگان عائد میشد در زمان خلیفه و امام نیز همان تا
بندگان را خدا عطا باید کرد و در شریعت مطهره او از نقص نقصان و عیب دیار و مبرا و منزه باشد از اینجهت
باید که خدا و رسول او تعیین امام کنند و لا بد که دلالت بر امامت آن شخص کنند بر بندگان ظاهر شاید چون
قرآن و حدیث تا این دلایل بجای معجزه پیغمبری باشد و هیچکس را در آن شبهه و شکی نماند و مخفی بیان رسول تا
باشد مکرر و پیغمبری چنانچه مولوی معنوی گفته **مثنوی** چونکه شد از پیش دیده وصل یار نایبی باید ازو
یادگار ٭ نی غلط گفتم که نایب با منوب ٭ گر دو پنداری قبیح آید نه خوب ٭ وازینجا ظاهر میشود که باعتقاد مولوی
بعد پیغمبر رسول الله و امیر المؤمنین نه ثقا وقتی که هست دو دینی مخصص است و الا در فی در دنیا الله داده انشی
قرآن عزیز نیز همچنین جا ثنا شان را بانکه هیچ زمانی بجد امام معصوم خالی نتواند بود بلکه از انجا که نتواند بود
معین باید و اسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون یعنی هر چه ندانید از اب و مسائل دین و شریعت از اهل ذکر سوال کنید
و بپرسید و مراد از اهل ذکر چنانچه مفسران تفسیر نموده اند جمعی اند که علم معانی قرآن و ارادهای حق داشته
احکام ایشان موافق اراده الهی باشد چرا که حق تعالی امر بطاعت شخصی که از اراده او خبر نداشته باشد و عمل بقول
ناسخ نکند نخواهد کرد و حکم سوال کردن از ایشان نخواهد نمود و بعضی از مفسران ذکر را در این آیه و اقعی
هدایت تفسیر برسول نموده اند و بنابرین تفسیر باید که مراد از اهل ذکر اهل بیت آن حضرت باشند صلوات الله
علیهم و بر همه تقدیر مطلب ثابت شده و آیت دیگر هم بوده که آمنوا بالله و رسوله و النور الذی انزلنا معتبران
نور را تفسیر با امام و زمان فرموده اند و بعضی دیگر بعد ون الی الحق واقع شده و این بهم صریح است در آنکه
در ناچار است از امامی که بندگان به برکت او هدایت یابند و بعضی از اهل سنت را اعتقاد آنست که احکام الهی
بعد از رحلت رسول الله از قرآن استنباط میتوان نمود و با وجود او احتیاجی با امام نیست و این شبهه جواب
گفته اند یکی آنکه از جمله امور ابد که بر وجود امام موقوف باشد یکی آنست که بر برکت او اختلاف از میان اشخاص رفع
و هدایت و راه راست هدایت نماید و کرد قرآن تنها کافی نمیبود بایستی که هر آینه میان بندگان خلاف نبودی باشند و
خلاف در میان ایشان پدید نیاید و حال آنکه اختلاف بسیار است و تا بحدی که هفتاد و سه مذهب شده
اگر کسی اعتراض کند که با وجود امام نیز با بایستی که اختلاف پدید نیاید و حال آنکه هست جواب آنکه گر با

الاثنی که از اشنده بهتر بوده خدا و رسول عمل میکردند و احکام الهی را از شخصی که عارف با بواب شریعت
بوده فرامی گرفتند و مطلقا اختلاف نمی بود چنانکه اهل ملل سابقه با وجود آنکه معجزات رسول را مشاهده کردند
ایمان نیاوردند و بر کفر باقی ماندند جواب دیگر آنکه هفتاد و سه ملت همه قرآن میخوانند و همه دعوی آن میکنند
که آنست که عمل ایشان موافق و مطابق قرآن است بنابرین اگر قرآن تنها باعث میشد ماده اختلاف نبایستی
سبب اتفاق میشد پس بهجود امام معصوم که مشکلات را از او پرسند و از او نفع توان یافت هر را که بجای
اسرار قرآن چنان است که هیچ کس بیان نتواند رسید دیگر آنکه دلیل بر احتیاج بوجود امام بر او ثابت که هر کس
عادة الله این جاری شده باشد که هیچ موجودی از موجودات را بی سر کرده و سرداری نگذارد و حق آنکه در بدن
ایشان از برای حواس ظاهر و باطن فرمان دهی کرده است قرار داده که آنها را غلط افتد باو رجوع نمایند
و اگر آن نیز هیچ جسمانی است تمامی اعضا و اجزا جمیع سالار اند و اگر او را فساد روی دهد تمام جوارح و اعضا را
خلل افتاد و اتحاد و موجب خرابی و فساد بدن انسانی گردد و یقین که اندیشه و تحکم بچیز نادر و در لغو و نیاه همه
نمی بود و هیچ بیک خواهد که این است عالم این خلق را در این عالم فرو گذارد و هیچکس نخواهد یافت دلیل و حجت
ذکر در قرآن مجید میفرماید که ایحسب الانسان ان یترک سدی یعنی آیا گمان میکند آدمیان که ایشان را بیهوده
و بی صاحب اختیاری رها کرده اند که بخود و خود و ارادت نمایند و مطلوب نفس ایشان باشد عمل از یکدیگر بنشانند این
خیال باطل است و جهت وجود امیری و سر کرده است مقاصد خدا از بندگان و مطلب بندگان از خلق عالم صورت
نمی گیرد که جمیع بایدکه پیش بردی به وجود شخصی که بان صفات مذکوره متصف باشد صورت نمی یابد و عقل تنها کافی
نبوده پیغمبران نیز احتیاج نبودی و از امام جعفر صادق علیه السلام نقل است که اگر در دنیا نماند الا دو کس البته یکی
از ایشان باید که امام باشد و دیگری رعیت و یکی امام بوده و دیگری ماموم و همین علت احتیاج بوجود نبی ثابت
همان علت احتیاج بوجود امام و نایب ایشان نیز داوم که تکلیف بر جا است از امام و نایب و سر کرده و صاحب اختیار
گزیر نیست و اهل سنت و جماعت چون اند که بعد از انقراض زمان نبوت بر بندگان واجب است که نصب امام کنند بر
خدای تعالی بدلیل سمعی واجب است نه بدلیل عقل چنانکه مذهب شیعه اثنا عشریه است و عمده دلیل ایشان اجماع صحابه
است مگر بندگی صحابه از ابتدا اهتمام در این مهم بوده که بعد از فوت پیغمبر صلی الله علیه وآله و اینها اصلا مشغول به
تعیین امام شده و آن را بر همه کار مقدم بر کفن و دفن رسول مقدم داشتند و همان لحظه ابوبکر را به نیت
گرفت هر که محمد را پرستش میکرد او از دار دنیا رفت و هر که خدای محمد را میپرستید بدانند که او حی لا یموت است
پرستیدنی اند که از برای وجود امامی و پیشوایی تعیین نمایند و همه احدی بر کوفتن او و ننشستن و نگفت ما را احتیاج
با امام نیست و هر خلیفه در وقت خود شخصی دیگری را بجای خود نصب کرد و کسی منع نمود پس نصب امام بر است واجب
باشد و الله تعالی اعلم **اصل دویم** در بیان نصب امیر المؤمنین علیه السلام و بیان روشن شدن که اهل زمان محتاج اند
بوجود خلیفه و نایب و ناچار است که آن شخص معصوم و مطهر و اعلم و اشجع باشد و عقلا و نقلا ثابت شد خطا
در قول و فعل او نتواند کرد چرا که هادی و رهنما اهل خلاف نمی کرد که جایز الخطا باشد در تمامی افعال و اقوال
و ترجیح او بر سایر علما و مفسرین که ترجیح بلا مرجح است لازم آید و چون بعد از پیغمبر غیر از علی بن ابیطالب
هیچکس از اصحاب متصف باین صفات نبود چنانچه تفصیل این خواهد شد و هیچکس از اهل خلاف منکر این

چنانکه ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه در چند موضع بیان نموده و ملا سعد الدین در شرح مقاصد و ملا علا
قوشچی در شرح تجرید میکوید که محققین روایت کرده اند از ابن عمر که کفت علی بن ابی طالب علیه السلام اعلم بعد از رسول العلم و اشجع و اسخی
و اسخی و اشرف ناس است لیکن چون قدمای علمای ما بر این وجه نرفته اند ما را بیان لازم است که بر بعضی ایشان بر بعضی
و شاید که خلفای ثلث را در نزد حق تعالی قدر و منزلتی باشد که علی را نباشد انتهی کلامه و هر کاه این صفات
در آن جناب مجتمع باشد و بعنوان او نباشد پس باید که جناب ایشان دون جناب او باشد بنا بر این مقدمات در این اصل بیان نام و
نسب آنحضرت و اولاد امجاد هر چند که آنحضرت از شناختن و شناسانیدن مستغنی است اسم آنحضرت علی
ابن ابی طالب است و اسم ابو طالب عبد مناف است و اسم عبد المطلب شیبة الحمد و کنیت او ابو الحارث و چون پسر اول ابو طالب
طالب نام داشت با ابو طالب مشهور شد و ابو طالب چهار پسر داشت طالب و عقیل و جعفر و علی و
هر یک از آن چهار پسر ده سال بزرکتر از دیکری بودند و مادر او فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف است
با حضرت رسول صلعم در بند بود و چون وفات یافت مبارک خود کفن او را داد و در قبر خوابید در پهلوی یاد کرد بر سر
[illegible] آنحضرت امیر اند و هاشمی مولد و اول کسی که از ...
نام او را بابن نام خوانده چنانچه خواندی نقل نموده که بعد از آنکه در شب معراج چون بمقام قاب قوسین رسیدم
بر مخاطب شدند از من بوستان سلام و الی احمد و لحسن بعد با محمد حتی لعلی اشتققت اسما من اسمی
العلی العظیم بعنو علی و انا المحمود و انت محمد یعنی ای محمد علی را از من سلام برسان و بکو من او را دوست میدارم
اندوستی کرا او است نام او را از نام خود برآورده ام من علی عظیم و او علی است و من محمود و تو محمد و ملائکه نیز
آنحضرت را باین نام خوانده اند و در حکایت روز احد خواهد آمد انشاء الله و بکلام او چنانچه
روز فتح خیبر در تو مرحب یهودی در برابر پیش آمده کفت انا الذی سمتنی امی حیدره یعنی منم که مادرم مرا حیدر نام
کرده است و کفته اند که آنحضرت این مصراع را برانجا خواند و نام دیکر او اسد است و اسد الله الغالب نیز
او را میکویند ... مخالف کفته اند و مولای چند میکوید بیت بهذا شاه و لا بن علی صیقل نیز
حق و حق علی و آنحضرت را کنیت با داشت و از آنجمله ابو الحسن و ابو الحسین است که خواند نقل کرده که علی
مرتضی در زمان رسول بود حسن و ابو الحسین و حسین مرا ابو الحسن میخواندند و رسول را ابه خود میخواند
بعد از آنحضرت در حیات او نموده مرا پدر میکفتند و روایت خدا خاص علی و او کنیت ابو الریحانتین کفته خواند
نقل کرده که روزی رسول الله مخاطب بوده که السلام علیک یا ابا الریحانتین اوصیک بریحانتی من الدنیا فعن
قلیل ینهد رکناک والله خلیفتی علیک یعنی سلام بر تو ای پدر دو ریحان من بر تو است که از این دو ریحان من
با نیکی و مهربانی ... رکن نو سکنت خواهد شد مراد از آنحضرت از دو رکن یکی وجود خود است
و یکی فاطمه علیها السلام و چون حضرت رسالت پناه از دنیا رفته بود یکی از آن دو رکن که رسول بوده
منهدم شد و چون فاطمه از دنیا رفته بود رکن دیکر منهدم شد و آنحضرت ابو تراب بوده و کنیت دیکر آنحضرت
با عتراف ... امیر المؤمنین است که در روز حنین جبرئیل از جانب ملک جلیل آمده او را باین کنیت مخصوص ساخت
و رسول بموجب حکم خدا امر بود که سلموا علی علی بامیر المؤمنین یعنی سلام کنید او را بامیر المؤمنین و مسلمانان بر علی بامیر المؤمنین
کفتند و کسی که اول باین کنیت بامیر سلام کرد عمر بود که کفت بخ بخ لک یا علی اصبحت مولای و مولا کل مؤمن و مؤمنة

یعنی امیر المؤمنین یعنی پیشوای مؤمنان و پیشوای همه شان شدی و بعضی از مجتهدین را اعتقاد انست که اطلاق او
کنیت بر غیر آنحضرت مطلقا درست نیست و بعضی میکویند بر غیر ائمه معصومین روا نیست و در کتاب کافی
محمد بن یعقوب کلینی مذکور است که حضرت امیر المؤمنین و ائمه معصومین بلفظ امیر المؤمنین اختصاص
باشد و اطلاق آن بر سایر حضرات ائمه جایز نیست چنانکه نقل نموده اند که مردی از امام جعفر صادق کرد بعلی
آنحضرت پرسید که تمام آن جماعت امیر المؤمنین را سلام توان کرد در جواب فرمود که لا اندک اسم سمی الله امیر المؤمنین
لا یسمی به احد قبله و لا یسمی به بعده الا کافر پس پرسید که بچه طریق او را سلام توان کرد فرمود که بکویید السلام علیک
یا بقیة الله و این آیه را خواند که بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین و کنیت دیکر او ابو تراب است و از آن نقل کرده
وجه تسمیه آنحضرت باین کنیت روزی رسول الله بخانه فاطمه آمد و علی را در خانه ندید پرسید که پسر عم تو کجا است
فاطمه فرمود که میان من و او سخنی کذشت بود از خانه بیرون رفت حضرت رسول کسی را فرستاد که او را بجوید او خبر آورد
مرد که او در مسجد خوابیده است حضرت رسول بمسجد آمد و دید که علی به پهلو خوابیده است و ردا از دوش
او افتاده و خاک بر اعضای مبارک او نشسته حضرت رسول خاک از بدن او پاک کرد و میفرمود که قم یا ابا تراب یعنی برخیز ای
صاحب خاک و از این جهت که رسول این کنیت را باو داده بود محبوب تر کنیت ها نزد او بود و از این روست که در بهشت همه او را
ابو تراب خواهند خواند و از اسماء آنحضرت محمد نام داشت و دیکری ابو السبطین است چون پدر هر دو سبط رسول الله
که حسن و حسین باشند و دیکری ابو الشهداء است چون شهداء همه از اولاد آنحضرت اند و از القاب آنحضرت
صاحب کشف الغمه و دیکر مقدمات صاحب فصول مهمه و دیکران نقل کرده اند که مثل یعسوب الدین و قاتل الناکثین و قاتل
القاسطین و قاتل المارقین و مولی المؤمنین و المرتضی و نفس الرسول و اخ الرسول و زوج البتول و سیف الله المسلول
و امیر البررة و قاتل الفجرة و قسیم الجنة و النار و صاحب اللواء و سید العرب و خاصف النعل و کشاف الکرب و الصدیق
الاکبر و الفاروق الاعظم و باب مدینة العلم و مولی و وصی رسول و مجهز رسول و کرار غیر فرار و کاسر الاصنام
الکعبة و ممدود الطرفین و هادم الاحزاب و ناصر الاصلاب و داعی و شاهد و هادی و ممدود العرشین و قائد الغر المحجلین
و مقتل الاعداء و معز الاولیاء و امام الخطباء و مقدم اهل الکساء و امام ائمة الاتقیاء و مبین المبهمات و محیی السنة
و اللاعب بالاسنة و الحصن الحصین و خلیفة الامین و لیث الثری و منار الهدی و مفتاح الندی و مصباح الدجی
و فخر الخوارج و نجم من رکب و مشی و اهدی من صام و صلی بعد رسول الله مولی و المعتصم بالعروة الوثقی
الفتی بلا فتی و الفتی ابن الفتی ... و اکرم من ارتدی و اشرف من تعدی و افضل من راح و اغتدی الهاشمی المکی
المدنی الابطحی الطالبی الرضی المرتضی العزیز و محل الهدی و الاعجمی الوفی الذی صدق رسول الله الذی شفیع الخلائق
الکوکب الاختر الصادر المذکر صاحب برائة و منبر و ساقی حوض کوثر و مصلی القبلتین و علم ابن الحرمین
الضارب بالسیفین و الطاهر بالحجتین و ابن عم المصطفی و شقیق النبی المجتبی و ابو تراب با صدق لقب ذکر شده و باشد
و در ابجا بجز چند کفا بود و اکر جمیع خواهد شد و ... بیان کنانها بجمیع نماید و صاحب کشف الغمه نقل کرده
که ابن خشاب و ابن وضاح هر دو از لقبهای آنحضرت چهل اند و یا انکه بکر از القاب آنحضرت تفضیل بیست و دو
تصنیف خود در فصلی ذکر کرده و القاب آنحضرت مشهور است از آنجمله آنها ابو الحسن و ابو الحسین و سید المؤمنین
و امیر المؤمنین و قسیم الجنة و النار و ابو تراب و صدیق اکبر و فاروق اعظم و یعسوب دین و قائد الغر المحجلین

و بعضی علما ذکر کرده اند که مجید از این جهت باشد که مرتبه او بگردان ... دانسته اند و مع هذا اولی و اصح آنست که
... اعظم دانسته اند انچه کلام اوست و تولد آن حضرت در حرم محترم بوده بنظر یقین که موافق و مخالف نقل
کرده اند و هیچکس از انبیاء و اوصیاء پیش از آن حضرت و بعد از او این رتبه نیافته ...
نداده از ابن مجاهد بن معاذ ... نقل کرده از ام عماره بنت ... ساعدی که روزی در مسجد
الحرام با جمعی از زنان نشسته بودیم که ابو طالب آمد و غمناک بود ... گفت فاطمه بنت اسد
حمل گرفتار است بعد از آن محمد رسید و از ابو طالب سؤال کرد ... جواب شنید ... فاطمه بنت اسد
ابو طالب ... گرفته بدرون خانه برد بعد از آن ... که از خانه بیرون آمدند و فاطمه ... لطیف
و نظیف در دست ابو طالب گفت ... علی نام کردیم ... ابو طالب ...
کشف الغمة نقل کرده که در کتاب بشارة المصطفی مسطور است که یزید بن قعنب گفت با عباس بن عبد المطلب
... در برابر خانه کعبه نشسته بودیم که فاطمه بنت اسد ... آمد ... حمل او ظاهر شده
...
من ایمان آورده ام ... ابراهیم خلیل ... این خانه ...
این خانه ...
دعای فاطمه تمام شده دیدیم که ... خانه کعبه ... فاطمه بدرون خانه رفته از نظر
...
در خانه ...
دیدیم که فاطمه علیها السلام از خانه بیرون آمد ...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
... **باب** ...
... **فصل اول** در بیان آنکه نصب امام لطف است ...
واجب ...
باشد ...

اعتقاد آنست که امامت لطف است ... بندگان ...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
و احکام الهی ...

باشد و از ثبت خطا و خلل در قول و فعل و نیز منع نمیتوان کرد امام بجای نبوّت و هادی و رهنما کرد و رهنما و مثل
دیگران جایز الخطا نتوانند بود اقتضا قول امام وراین صورت ترجیح دادن اطاعت وی بر ایشان بی داری و برعلا
مسلما و رهنما و اقتدا را ترجیح خواهد بود و ترجیح بلا مرجح لازم آید یعنی ترجیح دادن یکی بر دیگران بی انکه
زیاده فرق داشته باشد و این بالاتفاق باطل است وجه دیگر انکه احتیاج امام از برای آنست که داد مظلوم از ظالم
ستاند و دفع فتنه و فساد بکند و اثبات حد و امثال آن نماید پس اگر او هم ظالم و معصیت کار باشد آن فواید بر طرف
میشود پس باید که معصوم باشد هر چند که اگر امام معصوم نباشد
محتاج امام دیگر خواهد بود و سلسله تسلسل میکشد چنانکه خواجه نصیر الدین در متن تجرید به آن اشاره نموده و گفته و امتناع التسلسل
یعنی حال بودن تسلسل باعث وجوب عصمت امام است وجه دیگر انکه امام حافظ و نگهبان شرع است
و اگر معصوم نباشد ممکن است که شرع را تغییر دهد و اگر او این کار کند کسی دیگر نخواهد بود که آن را نگاه دارد پس باید
که حافظ شرع معصوم باشد چنانکه خواجه اشاره نموده گفته است و لانه حافظ الشرع یعنی از جهت آنکه حافظ شرع است
واجب میباید که معصوم باشد وجه دیگر انکه بر بندگان واجب است که اطاعت و انقیاد او نمایند و فرمان بردار او
باشند چنانکه حق تعالی در این آیه فرموده که اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم یعنی اطاعت کنید امر خدا و
رسول او و صاحبان امر را که امامان اند پس اگر امامان معصوم نباشند در وقتی که امام معصیت کند و امر به معصیت نماید
بر ما واجب است که او را انکار کنیم و انکار کردن منافات با اطاعت کردن دارد
و مطلقا فرمان بردار او بودن که واجب است منافی آن است و خواجه علیه الرحمه اشاره نموده که و لوجوب الانکار علیه
لو اقدم علی المعصیة فیضاد امر الطاعة و یفوت الغرض من نصبه یعنی از این جهت که واجب است انکار کردن او اگر اقدام
بر معصیت نماید و این منافات امر به اطاعت دارد و غرض فوت میشود واجب است که معصوم باشد وجه دیگر انکه امام
اگر معصوم نباشد و از او کار معصیت سر زند هر آینه در مرتبه کمتر از سایر الناس خواهد بود چه عوام الناس
عبادت و نیکی میکنند و چون او خطا بکند و امام اقتدای را نیز بیند این پس یک خطا بر او لازم آید
از آن بیشتر و افزون آنکه امام هادی در این عقیده دیگران را گمراه کند و از این راه فساد کند شعر عالم
اگر پریشان و در کار سی بد پس آنچه عالمی گمراه کند فساد این ذوالجلال
فساد و خواجه این دلیل اشاره نموده گفته و لانحطاط درجته عن ادنی العوام یعنی آنکه اگر امام یک
گناه بکند درجه او از مرتبه کمترین عوام کمتر باشد و بدیهی است که امام معصوم باشد و آنکه گمان بعضی آنست که
کرده اند که امام در صحت امامت شرط نیست بنا بر آنکه ابو بکر صدیق بر منبر اقرار کرد که
نیست و گفت آن لی شیطانا یعتورنی پس آن اقرار کرد که عصمت شرط نیست و در پیش امامان
خطا ممکن باشد و بعضی گفتند که خلفاء بر حق اند هر چند که معصوم نباشند و از این باب است که خطا
باشند که ظلم و مطلق کردن هر معصوم باشد و این ضعیف است پس بر آن خطا بیان کرده اند
اهل سنت و در تفسیر آیه و اسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون که فرموده است که آل محمد
ویاید باشد و اطاعت بر امامت دلالت میکند پس باید که امام در همه حال دستش افتاده باشد
کارها و اولیاء الله باشد و بی اثبات این گفته که در کتاب خدا است و نیز در حدیث

لاینه الا المطهرون یاین در یعنی تفسیر نموده اند که بعضی مقاصد الهی و کلمات ثابتات قرآنی و لطایف ظاهر و باطن
و دلائل که در آن نقشی است و این دو کتب است صورت پذیرد و از امام جعفر صادق علیه السلام مروی است که
حق تعالی بعد از اطیعوا الله واطیعوا الرسول فرموده واولی الامر را ذکر نموده مراد از آن اهل بیت اند و معصوم اند
الامر که حق تعالی ایشان را در وجوب اطاعت و انقیاد فرمان بردار با رسول خود مقرون ساخته است و اگر
ایشان معصوم نباشند مخالفت خدا و رسول است و مراد آن است که بعضی از ایشان که اطاعت ایشان واجب است
این عطیه و مرتبه سرافراز نمود اطاعت ایشان و بر ایشان موافق مراد الهی است و اطاعت ایشان طاعت خدا است
بنابراین مخالفت خدا و رسول است و انچه در این باب گفته اند که انقیاد اهل بیت که او لا
که حق تعالی آن را نه بنده و جمیع بندگان خود را به اطاعت و انقیاد ایشان امر نموده که سلطان را پدر وی
عبدالمؤمن خان و دیگر جمع که از ایشان سلطان بودند و ایشان ظالم بودند هر چند معلوم
ایشان را بالحکم و ظلم ایشان بود و ثابت قرآن و تفسیر لا اسلام به جز ایشان و اگر حق بندگان امت
خود را اطاعت رسول امر کرده باشد بیان طریق اطاعت ایشان با موسی بلند باشد که ما دو مدینه
که منع بود و ثبات اهل بیت و مظهر اسما و صفات الهی یعنی امیرالمؤمنین که حق گفته که بر سر ایشان حکم
اهل بیت بود و ایشان در اهل بیت ایشان بود که اهل بیت بود و ایشان در داخل اهل بیت بیان ایشان با در دیگر
که گفت سلونی قبل ان تفقدونی که در عرش او نیز بعد از اطاعت او و از واجب کلام شناسد که در این یعنی
ظاهر باشد که بدانا انا الفاتحة و انا الابتلاء یعنی فاتحه یعنی امام انا امام ایشان اسم و ذات
که در صفا و موضع امام علی ایشان با دیگر حکم کرده باشد الی این اهل سید طاهر امام که بر او یعنی طاهرین
از علی بن یونس طاهرین علی کرده ایشان را گفته جواب بر امامت این مسئله در بیرون از کسی ولادیة الله
انتخاب و تابع و نبی بعد باشد و باید ایشان است کل اکرم و ایشان اهل بیت کجا یکی بود و نیز او
تا بعد از سلطان و والی دانشمند در انجام اوست که در آن که امام اهلبیت و اهل سر و سر بیان شرم که اهل
چه حق پیچیده که موالف و مخالف که اهل این حدیث حدیث را و حدیث که حدیث جمیع بنی الجبریل نقل بود
که در آن بیان و امر ایشان امام اهلبیت یعنی که بوی بود فساد به امام در آن ذکر است و شاعر در این مقام
جاهلیت که بر سر ان اهل بیت اسلام است و تفسیر کردن امام به قرآن چنانکه بعضی از ایشان کرده اند با بعضی از قرآن تنزیل
روز به جهت ایشان و بیان و احادیث صحیح بیان آن در تفسیر آیه بر ایشان وارد شده که بیان ثابت و باید در دو ک
کردند پس از جهت که امام دانا آن را دارند در آن با جز ایشان که الامر ذات ایشان تنزیل کند
قران و اهل بیت که بر حق خدا و امام باشد و بیان بحکم امامت باید بر ایشان با تنزیل که در قرآن ثابت است
حق که آن قرآن در این کتاب اهل بیت است بنا بر حکم کند با این که اگر ایشان و بر شرط باشد که ما حق
و از ثبات باشد در باب اطاعت ایشان که در باب است که در ما امام ظاهر و منقول است از امام
بر حقیقت که امام کند برتر باشد که جمیع علمای شیعه و سنی موافق اند در این مسئله که امامت اهل
بیت و بیان امامت که در این باب اثبات آن و نسبت آن که لازم است که باید که ایشان مناقب
داخل در مدخل بیت و اطاعت ایشان و ولایت امام با این ثبت که کتب معتبر اهل بیت خطای اسلام است مخطئ

وجهاد با کفار و امر بمعروف و نهی از منکر و داد مظلوم دادن و منع ظالم از ظلم نمودن و هر چه بدین ماند و سلطنت ظاهری

[illegible]

[illegible]

[illegible] موجود باشد [illegible]

[illegible]

[illegible]

در جمیع [illegible] قل هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون انما یتذکر اولوا الالباب یعنی آیا [illegible]

[illegible]

[illegible] بنا بر فتوای ابو حنیفه

[illegible]

[illegible] فصل پنجم [illegible]

چون معلوم شد که دانستند از امام خالی نتواند بود و ثابت شد که امام باید بصفت عصمت و افضلیت موصوف باشد
چه او نایب رسول و جانشین خداست و لیکن بواسطه پس باید که نص واقع شده باشد بر امامت او از جانب خدا
و رسول چنانچه او معصوم بود یا بلکه دلالت بر امامت او کند بر آنست و در غیر ظاهر نیافته باشد مثل قرآن و حدیث معصوم
از او صادر شده باشد بالضرورة و معجز که چنانچه دلالت آیه تطهیر که دلالت بر امامت هم بکند چه معجز فعل خداست
هرگاه بر دست او ظاهر شود معلوم می شود که امامت او از خداست و چون عصمت از امور مخفیه است که او را غیر از علام
الغیوب نمیداند باید که عصمت او ثابت شده او را حق تعالی اعلام کرده باشد پس هر امامی که از جانب الله منصوص
نباشد از نص بر عدم عصمت او خواهد بود زیرا که خدا و رسول نصب نمی کند الا معصوم پس لازم است که حق جل و علا
کسی را که سزاوار خلافت کلی باشد بر خلافت النبی بجهت دانسته و او را تعیین ساخته جمیع اهل اسلام را تابع قول و فعل او
کرده باشد تا دانند که هیچ نایب حضرت خلیفه حقیقی خالی نماند و احکام شرایع و امانت قرآن که موافق اراده الهی جاری داشته
هر کس بسر خود نتواند که در امور دین بهر چه خواهد کند تا که نبینی ما به دلیل عقل و نقل اثبات امر نموده که الحجة
منتفی است در فرض عصمت امور خفیه است که بنا بر آن لا تعلم السر و الخفیات پس واجب است که منصوص من
عند الله باشد و هم چنین بر شیوه سلوک پیغمبر با امت او بگرد امام و حفظ رسالت تا بدان بیعت که هم چنین بر ارکان
و حاصل کلام آنکه ایشان خود معترف اند که بعد از اتفاق و اجماع و دلیل بر این مدعا ندارند و قطع نظر از آنکه مذهب
شیعه در اجماع وجود معصوم شرط است تا آنکه معصوم داخل باشد حجت نیست اجماع مذهب ایشان چنانچه در کتب اصول
مثل منهاج بیضاوی و مختصر ابن حاجب و شرح آن مبین شده حجیت اجماع اتفاق جمیع اهل حل و عقد یعنی مجتهدین
و علما و اهل اسلام و امری از امور در وقت معین و هم ایشان در این مسئله بحث بسیار کرده اند و بعضی اثبات آن معتزله
شده هم میگویند با اجماع ممکن الوقوع است تا بر تقدیر تحقق با علم بآن سبیل نتوان کرد تا بر فرض که علم باو بهم
ابا اثبات آن بعقل نتوان کرد و بعضی آن را بنا بر حجیت دلیل سمعی میتوان ساخت تا بر تقدیر یک حجیت نتوان
ساخت هرگاه بتواتر برسد حجت است تا بر و بعضی از ایشان همه با اختلاف است که آن را شرط است تا مدت بطریق شده بر
جمیع که اجماع نموده اند هیچکس خلاف ایشان نکند و باید که آن اجماع ممکن نباشد تا بر آن اجماع نه حجت است تا سند دیگر
بخواهد که سند او حجت باشد تا بر آن سند باید که قیاس باشد تا ثابت کردن قیاس و باید که حجت است تا باشد
اشکال تمام دارد و علمای اهل بیت آن را حجت نمیدانند تا آنکه هر که حجت میدانند در شروط و اوصاف خلاف بسیار دارند که
و سندی که در این اجماع برای حجت نموده ذکر کرده اند قیاسی است که حضرت رسالت پناه صلعم در بیماری مخصوص داده که
ابوبکر امام مردم شده نماز با او کنند و هرگاه در امر دین باو راضی شده باشد در امر دنیا آنکه خلافت است راضی خواهد
بود و علما خلافت را قیاس بامامت نماز کرده اند و این است اجماع دانسته و بشعر این امر را منکر شده حکم نماید تا
نسبت بایشان و هستند و هیچکس بحضرت رسول امر بنماز نکرده بود بجهت ضعف که داشت و چون بالاجبار داد که
وقت نماز در شد عایشه بلال را گفت ابابکر را امامت مردم کنند و بلال گمان آنکه حکم رسول است و او گفت نماز گزار
شد و چون صدای بلال بنماز برآمد حضرت بر امامت ابوبکر اطلاع بهم رسانیدند با کمال ضعف دست به علی و عباس
هر دو مبارک نهاده بیرون آمدند و ابوبکر را دور کرده و خود امامت مردم کرده تا آنکه فارغ شدند و بعضی از آنها
در هر یک تا پیش که ما در قرآن تا در اصل ملازمت کرده تا اصل مقدم باشد و اصل ایراد شده تا باشند و اینجا از آنجا

بیعت بلکه مرتبی ظاهر است چه اکثر بعضی ایشان نمانده بر رسالت و تا هیچ جایز است بعد از علی و نص الهی نه
تحقیق میشوند به حق تکلیف است تعلق بخلافت که چنانچه خود هم بیعت کرده اند حکومت امارت در امور دینی
دنیا هم باشد اطاعت با عدل که یک ازینها داد ابی بکر موجود بود که چه کوئه قیاس این بآن توان کرد و بر تقدیر که قیاس صحیح
باشد خود حجت آن در فروع باشد و مسئله امامت از اصولست و اگر چه تحقیق اجماع و علم بآن در مرتبه اشکال است اما مثال
یا اصل مثال بعد از آن بود که صحبت تا اول اسلام بود و اهل حل و عقد همه در مکه و مدینه و حوالی آن بلاد متفرق بودند
فقط تا اجماع بودند و اجماع در آن باب محقق نباشد چه بعد از اول زمان رسالت کسی بیعت نمودند بعد از آن هم زمانی
تحقیق بیعت همه او بودند پس این همه تا باید که اتفاق همه در بیعت او بکوشند تا ثابت شود تا قطع نظر از آنکه
اهل بیت رسول الله از این معنی خبر یافته اند چه اکثر حضرت امیر و فاطمه و حسنین و سایر بنی هاشم و جمعی کثیر از صحابه
کبار چون ابوذر و سلمان و مقداد و عمار و حذیفه داخل بیعت نبودند و سعد بن عباده که بزرگ قبیله خزرج بود و خود تا زنده
بود بیعت نکرد و اهل خلافت قایل اند با آنکه بیعت حضرت امیر و تا آن حال الشد که بعد از چون فاطمه و بنی هاشم هم نیز بیعت
نکرده بودند چنانچه اعتراف کرده که او هم از علمای اهل سنت است در تاریخ خود نوشته که ابوبکر مجلس ساخت و امیر را با آن مجلس
طلبیدند چون نیامد عمر خطاب برای گرفتن بیعت بجهت بیعت کردن حضرت امیر که ایشان در روز سقیفه بان
متشکل شده بودند که الائمة من قریش و قرابت رسول را با انصار بحث کرده و اینها دلیل استحقاق خود داشته
بر ایشان بحث ساخته مرد که غیر از آن دلیل بر تقدم خود ندارد که بگرفت تا نوشته تا دیگر آن میرافتند نمیتوانستند
بگویند که ما هم یک نیم و ابوعبیده جراح که گفت عمر استحقاق بر این امر داشت تا اهل ندارد و لیکن مواقف مصلحت وقت علما
حضرت امیر بود که از حضرت ثانی خود شده که خود هم داشتن بیعت حضرت امیر نصیحت علی شایسته خلافت بخلاف عمر
بجای ابوبکر بعد از مدت خلافت اینکه قرابت رسول خدا داشت و معاونت علم و فقه عمر به تقدیم عرض منت نایابم و مصالح امر
و امور بیت که ابو بکر دادم مبتلا کنند ما این امر را داده بیعت و ما ابوبکر را بیعت کنند بیعت شما را بیعت نمود تا بیعت اهل و الا
دلیر سعد گفت با ابا الحسن گر تو این بیعت دانستی از این کار بیعت که در خلافت ابوبکر را کامل نموده نماند خود
بعد جمع عوام عام لشکری بیعت که بیعت ابوبکر نموده از این کار ما هی که حضرت امیر بیعت نمود که بیعت بعضی از کفر بیعت
از بیعت خلافت بیعت بیعت که خلافت که حضرت امیر بیعت بعد از این حکایات کفر نوشته که از حضرت در آن مجلس بیعت نمیکرد
تا آنکه بعضی میگویند که بعد از وفات فاطمه بعد از ماه بیعت کرده از عایشه روایت میکنند که بعد از شش ماه بیعت
نمود و بعد از کتب ایشان بیعت مسطور است و در بالسند اولی معلوم است که حضرت امیر بیعت که این است که بیعت موسی
تفصیل بعد از غلبه عمر تحیر بکوشید تا دیگر شد که بیعت نمود که از بعد او خود کرده تا توجه بیان لله
مع الصابرین ترک صحبت اصحاب نموده متوجه قرآن مشغول شد و در کنج خانه خود بعبادت الهی و ترک سنن و آداب
حضرت رسالت پناه مشغول شد تا آنکه بطلب آن حضرت فرستادند و بهر بهانه دست ملازمت ایشان بیعت بر ایشان
کشیدند تا آنکه آن حضرت بیعت کرد از آن جمله که چند بیعت داده که بعد از ابوبکر گرفتند که عمر خطاب و عبدالرحمن بن عوف
که بکوشند دادند ابوبکر را با جمعی دیگر از منافقان با شمشیرها حاضر شده تا آنکه آتش بدست گرفتند
تا بیعت کردند و آن حضرت بعد از آن خانه را اقتضا نمود چون بیعت نمود بعد از آن لاجرم تا از زهرا ملاحظه نمودند
مطلبیدند تا از خانه بیرون آرند عمر خطاب بعلی گفت که تا فنا گشته عمل کم بعد از آن تا بکشید الا الآخر وده

خانه را بر شما می سوزانم [illegible] اینست که چون [illegible]

را بسوختند [illegible] ابن قتیبه نقل کرده است که ابو بکر در مرض موت می گفت [illegible] بیت فاطمه [illegible]

کاش که آن در خانه فاطمه [illegible] فاطمه زهرا [illegible]

[illegible]

[illegible] رسول الله [illegible]

[illegible] معصومه مظلومه [illegible]

[illegible] فاطمه [illegible]

[illegible]

[illegible] ملعون [illegible]

[illegible] خالد بن ولید [illegible]

[illegible]

[illegible] خالد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] خالد بن ولید [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فاطمه [illegible]

[illegible]

[illegible] فاطمه [illegible]

[illegible]

[illegible] اهل البیت [illegible]

[illegible] عبد الله [illegible]

[illegible] اهل بیت [illegible] اسلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ابو بکر [illegible]

[illegible]

[illegible] ابو بکر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اسلام [illegible]

[illegible]

[illegible] ابو بکر [illegible]

الله و خلیفه رسول الله نام نهند چه جواب توان داد و تغییر جز هوا و هوس نفس و اشتهای حکومت و استظهار باشد که
مجموع علامت با اهل بیت نمایند چه سند توان کرد و این دلیل بعضی حکما بوده است که از اکابر علما و اهل بیت فضل بوده
کرده و اهتمام علم بنحوی با فتح جهل نفر از صحابه از انصار و خلال ساختند با یکدیگر بیعت بوده [illegible]
[illegible]
[illegible]
اعتبار نماید [illegible] بیعت داده و بشارت [illegible] باهم یکی از ایشان [illegible] بوده [illegible] حکومت [illegible]
[illegible] بوده [illegible] عبد الرحمن بن عوف [illegible]
[illegible] سقیفه [illegible]
کلام آنحضرت است و آن شروح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] خلافت ابی بکر [illegible] و حضرت امیر [illegible]
[illegible] الا انما [illegible] الفضلات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
آدم [illegible] رسول الله [illegible] افضل رسل است و خاتم انبیا [illegible]
[illegible] **دلیل پنجم** آنکه امامت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **دلیل ششم** آنکه [illegible]
آدم [illegible] نام [illegible] نوح [illegible] ابراهیم [illegible]

تا ابراهیم

تا ابراهیم و از او با اسمعیل و اسحق و یعقوب [illegible] یوسف و موسی و هارون [illegible] و یوشع بن نون [illegible]
[illegible] سلیمان [illegible]
کرده اند خدای عز و جل در قرآن خطاب [illegible] من قبلک من رسلنا [illegible]
[illegible]
[illegible] ابراهیم حنیفا [illegible] ملت ابراهیم [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible]
که سلطان [illegible] سلطان [illegible] مذهب اهل سنت [illegible] مذهب
[illegible] ائمه اثنی عشر [illegible] مذهب باطل [illegible]
[illegible] **قطعه** [illegible]
[illegible] سلطان [illegible]
[illegible] سلطان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
بود **دلیل هفتم** آنکه [illegible] مذهب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابا بکر [illegible]
[illegible]
[illegible] **دلیل [illegible]** آنکه اجماع اهل [illegible]
[illegible]
[illegible] اسلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
آنکه مذهب [illegible]
[illegible] **دلیل نهم** آنکه [illegible] خلافت ابو بکر [illegible]
[illegible]

و علم بهم نمیرسید که ... اند ... از کلام او ایشان خلافت علی ... گفت علی ... [illegible]

علی ... [illegible] **دلیل دهم** ... رسول الله ... [illegible]

فرمود ابوبکر وصیت بعمر کرده و عمر شوری ... عثمان ... [illegible]

و اگر این هر چهار بر حق بودند ابوبکر ... [illegible]

... ظاهر شد ... معلوم شد که ... باطل بوده ... **دلیل یازدهم** آنکه هر گاه ... محتاج

بامام معصوم ... [illegible]

بوده ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] معصوم ... [illegible]

... **دلیل دوازدهم** آنکه ... خلافت ... [illegible]

[illegible]

سهوا ولی اثبات شاهد کردند و چون وقت نماز پیش شد و صفهای اصحاب بطریق معهود ایستادند یافته شد
نماز بدرگاه قبول رسانیدند حضرت عزت جبرئیل امین را فرستاد تا بلطف و مژده رسانید
تا از اصحاب سؤال نماید و چون از مجموع صحابه پرسید شاه ولایت پناه او را با عطیه خود خبر داد
کرد باید و سائل جبرئیل و خاتم انگشتر سلیمان بود و چون از نماز فراغ حاصل شد این آیه نازل
گشت پس بایدکه چون این بعد حالات سبب گفتگوی اهل عناد نیست الا آنچه مادح اهل بیت بزرگ
گفته و آن تفصیل مشهور است **بیت** با کریمان کارها دشوار نیست ۰ چون مجاز است حکیم
و شاعری ۰ و گفتگوی که اهل عناد در این مقام کرده اند یکی آنست که در فوق مطلب شما تا ثابت
که ولی را معنی دیگر نباشد الا اولی بتصرف و ولی بمعنی ناصر و محب نیز آمده دیگر معنیها بنا
و شاید که در اینجا بمعنی محب باشد و دیگر آنکه اگر بمعنی اولی بتصرف باشد موافقت باید که پیش
از او ثابت و آنکه بعد از او ثابت نباشد چه لفظ ولی در خبر و در این باب و لاحق بمعنی محبت است و
باید که کلام ملایم و موافق هم باشد و نیز شما میگوئید که علی علیه السلام در حال نماز در غایت خضوع
و خشوع می بود و بمعنوی مستغرق در عبادت الهی بود که پیکانی که در وقت جنگ در بدن فرو رفته بود
در آن وقت بیرون آوردند و خبردار نشد پس چگونه از حال سائل و جوعی او خبر یافت و از شنیدن آواز بود
و گفتگوی سائل را شنید و با او تصدق می نمود و دیگر آنکه در شدت حرکت دادن و انگشتری بیرون کردن و دادن
سائل بودن فعل کثیر است و فعل کثیر نماز را باطل میکند ۰ و دیگر آنکه در خاتم که زکوة نبوده باشد
کار اثنا می آورند که تصدق بود و در دفع نزاع و در وقت که اینها از آنجا نرسانند امانت بود
و در دعوی ... امر نداشتند که اینها باید آورند تا دفع نزاع در تردید شود ۰ و دیگر آنکه مراد از این آیت
که علی ... بالفعل ولی و امام و اولی بتصرف باشد در آن مدت هم و امامت او بعد از پیغمبر ثابت شد و اینجا
هست تا امام احتیاج نیست ۰ و دیگر آنکه الذین آمنوا صیغه جمع است و او یکی است پس از جهت
جمع یکی چون اراده میکند ۰ و دیگر آنکه از تفسیر کردن مفسران ابتدا بایدکه در شان علی علیه السلام
نازل شده است لازم نمی آید که مخصوص باو باشد مذهب یکی نرسید و او از اهل امامت دیگران پیش باید
و دیگر آنکه شاید و هو راکعون کلام برجوه باشد بمعنی اینها چنین باشد که اینان که نماز میکنند
زکوة میدهند نماز ایشان رکوع دارد و نماز ایشان مثل نماز یهودان نیست که در رکوع ندارد و نه آنکه
تصدق میکنند در حال رکوع ۰ و دیگر آنکه رکوع بمعنی خضوع و خشوع هم آمده است شاید بمعنی کلام
این باشد که اینان که نماز دارند با خضوع و خشوع آشنا و لیکن اند که در ادای زکوة اینها اینها که
در نماز ایشان خضوع و خشوع نیست جواب این کلمات اگرچه تفصیل بتمامه بطلان محتاج کتابی است اما
بجهت دفع تهمت نوشته میشود **جواب حرف اول** آنکه مومنان همه بحقیقت داخل باید که اند و
باید که امر نهاد که همه باشد و حصر کردن و لیکن از آنکه مومنان ولایت که در شان تصدق کنند
بمعنی اینکه لازم آید که ایشان شرطیت ولی مومن باشد تصدق کردن در حال رکوع و معنیهای دیگر
که از برای ولی گفته اند همه با ولی بتصرف برمیگردد و اگر حرف ملا میکردند کلام اهل لغت ... المعنی که

جواب حرف ثانی آنکه موافق بودن اثبات که هو واجب است کم مانع از اثبات نشد که گفتیم که ولی را به معنی
بمعنی حمل نتوان کرد و این مانع است و دیگر این به آیه پیکار ناز نازل شده تا آنکه علی در همه جا باید که ببینیک معنی
و محال که اینجا را این دو شرح جمع کرده اند و اگر بعضی اعتراض آورد است بر خلیفه شما عثمان است که چرا ابا کنند از این آیه تا آنکه
زینت داده و معنا به موافق اثبات نموده اما او را اصحاب ابلاغ در عرض غضب بود که بسیار از اغراض فاسده این تحریف آیات
تجویز نموده **جواب حرف سیم** آنکه اگرچه حکایت پیکان بصحت نرسیده و شیخ معتمد جمیع علما او نقل است ندیدیم
شیعه تمام دارند که حال آن حضرت در حین عبادت زیاده از آنست که گفته اند لیکن از التفات آنحضرت
بحال سائل لازم نمی آید که ملتفت بغیر حق شده باشد و از التفات عین التفات بحق تعالی است **جواب
حرف چهارم** آنکه ما تصدق را این دو شرح از کتب تفسیر و حدیث شما بیان کردیم که آن حضرت انگشتر مبارک را
حرکت داده و در بیرون آمدن انگشتر را از انگشت آن حضرت بیرون کرده و این قدر حرکت دادن در عرف عادت فعل
کثیر نمیکند **جواب حرف پنجم** آنکه در حقیقت این اعتراض بر خدای تعالی است که در حال حیات پیغمبر که همه
باید خلافت و ولایت بیت و خلافت خلفای ثلاثه بفعل نباشد و کلمه انما که از برای حصر است می آورد
در تفسیر آنکه الف حصر بایدکه در مقام رسالت در نبوده باشد و اما شرط اند بودکه چون خدای تعالی است دانست که نزدیک
خواهد نمود و در امر امامت نقل آن تردد خواهد کرد لهذا باشد که بعد از این در امر امامت نزد مکلف یکی که این حکم
کند و نماز تصدیق کرده باشد و در آن دو عین المقدم در این باب امام و شیخ امام اشاره نموده و تحقیق این
تمام کرده باشد و مثل این در قرآن و حدیث بسیار است اما جواب شبهه ششم آنکه حضرت امیرالمومنین علیه السلام
اکرچه امامت و خلافت بعد از پیغمبر محتاج بامر داشته و اما آنکه گفته اند که آن حضرت پیکر لفظ بوده
جمع در آیه بتعظیم شده و آنکه در تفسیر شما نوشته که بدفع آن شد جواب آنست که حق تعالی اشاره بآن نموده باشد که
هر مومن که در شفقت باو و در زمان بعد از آن یک چنین باشد که حق در نماز که محل خضوع و خشوع و توجه
بحق تعالی است انگشتر که در وقت داشتن آن از دست نهاد و مثل اینکه از سائل رنج است و تقصیر در تصدق
آن جایز ندارد و بعد که آن را سبب کند امامت در او اخبار دارد یکی بیند و هرکه عبادت او این نهج باشد در
رکوع تصدق بسائل نمایند که و لایق مرتبه امامت و خلافت است و در اعتراض آخر که و هم راکعون عطف باشد
در حال بالرکوع بمعنی خضوع باشد نه بمعنی حقیقی با لفظ جواب نداد و چه بیان کرده باشد که جمیع مفسران متفق اند
در آنکه حضرت امیرالمومنین علیه السلام در حال رکوع تصدق نمود و در این آیه نازل شده پس رکوع را بمعنی دیگر حمل نمودن
بیجا است و این معنا ثابت که تا بر حقیقت بود الا از عناد و لجاج بحث میکنیم و دیگر آنکه اثبات امامت بشرع فضیلت اهل بیت
و تقریر این حکایت بسبیل اجمال آنست که چون آن نصارای نجران بحضرت رسالت پناه آمدند و در باب عیسی مناظره نمودند
که چون آن حضرت به دعوی نبوت استغفر الله حق تعالی پدر او باشد و عیسی و این خداوند بی امر یافت
این آیه نازل شد که ان مثل عیسی عند الله کمثل آدم خلقه من تراب ۰ یعنی خلقت او نیز عیسی مثل خلقت از تراب
آدم است و هرگاه آدم بی پدر و مادر مخلوق شده است عیسی که مادر دارد اگر بی پدر بود استبعادی ندارد و چون حضرت
حق تعالی بطریق خلقت عیسی را بیان نمود و ایشان همان گفتگو خود را اصرار میداشتند و ترک آن نمیکردند حق
تعالی این آیه فرستاد که و من حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا

وانفسنا وانفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله على الكاذبين يعنى كسى كه با تو محاجه كند [illegible]
و با ما انكار كند در اينكه عليهم فرزندان ما و فرزندان شما و زنان ما و زنان شما و نفسهاى ما و
نفسهاى شما را [illegible] لعنت الهى را بر هر كه از ما و شما دروغ گو باشد و حضرت
رسالت پناه ايشان را [illegible] اهل بيت [illegible]
از جانب الهى طلب نمودن زنان و فرزندان و هر كه بمنزله نفس رسول خدا بوده باشد ما مور گشت
با امير المومنين على و حسنين و فاطمه [illegible] از خانه بيرون آمد چنانكه صاحب كشاف و قاضى بيضاوى و ديگر مفسران
مخالف نقل نموده اند كه امام حسين را در بر داشت و دست امام حسن را گرفته بود و فاطمه در عقب آن
[illegible] امير المومنين در عقب [illegible]
مبارك ذات در آورده و فرموده كه چون من دعا كنم شما آمين گوييد [illegible]
گفت والله كه [illegible]
[illegible]
[illegible]
كه [illegible]
[illegible]
آن حضرت نموده اند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
حضرت سيد الانبياء باجماع امت افضل از نوع بشر بوده [illegible]
[illegible] افضل امير المومنين [illegible] از جميع انبياء افضل بوده باشد [illegible]
و احكام شريعت [illegible]
[illegible]
[illegible] طريق دوم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

واز

[illegible] ولا تتبع [illegible] على فضل الخطاب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امير المومنين [illegible]
اهل [illegible]
[illegible] افضل [illegible]
[illegible] امير المومنين [illegible] افضل [illegible]
[illegible]
[illegible] افضل از انبياء [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اللهم لا [illegible]
[illegible]
[illegible] فصل ٥

خامس در تعظیم و طهارت علی که جهت دلیل [illegible] چنانچه بنا بر اشارت آن باشد که امام زمانه [illegible]

که صفت عصمت و طهارت متصف بوده [illegible] ظاهر [illegible]

[illegible]

تعالی [illegible] عصمت و طهارت اهل البیت [illegible] که إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا که باجماع مفسران [illegible] امیر المؤمنین علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است [illegible]

[illegible] که آن حضرت [illegible] السلام علیکم [illegible] و رحمة الله و برکاته

در خانه علی و فاطمه و حسن و حسین [illegible] السلام [illegible]

[illegible] الصلوة [illegible] إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا [illegible]

[illegible]

کرچون [illegible] اللهم هؤلاء اهل بیتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا [illegible]

[illegible]

آنکه حق تعالی اراده نکرده و ذهاب رجس [illegible] ایشان [illegible]

[illegible]

[illegible] ابن حجر [illegible]

قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی [illegible] احمد بن حنبل در مسند [illegible] و ثعلبی در تفسیر [illegible] در صحیحین [illegible]

از ابن عباس رضی الله عنه [illegible] که چون این آیه نازل گشت اصحاب [illegible] یا رسول الله من قرابتک الذین وجبت علینا

مودتهم [illegible] علی و فاطمه و ابناهما [illegible]

[illegible] ذلک الذی یبشر الله عباده [illegible]

[illegible]

جنانچه [illegible] شیخ حسن بن علی طبرسی [illegible] کتاب [illegible]

[illegible]

الی [illegible] صدق و اخلاص [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یؤمنون بالله و الیوم الآخر یوادون من حاد الله و رسوله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible] حسن و حسین [illegible]

[illegible] فاطمه [illegible]

[illegible] اللهم [illegible]

[illegible] مریم بنت عمران [illegible]

[illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

آیه دیگر [illegible] ومن الناس من یشری نفسه [illegible]

[illegible]

[illegible]

... الذين ينفقون اموالهم بالليل والنهار سرا وعلانية ... [illegible]

... يا عالي بحق علي يا فاطر بحق فاطمة يا محسن بحق الحسن يا قديم الاحسان بحق الحسين ... [illegible]

مجملها

[illegible]

... قل لو كان البحر مدادا لكلمات ربي لنفد البحر ... [illegible]

... ولقد عهدنا الى آدم من قبل كلمات محمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين والائمة ... [illegible]

... اجعلتم سقاية الحاج وعمارة المسجد الحرام كمن آمن بالله واليوم الآخر وجاهد في سبيل الله لا يستوون عند الله والله لا يهدي القوم الظالمين ... [illegible]

... امير المؤمنين ... [illegible]

مشغول باید بود و از حق و ثنا و حقیقت و چه آخرت از تا بد بود چون دیگری [illegible] نقل ثعلبی العبادة بما بعده
کو بحضرت حق تقدم و صفت کرده باشد در این باب [illegible] که ملالت بیکدیگر افضلیت ایشان که ظاهر شان با خلق و با حق
باحق معاملت طرفة العین ازو غافل نیست دیگر بنا بر تفسیر مفضل ثعلبی که از بزرگان علما و مفسرین سنی است بمعنی شناسیدن
موشان ظاهر میکرد تا آنکه [illegible] وضو [illegible] باید کرد تا آن حضرت باشد خلافت [illegible] حضرت رسالت پناه
برسد و کسی که حبیب خدا [illegible] افضل [illegible] امامت [illegible] خواهد بود و هرکه اندر ایشان
بماند و کسی که شغول الله [illegible] از اینها [illegible] تمام بر افضلیت حضرت امیر المؤمنین
داشته در حوالت که آن حضرت [illegible] ترک کرده [illegible] صفات مذکوره [illegible]
در جمیع [illegible] که او [illegible] مساوات [illegible] تقدیم مفضول بر فاضل
داده باشد و ترجیح مرجوح نموده و این باطل است و هم چنین آیه یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی الله
بقوم یحبهم و یحبونه اذلة علی المؤمنین اعزة علی الکافرین یجاهدون فی سبیل الله [illegible] از اهل سنت [illegible] جمیع بن [illegible]
است که این آیه [illegible] در شأن علی [illegible] و عمار [illegible] آورده اند [illegible]
و جهاد نمودند [illegible] ایشان [illegible] که او [illegible]
در این صفت [illegible] هیچ یک از صحابه [illegible] آن حضرت [illegible]
که آن حضرت بود [illegible] امام باشد و هم چنین آیه و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن قال انی جاعلک للناس اماما قال و من ذریتی قال لا ینال
عهدی الظالمین [illegible] از ابن مسعود نقل کرده اند که او گفت قال رسول الله انتهت الدعوة الی و الی
علی لم یسجد احد منا لصنم قط فاتخذنی الله نبیا و اتخذ علیا وصیا [illegible] ایمان و اسلام [illegible]
[illegible] هیچ یک [illegible] اگر هر یک [illegible] باشد [illegible]
مراد [illegible] امامت [illegible] و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن قال انی جاعلک للناس اماما
یعنی [illegible] ابراهیم [illegible] تمام [illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible] تمام [illegible] با او گفت انی جاعلک
[illegible] ابراهیم [illegible] للناس [illegible]
از فرزندان [illegible] امامت [illegible] فرمود که [illegible] امامت [illegible]
[illegible] ان الشرک لظلم عظیم [illegible]
[illegible] امامت [illegible] ظالم [illegible] معصوم [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] امامت [illegible] از ابن مسعود نقل
کرده شد [illegible] تفسیر [illegible] امیر المؤمنین [illegible] آن حضرت فرمود [illegible]
[illegible] بالاسلام و القرآن
و الولایة [illegible] الاسلام [illegible] کتاب [illegible]
[illegible] لازم [illegible]

رسید باطل است چه خلافت [illegible] بر خلاف او بوده چون هر سه باطل و ناحق باشد آیه دیگر قوله تعالی
انما انت منذر و لکل قوم هاد [illegible] در کتاب [illegible] از کتب علماء الفریقین است ابن عباس نقل کرده اند که گفت قال رسول الله
انا المنذر و انا المنذر و علی الهادی و بک یا علی یهتدی المهتدون [illegible] همین حدیث حافظ ابو نعیم که از علماء اهل سنت است
روایت نموده یعنی رسول خدا [illegible] کرده [illegible] و علی هادی [illegible]
علی هدایت [illegible] ایشان [illegible] امامت [illegible]
در تفسیر ثعلبی نقل کرده از ابن عباس که او گفت رسول [illegible] مبارک بر سینه خود نهاده گفت من منذرم و اشاره بسوی علی کرده گفت
انت الهادی و بک یا علی یهتدی المهتدون [illegible]
یکی از علما [illegible] رسول نقل [illegible] صحابه [illegible]
[illegible] خلافت [illegible] علی هادی باشد [illegible]
[illegible] امامت [illegible] ظاهر است [illegible]
کتاب [illegible] حدیث [illegible] مجهول است [illegible]
[illegible] حدیث [illegible] موضوع باشد [illegible]
[illegible] الخطاب [illegible]
[illegible] عثمان [illegible]
[illegible] الخطاب [illegible] باشد [illegible]
[illegible] ظاهر [illegible] باشد [illegible]
انا منذر و لکل قوم هاد [illegible] امامت [illegible] هادی بودن [illegible]
[illegible] هادی [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
خلافت [illegible] این آیه [illegible] یا ایها الرسول بلغ
[illegible] الیوم اکملت لکم دینکم [illegible]
[illegible] جمیع [illegible]
[illegible]
[illegible] ابن عباس [illegible] سبقت هذه الامة علی ابن ابی
طالب [illegible] ابن عباس [illegible] که گفت
رسول الله [illegible] یوشع بن نون الی موسی [illegible] علی بن ابی طالب
[illegible] یوشع بن نون [illegible] ایمان آورده [illegible]
[illegible] ان الله [illegible] لکل شیء [illegible]
[illegible] نقل کرده [illegible]
[illegible] علی بن ابی طالب [illegible]

بمنزله هرون بود از موسی [illegible] امیر المؤمنین علی بن ابی طالب [illegible] و افضل آل

و این فضیلت که سبقت در اسلام است [illegible] امیر المؤمنین [illegible] اصحاب [illegible] افضل باشد

مستحق خلافت و امامت [illegible] و الذین آمنوا [illegible] اولئک هم الصدیقون [illegible]

[illegible] ابن ابی لیلی نقل کرده و هم چنین [illegible]

[illegible] حبیب بن موسی النجار و مؤمن آل یس [illegible]

[illegible] علی بن ابی طالب [illegible]

[illegible] تمام [illegible] امامت آن حضرت [illegible]

و النجم اذا هوی ما ضل صاحبکم و ما غوی و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی [illegible] کتاب

[illegible] ابن عباس [illegible] و هم چنین در کتاب [illegible]

[illegible] رسول الله [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

اخبار [illegible] یا رسول الله [illegible]

[illegible] المصطفی [illegible]

[illegible] امام جعفر صادق [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

[illegible] خلافت امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] الله تعالی [illegible]

[illegible]

[illegible] ابن عباس [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اسلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کتاب [illegible]

[illegible] ابو بکر [illegible]

[illegible]

[illegible] عمر خطاب [illegible]

[illegible] یا رسول الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امیر المؤمنین علی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت رسول [illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] حضرت رسول [illegible]

[illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

امام و پیشوا بدانند و بحق تصور کرده مضمون نظم آورده و سبب انکار شافعی و شعر [illegible] که از شعر

شهرت بعلوی نسبت کرد فارسی زبانان اکثر از آن شد که بدان شعر اشارت که گفت لو ان المرتضی ابدی محله لصار الناس طراً سجدا

لدیه فی فضل مولانا علی و مزیح الشک عنه انه الله و مات الشافعی و لیس یدری علی ربه ام ربه الله [illegible]

کرد در سوره الرحمن [illegible] مرج البحرین یلتقیان بینهما برزخ لا یبغیان یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان جمهور

اهل سنت روایت کرده اند اکثر ایشان از انس بن مالک نقل کرده اند و ثعلبی در تفسیر خود آورده و حافظ ابو نعیم

از ابن عباس نقل کرده که مراد از بحرین امیر المؤمنین علی و فاطمه زهرا است و برزخ رسول خداست و از لؤلؤ و مرجان

امام حسن و امام حسین است و صاحب کشف الغمه [illegible] نقل کرده و در کتب تفاسیر و مناقب [illegible]

و شیخ عز الدین عبد السلام شافعی [illegible] در مدح خلفای راشدین [illegible] کرده [illegible]

[illegible] فاطمه با [illegible] رسول الله [illegible]

[illegible]

الحمد لله [illegible] ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما و در صحیح مسلم مذکور است که چون این آیه فرود آمد گفتند یا رسول الله سلام بر شما دانستیم صلوات بر شما چگونه است حضرت فرمود که بگویید اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید و در صحیح بخاری از کعب بن عجره نقل نموده که از حضرت رسول خدا [illegible] یا رسول الله چگونه است صلوات بر شما اهل بیت [illegible] سلام بر شما [illegible]

فرمود که بگویید اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید و هر که [illegible]

[illegible] باشد [illegible] افضل آل محمد [illegible]

[illegible] صلوات [illegible] اللهم

صل علی محمد و آل محمد [illegible] سلطان [illegible] سلطان محمد

[illegible] پادشاه [illegible]

[illegible] صلوات [illegible]

[illegible]

[illegible] ایشان [illegible] اهل بیت [illegible] صلوات [illegible]

[illegible] اهل سنت [illegible]

[illegible] یا اهل بیت رسول الله حبکم فرض من الله فی القرآن انزله کفاکم من عظیم القدر انکم من لم یصل علیکم لا صلوة له [illegible] اهل بیت رسول الله [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] صلوات بر ایشان [illegible]

[illegible] اللهم انهم منی و انا منهم فاجعل صلواتک و رحمتک و مغفرتک و رضوانک علی و علیهم [illegible]

[illegible] لا تصلوا علی الصلوة البتراء فقالوا و ما الصلوة البتراء قال تقولون اللهم صل علی محمد و تمسکون بل قولوا اللهم صل علی محمد و آل محمد [illegible] صلوات [illegible] اللهم

صل علی محمد [illegible]

[illegible] اللهم صل علی محمد و آل محمد [illegible]

[illegible] إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ [illegible]

[illegible]

آیه دیگر [illegible]

[illegible]

[illegible] آیه دیگر [illegible] يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ [illegible]

[illegible]

آیه دیگر [illegible]

[illegible]

[illegible] يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ [illegible]

[illegible]

خلافت امیرالمؤمنین از جناب رب العالمین نازل شده بود و گفت که [illegible] مطیع و فرمان بردار او باشید
مؤمنان که این مقام ایشان است ای گروه ایشان بحق تعالی نصب کرده در میان شما صاحب اختیار [illegible]
دین و دنیا و امامی که اطاعت او فرض است بر مهاجر و انصار و حاضر و غایب و عرب و عجم و کوچک و بزرگ و بنده و آزاد
و سفید و سیاه و هر که [illegible] الله تعالی [illegible] حکم او بر همه جاری است و اطاعت او بر همه
واجب مخالف او ملعون و موافق او [illegible] حکم و امامت از آن
علی است و بعد از او از آن فرزندان او [illegible] از اولاد علی [illegible] از علی و اولاد او
نیست و حلال نیست کسی را [illegible] از علی بن ابی طالب و این بعضی از خطبه آن حضرت است و آن خطبه طولانی
که زیاده از ده ورق [illegible] امیرالمؤمنین [illegible]
هر صحابه حاضر بودند گفت ای مسلمانان اَلَسْتُ اَوْلیٰ بِکُم مِن اَنفُسِکُم [illegible] اَلَسْتُ اَوْلیٰ بِالمُؤمِنِینَ
مِن اَنفُسِهِم یعنی آیا من نیستم اولی بمؤمنان از نفسهای ایشان همه گفتند بلی یا رسول الله [illegible]
[illegible] مَن کُنتُ مَولاهُ فَعَلیٌّ مَولاهُ یعنی هر که من مولا و اولی بتصرف او بوده ام [illegible]
او بعد از من علی مولا و اولی بتصرف است در امور او بعد از تمام خطبه [illegible]
اَللّٰهُمَّ وَالِ مَن وَالاهُ وَعَادِ مَن عَادَاهُ یعنی الهی دوستی کن با کسی که با علی دوستی کند و دشمنی کن با کسی که با علی
دشمنی کند وَانصُر مَن نَصَرَهُ وَاخذُل مَن خَذَلَهُ و یاری ده هر که علی را یاری کند و خوار کن هر که
[illegible]
[illegible]
بر آن حضرت سلام کردند [illegible] السَّلامُ عَلَیکَ یَا اَمِیرَ المُؤمِنِینَ و عمر [illegible] گفت
بَخٍ بَخٍ لَکَ یَا عَلِیُّ اَصبَحتَ مَولایَ وَمَولیٰ کُلِّ مُؤمِنٍ وَمُؤمِنَةٍ [illegible]
[illegible] امام [illegible] مؤمنان [illegible]
[illegible] حسان بن ثابت از حضرت رسول رخصت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible]
لازم است [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت مصطفی [illegible]
[illegible] بیت اذا [illegible]
[illegible]
[illegible]

سلطنت بآیه [illegible] اَلیَومَ اَکمَلتُ لَکُم دِینَکُم وَاَتمَمتُ عَلَیکُم نِعمَتِی وَرَضِیتُ لَکُمُ الاِسلَامَ دِینًا آن حضرت [illegible]
[illegible] اسلام [illegible] تمام شد [illegible]
[illegible]
[illegible] امامت [illegible] امام [illegible]
[illegible]
حارث بن نعمان [illegible] آمده در مجلس
حضرت رسالت [illegible]
[illegible] خلافت [illegible] حضرت رسالت [illegible]
[illegible]
[illegible]
آسمان [illegible]
واقع [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اَلَستُ اَولیٰ بِکُم مِن اَنفُسِکُم
[illegible] حضرت [illegible] امام [illegible]
آیه اَلیَومَ اَکمَلتُ لَکُم دِینَکُم [illegible]
[illegible] مؤمنان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امام الحرمین [illegible]
[illegible] مَن کُنتُ مَولاهُ فَعَلِیٌّ مَولاهُ [illegible]
[illegible]
[illegible] حدیث [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت رسالت [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] یا داود انا جعلناک خلیفة فی الارض [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک [illegible]

[illegible] من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه [illegible]

گفته شده که چون آیه الیوم اکملت لکم دینکم [illegible] فرمود الله اکبر علی اکمال الدین واتمام النعمة [illegible] والولایة لعلی [illegible]

[illegible]

دیگر از آیات [illegible]

[illegible]

روایت کرده اند که حضرت رسالت پناه [illegible]

[illegible]

آیهٔ دوم

[illegible]

آیهٔ دیگر

[illegible]

[illegible]

آیهٔ دیگر

[illegible]

خلیفه ... انی جاعل فی الارض خلیفه ... [illegible]

... لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم ولیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم ولیبدلنهم من بعد خوفهم امنا یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا ومن کفر بعد ذلک فاولئک هم الفاسقون ... [illegible]

[illegible]

٢٩

[illegible]

[illegible] برادران باشند [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible] امیر المؤمنین [illegible] یا رسول الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] إخواناً على سرر متقابلين المتحابون في الله ينظر بعضهم الى بعض يعني برادران بر تختهای [illegible]

[illegible]

[illegible] یا رسول الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اخواناً على سرر متقابلين لا ينظر احدهم في قفا صاحبه يعني برادران بر تختها [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

[illegible] مستوجب [illegible]

[illegible] إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ [illegible]

[illegible] صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولٰئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ [illegible]

٣١

[illegible] فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ [illegible]

[illegible] إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ [illegible]

[illegible] أُولٰئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ [illegible]

[illegible] السلام عليك ايها النبي [illegible] اللهم صل على محمد وآل محمد [illegible]

[illegible] قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ [illegible]

[illegible] أمير المؤمنين [illegible]

نزلت فی توقع نادر الولد امیر المؤمنین است قوله **آیهٔ دیگر** ام یحسدون الناس علی ما آتاهم الله من فضله است که اهل
ابن حجر مکی در کتاب صواعق گفته که ابو الحسن مغازلی از امام محمد باقر نقل کرده است که آن حضرت فرموده است و هذه الآیة
نحن الناس والله یعنی این آیه که لفظ ناس که واقع شده مراد الهی از ان ما ایم بخدا قسم چه مراد است از انکه ایشان حسد
می برند آن چیزی که خدای تعالی داده است مرهم را از آنچه مرحمت کرده مانند بر ایشان حسد می برند اهل بیت و دلالت
بر معنی این که کسی که محسود مردم باشد [illegible] افضل خواهد بود **آیهٔ دیگر** حسبنا الله ونعم الوکیل
است که چون ابو سفیان از غزوه احد برگشت بطایفه که متوجه مدینه بودند گفت که [illegible]
ایشان را بترسانند و بگوئید که لشکر اسلام [illegible] قریش با فوج و شوکت تمام روی بشما دارند و [illegible]
گفتند که حق تعالی [illegible]
حفاظ اهل سنت و ابو رافع که از موالی ایشان است نقل نموده اند که چون ابو سفیان [illegible]
که او از برکت [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible] ان الناس قد جمعوا لکم [illegible]
اهل اسلام [illegible] حسبنا الله ونعم الوکیل [illegible]
[illegible] فاخشوهم فزادهم ایمانا [illegible]
ایشان [illegible]
[illegible]
مفضول باشد بر فاضل **آیهٔ دیگر** قوله تعالی افمن کان علی بینة من ربه ویتلوه شاهد منه ومن قبله
کتاب موسی یعنی آیا آنکه باشد [illegible]
دلیل عقل است [illegible]
[illegible] اهل البیت [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible] امیر المؤمنین است [illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علی بن ابی طالب است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
مطلوب است حدیث انت منی وانا منک [illegible]
دلیل است ظاهر [illegible] من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله
علیه فمنهم من قضی نحبه ومنهم من ینتظر وما بدلوا تبدیلا • [illegible]

امیر المؤمنین [illegible] جعفر بن ابی طالب و عبیده بن حارث [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
از امیر المؤمنین [illegible] و الله انا المنتظر وما بدلت تبدیلا [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] **آیهٔ دیگر** [illegible] افمن یعلم انما انزل
الیک من ربک الحق کمن هو اعمی انما یتذکر اولوا الالباب یعنی آیا آنکه [illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible] ان الله لا یضیع اجر المحسنین [illegible]
[illegible] **آیهٔ دیگر** [illegible]
الناس [illegible] لا یفتنون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] الارض [illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علی [illegible] رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **آیهٔ دیگر**
[illegible] وصالح المؤمنین [illegible]
[illegible]

[illegible] اهل الجنة [illegible]

[illegible] آیهٔ دیگر [illegible] و ممن خلقنا امة یهدون بالحق و به یعدلون [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] علی بن ابی طالب [illegible]

[illegible] آیهٔ دیگر [illegible]

[illegible] احمد بن حنبل [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] جواهر الکلام [illegible]

[illegible] آیهٔ دیگر [illegible] یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم [illegible]

[illegible] آیهٔ دیگر [illegible]

[illegible] ... ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا ... [illegible]

... [illegible] ... آیه دیگر ... [illegible]

۳۵

منقول

... [illegible] ...

حدیث اول

... [illegible] ... احمد بن حنبل در مسند ... [illegible]

کنت انا وعلی بن ابی طالب نورا بین یدی الله ... قبل ان یخلق آدم باربعة عشر الف عام فلما خلق الله آدم رکب ذلک النور

[illegible]

في صلبه فلم يزل [illegible] حتى افترقنا في صلب عبد المطلب ففي نبوة وفي علي خلافة و این حدیث [illegible]

خلق الله آدم [illegible] چون خلق کرد خدای آدم را آن نور [illegible] در صلب آدم

[illegible] عبد المطلب [illegible]

[illegible] عبد الله [illegible] ابو طالب [illegible]

[illegible]

واین مقام [illegible]

[illegible]

حدیث [illegible] در مسند احمد بن حنبل [illegible]

[illegible] عبد المطلب [illegible]

[illegible]

حدیث [illegible]

[illegible]

حدیث [illegible] در مسند احمد بن حنبل [illegible]

[illegible]

[illegible] ... نعنی ابا ... [illegible]

... فان وصیی واهل بیتی من الخلفاء بعدی علی بن ابی طالب ... [illegible]

... علی بن ابی طالب ... [illegible]

[illegible]

... لا نبی بعدی ... [illegible]

... حدیث منزلت ... [illegible]

... لا نبی بعدی ... [illegible]

[illegible]

... امیر المؤمنین ... [illegible]

... حدیث منزلت ... [illegible]

... ابو ذر ... عبد الله بن العباس و ... الحسن و الحسین ... عمار بن یاسر و ابو ایوب الانصاری و ... عمران بن الحصین و ابو هریره و جابر بن عبد الله ... [illegible]

... عبد الرحمن بن عوف ... زید بن ارقم ... [illegible]

... یا ایها الناس الست اولی بکم من انفسکم ... من کنت مولاه فهذا علی مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله ... عمر بن الخطاب ... [illegible]

... یا ایها الرسول بلغ ... [illegible]

کافر است خود را ... [illegible] ... آن شهر با آن خانه ملوا از علم و حکمت ... [illegible]

بهشت معرفت ... [illegible] ... امکان ندارد ... [illegible]

... [illegible] ... و اتوا البیوت من ابوابها ... [illegible]

[illegible]

انا مدینة العلم و علی بابها ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

و ایضا روایت کرده اند علما و از ابن عباس که او گفت از رسول الله شنیدم که می‌فرمود علی یوم القیمة علی الحوض لا یدخل الجنة
الا من جاء بجواز من علی بن ابی طالب یعنی علی [illegible] روز قیامت بر کنار حوض [illegible] داخل بهشت نشود مگر آنکه
از علی بن ابی طالب برات داشته باشد [illegible]

[illegible]

[illegible]

... [illegible] ... و در شرح ابن ... [illegible] ... و بعض ... [illegible] ... کرده بود

... [illegible] ... که [illegible] باشد ... [illegible]

... [illegible] ... رسول الله ... [illegible]

... [illegible] ... انکار ... [illegible] ... اسلام ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... عبد الجلیل رازی ... [illegible]

... [illegible] ... یوسف ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... ابو بکر ... [illegible]

... [illegible] ... رسول الله صلی الله علیه و آله ... [illegible]

... [illegible] ... یا رسول الله صلی الله علیه و آله ... [illegible]

... [illegible]

کرد درجه

کرد درجه ... [illegible] ... رسول الله ... [illegible] ... امیر المؤمنین ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... قرآن ... [illegible]

... [illegible] ... امیر المؤمنین ... [illegible]

... [illegible] ... امیر المؤمنین ... [illegible]

... [illegible] ... صلی الله علیه و آله ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... احمد بن حنبل ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... امیر المؤمنین ... [illegible]

و از جمیع بخارا بغیر ظاهر می‌شود که در دنیا مستور بود و چون آن حضرت خواستگاری فاطمه بود و رسول خدا فرمود ...
از دنیا او ... گفت ... حضرت رسالت ...
بچهار صد ... حضرت رسول خدا ... حضرت ...
[illegible]

[illegible]



و آنچه گفته شد و ثابت شد معجز بود و می گفت اثبتک بعبادة الثقلین یعنی کجاست عبادت جن و عبادت انس و علی علیه السلام را از امام
هفتم امام موسی کاظم مروی است که فرمود آیه سیماهم فی وجوههم من اثر السجود در شان امیر المؤمنین نازل شده حاصل که
پرستش الهی از آن حضرت بطاقتی گذاشته است که پای مبارک ورم می کرد و [illegible] جهان و از تحمل این عاجز شدند ملک که محو ایشان از
معرفت [illegible] چنین نباشد بعد از آنکه آن حضرت را معرفت بود به جلال و جمال ملکوت [illegible] خلق بود
و سجده [illegible] که او را [illegible] بود و آن نحو که او در عبادت حق تعالی داشت هیچکس نداشت
چهارم آنکه علم آن حضرت بمرتبه بود که ابن ملجم علیه اللعنة و العذاب با آنکه آن حضرت را شناخته بود و امام حسن
[illegible] بود که او را [illegible] بجهت [illegible] او [illegible] از طعام و شراب که [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] و [illegible] که [illegible] حق [illegible]
[illegible] و [illegible] امیر المؤمنین منع کرد [illegible] لشکر ایشان [illegible]
کاب [illegible] آن حضرت [illegible] لشکر [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] عبدالله بن [illegible] حضرت [illegible]
بود [illegible] انکه [illegible] بسیار [illegible] عبدالله [illegible] حضرت
[illegible] و [illegible] بود [illegible] لا [illegible]
با آن حضرت [illegible] بود [illegible] اهل بصره با آنکه [illegible]
[illegible] و [illegible] کرد [illegible] ایشان [illegible] اصحاب [illegible]
[illegible] سعید بن [illegible] بود [illegible] باشد
[illegible] شام [illegible] حکم [illegible] بود [illegible]
[illegible] الیوم [illegible] علیهم [illegible] یعنی [illegible]
[illegible] **پنجم**
آنکه [illegible] آن حضرت [illegible] بالفقرا [illegible] علی [illegible] جمیع [illegible]
[illegible] که [illegible] بود [illegible]
[illegible] و [illegible] رحمة الله [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible] حضرت رسول
[illegible] و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله نازل شد یعنی [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible] **ششم سخاوت** [illegible]

المؤمنین علیه السلام شجاع تر بن خلق الله بود و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه میگوید [illegible] صورت آن
حضرت [illegible] عبادت [illegible] میکند [illegible]
[illegible] بواسطه فتح [illegible] دشمن [illegible] صورت آن حضرت
بود [illegible] آنکه [illegible] آنکه [illegible] خاتم النبیین [illegible]
[illegible] صورت آن حضرت [illegible]
[illegible] علی [illegible]
[illegible]
[illegible] **هشتم** آنکه [illegible]
بود [illegible] آن حضرت [illegible] رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **هشتم** [illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible] **یکی آنکه** [illegible] صفین
[illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible] صفین [illegible]
[illegible] **یکی آنکه** [illegible] رسول صلی الله علیه و آله امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]

ایستاده و زار زار می‌گریست چون از سبب آن پرسیدند فرمود که این زمین کربلاست جمعی در این مکان کشته شوند که [illegible]

داخل بهشت شوند [illegible] مکان [illegible] شهادت [illegible] ایشان [illegible] ذکر [illegible] آن حضرت [illegible]

[illegible] آن حضرت [illegible] سید الشهدا ابا عبدالله الحسین [illegible]

[illegible]

[illegible] مفاتح الغیب لا یعلمها

الا هو و ان الله عنده علم الساعة [illegible]

[illegible]

[illegible] علی غیبه احدا الا من ارتضی من رسول [illegible]

[illegible]

[illegible]

... و یوم حنین اذ اعجبتکم کثرتکم فلم تغن عنکم شیئا و ضاقت علیکم الارض بما رحبت ثم ولیتم مدبرین ...

[illegible]

[illegible]

چنانچه صاحب کتاب ملل و نحل از نظام نقل کرده [illegible]

[illegible]

روایت کرده که گفت رسول صلعم الحسن والحسین سیدا شباب اهل الجنة یعنی حسن و حسین بهترین جوانان اهل بهشت اند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بکر واز برای او دانست که [illegible] ابو بکر [illegible]

کا ابو بکر [illegible] رسول الله [illegible]

[illegible]

حدیث [illegible]

[illegible] ... ابن حجر ... [illegible]

[illegible] ... اهل سنت ... [illegible]

[illegible] ... کتاب شده والسلام **فصل سیم** در مطاعن که اهل سنت ... [illegible]

حق خلفای ثلثه ... نصب خلافت و امامت ... [illegible] ... خلیفه رسول الله

[illegible] ... ابوبکر ... عمر ... عثمان ... [illegible]

[illegible] ... ابوبکر ... خلیفه ... [illegible]

[illegible] ... خلیفه رسول الله ... امیر المؤمنین ... [illegible]

[illegible]

در کتاب ملل و نحل ... [illegible] ... **المطعن الثانی** ... صلی الله علیه و آله ... [illegible]

[illegible]

و دیگر از جمله مطاعن ... [illegible]

[illegible]

چون ... از این ... ثابت شد ... حدیث ... که رسول الله ... لکل صاحب ذنب توبة الا صاحب البدع ... [illegible]

[illegible]

فصل هفتم در مطاعنی که اهل سنت نقل کرده اند در باب ابابکر اول ... منقول است ... که ... ابابکر ... بر منبر گفت ان لی شیطانا یعترینی فان استقمت فاعینونی و ان عصیت فاجتنبونی ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... بخانه فاطمه ... [illegible]

[illegible] ... عمر بن خطاب

[illegible] ... خانه فاطمه ... [illegible]

[illegible] ... والله لاحرقن علیکم او لتخرجن الی البیعة

[illegible] ... اهل سنت

[illegible] ... ابو بکر و عمر ... [illegible]

[illegible] ... ابن الخطاب ... [illegible]

[illegible] ... ابن عبد البر ... [illegible]

[illegible]

٦٧

[illegible] ... رسول الله ... [illegible]

[illegible] ... بنی هاشم ... [illegible]

[illegible] ... امیر المؤمنین ... [illegible]

[illegible] ... فاطمه ... [illegible]

[illegible] ... ابو بکر ... [illegible]

[illegible] ... اهل اسلام ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

و از جملهٔ مطاعن ابوبکر کشتن مالک بن نویره است

[illegible]

[illegible]

[illegible]

او والله و رسوله اعلم و از جمله مطاعن ابوبکر آنکه عمر در وقت خلافت مکرر می گفت کانت بیعة ابی بکر فلتة وقی الله المسلمین

شرها و من عاد الی مثلها فاقتلوه یعنی بیعت کردن با ابی بکر چیزی ناگهانی بود [illegible]

[illegible]

السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته السلام علینا و علی عباد الله الصالحین اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا [illegible]

[illegible]

اطیعونی ما اطعت الله فان عصیت فلا طاعة لی علیکم [illegible]

[illegible]

لا یعذب بالنار الا رب النار [illegible]

[illegible]

[illegible]

و از مطاعن ابو بکر [illegible]

[illegible] و از مطاعن ابو بکر [illegible]

[illegible] و از مطاعن ابو بکر [illegible]

[illegible]

فصل هشتم در مطاعن عمر بن خطاب آن مخذول

مجمع علیه [illegible] جمیع کتابها مذکور و مسطور است [illegible] و اگر چه مطاعن [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت امیرالمؤمنین [illegible]

[illegible]

[illegible]

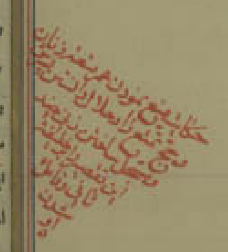
[illegible]

متعتان کانتا علی عهد رسول الله وانا انهی عنهما واعاقب علیهما [illegible]

[illegible]

[illegible] متعتان کانتا علی عهد رسول الله وانا انهی عنهما [illegible]

[illegible]



روایت

روایت میکند که ایشان از حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب [illegible]

[illegible]

اعتقاد و بحول ایمان نباشد و بعثت حفظ نصوص من الله و رسول است و عطائی که در حنین فرموده بود از باب زیادة
بعضی بر بعضی بود بلکه جمیع آن عطا بود [illegible] به جهت تألیف قلوب ایشان باکراهی مخصوص ساخت [illegible]
نتوان کرد. و از جمله مطاعن او آنکه بدعتی چند احداث کرد [illegible] احداث نمود از آن جمله نماز تراویح است
نماز ضحی چنانچه حمیدی [illegible] نقل کرده که گفت [illegible] بحدیث [illegible] که در شبی از شبهای
رمضان بمسجد آمد دید که مردم نماز نافله [illegible] بجماعت میکنند [illegible]
کرده [illegible] تراویح را بجماعت میکنند [illegible]
گفت نعمت البدعة هذه [illegible] رسول الله [illegible] والصلوة بالليل
فی شهر رمضان من النافلة جماعة بدعة و صلوة الضحی بدعة و کل بدعة ضلالة و کل ضلالة سبیلها الی النار [illegible]
دیگر آنکه [illegible]
[illegible]
[illegible]
آنکه [illegible] و دیگر آنکه [illegible]
و از مطاعن او آنکه حجر الاسود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از مطاعن او دیگر آنکه [illegible]
[illegible]
[illegible] انما المشرکون نجس [illegible]
[illegible]
[illegible]
و ایضا از مطاعن او آنکه [illegible]
[illegible]
[illegible]
حیوانات. و از مطاعن او آنکه [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ایها الناس [illegible] رسول الله [illegible]
المؤمنین [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]

عباس [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
المطهر لکم واتقوا الله والعلم عند الله. و از جمله مطاعن او آنکه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و از جمله مطاعن او آنکه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و از جمله مطاعن او آنکه [illegible]
[illegible] عبد الرحمن بن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عبد الرحمن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عبد الرحمن [illegible] عثمان
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عبد الرحمن [illegible]

عثمان رجوع نتا بد ... اورا ملامت کند ... بملامت نباشد و امیرالمؤمنین ... کرده باشد
با آنکه اعتراض ... حضرت امیرالمؤمنین ... خلافت ... کرده ... حضرت ... ان
حالا که ... حضرت امیر ... کرده گفت والله انی لاعلم مکان الرجل ...
امرکه بمحله علی المحجة البیضاء ... [illegible]
راشد ... گفت ... [illegible]
با رجوع ... گفت ... لا یجمع النبوة و الخلافة ... بنی هاشم ... [illegible]
هر چند با ایشان ... [illegible]
در ... گفت ... [illegible]
... لا تختلفون ... علی ...
[illegible]

کرامی ... [illegible]
از ادله ... [illegible]
[illegible]

و ای بر من از آتش که از من بخشم ... بر ابو بکر کشیده و گفت الا ان لو کانت الدنیا لی لافتدیت بها من النار ... بعضهم

اگر می بود تمام دنیا از من البته فدا میکردم همه را تا مگر از آتش دوزخ خلاص میشدم و در وقت مردن ... و گفت ...

در مرض ابو بکر ... بر بالین ... که صدا ... گفت یا ابا بکر ... شد و از جمله مطاعن او واجب ...

بعث ... که ... خلاف ... انکه خدا و رسول او واجب کرده ... باشد با امر ... بوده باشد ...

اعلام ... خدا و رسول خدا ... با آنکه خدا و رسول ... ابو بکر را ... که ...

خود ... بوده بودند ... سلطنت ... که ... ایشان ... کرده ...

امر ... حکم ... ایشان ... واجب ... بود ...

خدا ... بعد ... علی علیه السلام ... رسول الله ...

انبیا ... خاتم ... رسولان ... شریعت ... تمام ... کامل ... بود ...

شد بحکم خدا ... گفت ... ایشان ...

و آنچه ... بود ... که ... ایشان ...

... ایشان ... حکومت ...

و دولت ... اهل ... امامت ... امر ... بودند ...

شد کرده اند و رضای خدا و رسول ... اللهم احشرهم مع ... و احشرنی مع محمد ... و از جمله

مطاعن او آنکه ... جمیع بین الصحیحین ... ابن ... که ... خلافت ... گفت ...

... عمر گفت ... آن ... عمار ...

... که ... بود ...

... بوده ...

... گفت ...

... کرده ... و گفت ...

... گفت ... کرده ...

... بود ...

از آنکه ... امیر المؤمنین ... و ... بعد ...

... بود ...

... و از جمله مطاعن او آنکه ابن ... که عمر بن خطاب

... گفت

الله ... عمر بن الخطاب ...

... عمر بن خطاب ... که ... بود ...

... که ...

خطاب ... ایشان ...

مرکز

هر یک از ایشان ... بود ... ابو بکر ...

عامل او باشد ... و ایضا ... ابن ... کتاب ... که عمر ... خلافت ...

در ... زنان ... گفت ... عمر ...

... چنانکه ... عمر ...

شدی ... عمر ...

این حکومت ... و از جمله مطاعن او آنکه ... جمع بین الصحیحین ... عبد الله بن عباس نقل کرده که

طلاق ... رسول الله ... طلاق

... گفت ... طلاق ...

... طلاق ...

میشود ... و از مطاعن او آنکه ... رسول الله ... کرد

... امیر المؤمنین ...

... گفت ...

... یا امیر المؤمنین ... که ...

... یا امیر المؤمنین ...

گفت الله اکبر ...

... و از جمله مطاعن او آنکه ...

... لیس علی الذین آمنوا و عملوا الصالحات جناح فیما طعموا ...

... گفت ...

... یا امیر المؤمنین ... لیس ... من اهل هذه الآیة ...

ایشان ... رسول الله ...

... اسلام ...

... امیر المؤمنین ...

... حکم ...

و از جمله مطاعن او آنکه ... گفت لا نکاح الا بولی ...

... امیر المؤمنین ...

... قرآن ...

... مطاعن ...

... شرح نهج البلاغه ... مطاعن ...

... ایشان ...

... مطاعن ... کتاب ...

یعنی آن اعمال [illegible] نباشد **فصل نهم در ذکر مطاعن عثمان** که با اعتراف دوست و دشمن

عثمان بآن مخصوص است [illegible] **طعن اول** آنکه [illegible]

[illegible]

طعن ثانی آنکه [illegible]

[illegible]

[illegible]

طعن ثالث اینکه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و عثمان نجیب و شبیل بن معبد ... حکم کرده که کسی ... [illegible] ... و تفسیر ... ذکر کرده است که از عثمان مروی است که گفت
در قول حق تعالی انجا که میگوید که ان هذان لساحران ... [illegible] ... غلط است که عرب ... [illegible]
[illegible] ... غلط است ... [illegible]
[illegible] ... اهل ... [illegible]
[illegible] ... عثمان ... [illegible]
[illegible]
[illegible] ... هذان ... [illegible]
[illegible] ... کلام ... [illegible]
[illegible] ... عثمان ... [illegible]
[illegible]
[illegible] ... عثمان ... [illegible]
[illegible] ... رسول الله ... [illegible]
[illegible] ... ولا تنکحوا ان ازواجه من بعده ابدا ... [illegible]
[illegible]
[illegible] ... عثمان ... [illegible]
[illegible]
[illegible] ... ان الذین یحادون ... [illegible]
لعنهم الله فی الدنیا والاخرة ... [illegible] ... عثمان ... [illegible]
معلوم است ... رسول الله ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ... عثمان ... [illegible]
[illegible]
[illegible] ... عثمان ... [illegible]
[illegible] ... رسول الله ... امیر المؤمنین ... [illegible]
[illegible] ... عثمان ... امیر المؤمنین ... [illegible]
[illegible] ... عثمان ... [illegible]
[illegible] ... و اذا دعوا الی الله و رسوله لیحکم بینهم اذا فریق منهم ...

تا انجا که او لئک هم الظالمون ... [illegible] ... خدا و رسول ... [illegible]
[illegible] ... امیر المؤمنین ... [illegible]
[illegible] ... بالله و بالرسول ... [illegible]
[illegible]
[illegible] ... یا ایها الذین امنوا لا تتخذوا
الیهود و النصاری اولیاء بعضهم اولیاء بعض ... [illegible]
[illegible]
[illegible] ... اهل اسلام ... [illegible]
[illegible] ... الیهود ... [illegible]
[illegible] ... الذین امنوا اهؤلاء الذین
اقسموا بالله جهد ایمانهم انهم لمعکم حبطت اعمالهم فاصبحوا خاسرین ... [illegible]
[illegible] ... رسول ... [illegible]
[illegible] ... اسلام ... [illegible]
[illegible] ... رسول خدا ... [illegible]
[illegible] ... عثمان بن عفان ... [illegible]
[illegible]
[illegible] ... نهج البلاغة ... [illegible]
[illegible] ... عثمان ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ... الخطاب ... [illegible]
[illegible] ... الخطاب ... [illegible]
[illegible]
[illegible] ... عثمان ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ... عثمان ... [illegible]
[illegible]
[illegible] ... امیر المؤمنین ... عثمان ... [illegible]
[illegible] ... عثمان ... [illegible]

کند او علی علیه السلام لشکر کفار شکست خوردند و گریختگان برگشتند و مال کفار را جمع کردند و در سهم اموال غنائم
بعد از آن ابو بکر و عمر و جماعتی از قریش را بجهت تألیف قلوب و دفع شر ایشان صد شتر عطا نمود و انصار
با هم گفتند چیزی گفتند یغفر الله لرسول الله یعطی قریشاً و یترکنا و سیوفنا تقطر من دمائهم چون سعد بحضرت رسول گفت
چنین سخنان گفتند آیا فراموش کرده است و حال آنکه از شمشیرهای ما خون ایشان می چکد چیزی گفتند نعم او کلمة
نقل شده و بعطیه الغنائم را بعضی گفتند هر گاه محنت میرسد ما باشیم و هر گاه غنیمت رسد بدیگران
دیگران میدهند چنانکه نقل کرده که در روز فتح مکه شد و رسول الله عطا کرد و هر کس سلاح نمود و گفت ...
و هر که دعا نمود ... حاضر نبود و بعد ازین ... اما رجل ...
و عشیرتش ... یا رجل ... از بعضی ...
نمود و ... بیعت ... هر چه نمود ...
او ... حضرت ... بیعت ... خطاب ...
کرد ... اسلام ... ایشان ...
علم ... کرده ...
شرف ... آنحضرت ... التبیین ... ایشان ...
که ... ایشان ... اهل بیت ...
ایشان ... ایشان ...
الفجیع ... نقل ...
امام آنحضرت ...
نام ...
بدینها ...
انقضا ...
کفت ...
افضل ...
بعد ...
ثبات ...
اعدا ...
جواب گفتند ...
با آنحضرت ...
کرده ...
تا ...
کبیره ...

مسعود

مسعود و ابن ابی الحدید که همه از اکابر علمای اهل سنت اند نقل کرده اند که حضرت امیر در خطبهای خود شکوه بسیار از
خلفای ثلثه نموده و کتب معتبره و آن حضرت روایت چون مکرر ... داده و اولی خواند
کان ... الحق
و الحق مع علی ...
هر ...
خواهد بود و ابن مغازلی شافعی در کتاب مناقب ... قال رسول الله لعلی بن ابی طالب ان الامة ستغدر
بک بعدی ...
...
ابن عباس ...
...
...
سبب ...
با ...
و ...
خلفای ثلثه ...
با ایشان ...
...
ابو بکر و عمر و عثمان ...
آن حضرت ...
حضرت رسالت پناه ...
الله ...
اکمل ... از ۷ ...
...
...
... و جه ابراهیم خلیل علیه السلام ...
...
...
...
... حضرت ابراهیم علیه السلام ...
کناره ...

معذور نخواهم بود **سیم** لوط پیغمبر که حق تعالی از وی حکایت [illegible] لو ان لی بکم قوة او آوی الی رکن شدید یعنی [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] نکرد [illegible]

[illegible]

[illegible] **چهارم** [illegible]

[illegible]

[illegible] **پنجم**

موسی بن عمران علیه السلام گفت ففررت منکم لما خفتکم فوهب لی ربی حکما وجعلنی من المرسلین یعنی [illegible]

[illegible]

[illegible] **ششم** هارون علیه السلام [illegible] قال ابن ام ان القوم

استضعفونی وکادوا یقتلونی [illegible]

[illegible] **هفتم** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]

المؤمنین [illegible]

[illegible]

المؤمنین [illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

[illegible]

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ابو جهل [illegible]

[illegible] ابو جهل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



کان [illegible] ابی طالب علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ابو سفیان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

روایت نموده که چون از غزوه تبوک مراجعت نموده اند منافقان را خاطر رسید که چون آن حضرت ... [illegible]
و منع کردن محمد علی ... [illegible] ... انتقام کینه ... [illegible]
بیش از ... [illegible] ... انتقام ... [illegible]
کشیده ... [illegible]
و ... [illegible]
... [illegible] ... ابو بکر خلیفه شده ... [illegible]
کرده ... حضرت رسالت پناه ... [illegible]
... [illegible] ... انتقام ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... انتقام ... [illegible]
فی الدرك الاسفل من النار ... [illegible] ... عبد الله بن ... [illegible]
... [illegible] ... عمر بن الخطاب ... [illegible]
... [illegible] ... ان المنافقين في الدرك الاسفل من النار ... عبد الله ... [illegible]
... [illegible] ... عبد الله ... [illegible]
... [illegible] ... عبد الله ... [illegible]
... [illegible] ... امام جعفر صادق ... [illegible] ... حضرت
رسالت ... [illegible] ... علی بن ابی طالب ... [illegible]
... [illegible] ... حضرت رسالت پناه ... [illegible]
... [illegible] ... المنافقين ... [illegible]
... [illegible] ... رسول الله ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... در کتاب جمع
بین الصحیحین ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

هلاک شوند و این بعینه مثل من و شما است که من شما را از آتش و دوزخ منع میکنم و کمرگاه شما را گرفته میکشم که از آن دور شوید
و شما بر من غلبه کرده خود را در آن می اندازید تا هلاک شوید چنانچه در ... کتاب جمع بین الصحیحین از صحیح بخاری
نقل کرده از انس بن مالک منقول است از زهری که او گفته است در دمشق بر انس بن مالک داخل شدم و دیدم که او
زاری میکرد گفتم ترا چه چیز میگریاند گفت از آنچه ... در عهد رسول الله دیده بودم ... [illegible]
نماند که آن هم ضایع شده است انتهی و ایضا در جمع بین الصحیحین در حدیث ... [illegible]
روایت نقل کرده که آن حضرت فرموده ... [illegible]
... [illegible] ... الاوثان یعنی ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... ایضا ... جمع بین الصحیحین ... عبد الله عمرو بن عاص ... [illegible]
... [illegible] ... فارس والروم ... [illegible]
... [illegible]
عبد الرحمن بن عوف ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... امیر المؤمنین ... [illegible] ... حضرت رسالت پناه ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

حکایت عقیل [illegible]

[illegible]



ابطال خلافت ابوموسی اشعری و عمرو عاص علیهما اللعنه

[illegible]

چون تا او ده و کفت من علی را از خلافت بیرون کردم چنانکه انکشتری را از انکشت [illegible]
کردم و عمرو عاص برخاست و کفت من معاویه را بخلافت مقرر داشتم [illegible]
[illegible] یکی دیکر از اصحاب ابو هریره است [illegible]
[illegible]
[illegible] ذکر کرده [illegible]
علی علیه السلام [illegible]
حدیث وضع میکرد [illegible] و دیکری دیکر از اصحاب [illegible]
ابن عمر خطاب است [illegible]
[illegible] معاویه [illegible]
[illegible] عمرو عاص [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عمر بن خطاب [illegible]
[illegible]
[illegible] حجاج [illegible]
[illegible]
[illegible] عبد الملک [illegible] حجاج [illegible]
[illegible] حجاج [illegible] عبد الملک [illegible]
[illegible]
[illegible] معاویة بن ابی سفیان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

حکایت ابو هریره و وضع کردن احادیث [illegible] معاویه [illegible] عمرو بن عاص و عبد الله بن عمر بن الخطاب [illegible] و مطاعن عمر [illegible]

و [illegible]

[illegible] کلام [illegible]
[illegible] بخاری [illegible] شهادت [illegible]
[illegible] ابن عباس [illegible]
حکایت [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول الله [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عمر بن خطاب [illegible]
[illegible] عمر بن خطاب [illegible] عبد الله
[illegible] خلافت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] هذا الامر [illegible]
[illegible] خلافت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عمر بن خطاب [illegible]
[illegible]
[illegible] الا لعنة الله علی الظالمین [illegible]
[illegible] خلافت [illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

در تعظیم و تکریم او نازل ساخته حتی آنکه رسول خدا را مرتبه که از او و دعای او در باب اهل [illegible]
اعلام حق که در حق او از رسول خدا واقع شده و با برادری او رسول خدا را قرب و منزلت و فضل و کمال که آن ملعون
همه را بپوشید و شیاع نمود حکم کرد که بر منبرها استغفر الله سب آن حضرت می کرده باشند و مردمان [illegible]
[illegible]
تا آنکه عمر بن عبد العزیز [illegible]
[illegible]
[illegible] **اول** انکار اطاعت امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] **دوم** [illegible] **سیم** [illegible]
[illegible] **چهارم** [illegible]
پنجم [illegible] **ششم** [illegible]
[illegible] **هفتم** [illegible]
[illegible] **هشتم** [illegible]
[illegible] **نهم** [illegible]
دهم [illegible] **یازدهم** [illegible]
[illegible] **دوازدهم** [illegible]
[illegible]

[illegible]

رسول الله ... ابو سفیان ... معاویه ... [illegible]

الله التابع والمتبوع ... منقول است که رسول ... طلب معاویه ... [illegible]

... لا اشبع الله بطنه ... [illegible]

... عبدالله بن عباس ... صحیح مسلم ... [illegible]

[illegible]

... لا اشبع الله بطنه ... [illegible]

... الطلیق بن الطلیق اللعین

اللعین بن اللعین ... [illegible]

[illegible]

زیاد ملعون گفت [illegible] ابو سفیان [illegible] حکم رسول خدا [illegible]

زیاد بن ابیه نام کرده و بدان مشهور شده مصنف کامل گفته [illegible] معاویه [illegible]

صلی الله علیه و آله [illegible] عثمان [illegible]

[illegible] ذا القربی حقه ابو بکر [illegible] قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی [illegible]

[illegible]

ذلیل کرد [illegible]

[illegible] هذا الامر بعدی [illegible]

[illegible]

امیه بن عبد الشمس بن چگونه شاید که او عالم باشد که نیم که عادت عرب بوده که چون غلامی را آزاد کند [illegible] ایشان
منتسب خوانند که او را آزاد کرده باشد چنانکه [illegible] زید بن حارثه را آزاد کرده و عرب او را زید بن محمد میخواندند و
[illegible] کفته اند [illegible] ایشان اهل
صلاح و دین مغلوب بوده اند و ایشان غالب [illegible] صفت [illegible] کرده
[illegible] ملک ایشان [illegible] پادشاهی کرده
بوده اند [illegible] صادق [illegible] جعفر بن محمد [illegible] شاید [illegible] بوده که
[illegible]
[illegible] باشد و
[illegible] پادشاهی [illegible] حاصل [illegible] که
[illegible] رسول الله [illegible]
[illegible] شرک [illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المومنین [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
اسلام خارج [illegible]
اسلام [illegible]
باشد [illegible] امام [illegible]
[illegible] امام [illegible]
حکومت [illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المومنین نام کرده اند [illegible]
خواهر ام حبیبه [illegible]
[illegible] خال المومنین [illegible] محمد بن ابی بکر [illegible] خال المومنین [illegible]
حفصه [illegible] خال المومنین [illegible]
[illegible]
[illegible] صاحب کتاب [illegible]
[illegible] عایشه [illegible]
[illegible]
[illegible] ام المومنین [illegible]
[illegible] عایشه [illegible]

ان کره

ان کرجه [illegible]
[illegible]
[illegible] معاویه [illegible]
معاویه [illegible]
[illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible]
[illegible] معاویه [illegible]
[illegible]
ایها الناس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عمر بن عبد العزیز [illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المومنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امام حسین [illegible]
[illegible]
[illegible]

... امام حسین ... شروع ... خلافت یزید ... [illegible]

گفت ... [illegible]

... معاویه بن ابی سفیان ... معاویه ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

[illegible]

و حکومت ... [illegible]

[illegible] ... شیخ قدس الله ... مجلس قاضی عبد الجبار معتزلی حاضر شد ... [illegible]

[illegible]

حکایت قاضی عبد الجبار معتزلی با شیخ مفید رحمه الله [illegible]

[illegible]

[illegible] الحمد لله [illegible]

[illegible]

[illegible] کتاب [illegible]

[illegible] معصوم [illegible] معصوم [illegible]

[illegible] امام حسن معصوم و امام حسین [illegible]

[illegible]

[illegible] عبد المطلب [illegible]

[illegible] عمر بن الخطاب [illegible]

[illegible] ابن حجاج [illegible]

گفته **شعر** [illegible]

[illegible]

[illegible] بخ بخ لك یا ابا الحسن اصبحت مولای و مولی
کل مؤمن و مؤمنة [illegible] عبد المطلب [illegible]

[illegible] عبد المطلب [illegible]

[illegible] ابو سفیان [illegible]

[illegible] **شعر** ابو سفیان [illegible]

[illegible] ابو سفیان [illegible] معاویه [illegible]

[illegible] ابو سفیان [illegible] عبد الله بن عثمان [illegible] ابو سفیان [illegible]

[illegible] معاویه [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] معاویه [illegible]

سمرة بن جندب را [illegible] و من الناس من یعجبك قوله فی الحیوة الدنیا [illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله [illegible] ابن ملجم [illegible]

[illegible]

[illegible] معاویه [illegible]

[illegible]

نکند و ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء ... ابن ابی الحدید ... در شرح نهج البلاغه نقل نموده ... [illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible] ای باد صبا [illegible]

[illegible]

[illegible] اصحاب الکهف [illegible] رضی الله [illegible]

اول ابوبکر و عمر سلام کردند [illegible] گفتند السلام علیکم یا اصحاب الکهف هیچ کس جواب [illegible]

جواب نشنیدند پس عبد الرحمن بن عوف سلام کرد [illegible] گفتند السلام علیکم یا اصحاب الکهف

الکهف والرقیم [illegible] السلام علیک [illegible] رسول الله یا اصحاب الکهف [illegible]

پس علی بن ابی طالب [illegible] گفت السلام علیکم یا اصحاب الکهف والرقیم الذین کانوا من آیاتنا عجبا [illegible]

گفتند و علیک السلام [illegible] رسول الله [illegible]

سلام [illegible]

[illegible] انهم فتیة آمنوا بربهم وزدناهم هدی [illegible] و علیک السلام [illegible]

[illegible] خاتم النبیین و انت سید الوصیین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] رسول الله [illegible]

[illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حدیث [illegible]

[illegible]

حدیث [illegible]

[illegible] سلمان رضی الله عنه [illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کفتند اشهد ان لا اله الا الله [illegible] و انت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] و انا حجة الله [illegible] و انا لسان الله [illegible]

و انا نور الله الذی لا یطفی و انا باب الله [illegible] و انا حجة الله علی عباده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

یازدهم

دوازدهم

البدار البدار الحذار الحذار الی محمد المختار المبعوث [illegible] امیر بود که بر

ناطحه و کاشف کروب [illegible] علام الغیوب [illegible]

[illegible] علی [illegible] ابی طالب [illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

سیزدهم از غزوات [illegible]

باشد نقل کرده اند که گفت محمد [illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

[illegible] اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا

رسول الله و انک [illegible] الله و خلیفه رسوله [illegible]

[illegible]

و اهل آن ده تمام [illegible] اسلام دریافتند چهاردهم از [illegible] سرایا [illegible]

صبح کرده بودیم از آن جناب بهشت مآب آن جواب داده بود و در وقعه احزاب آورده در صحیح بوده که مرد و زن انصار رسیده
اند گفت یا رسول الله کدام است بیرون خانه فلان شخص است که کسی وارد و آن سنگ سر از بیرون کرده خانه ما را دید و
شاید مجروح ساخته مرا دید تا از صحیح آن حضرت شما مجروح کرده و رفته که ابن بیات بطرف سکوی از آن سنگ بود آن
دید و پای مجروح آن حضرت بود و او را رسید نام ما را بود بیرون سوال هم جواب است خوانده آن شخص
شد و گفت سنگ بعضی دانسته و لعب است چون در خانه در بسته در بیرون در را بگرفت و صاحب خانه بیرون آمد
گفت یا رسول الله چون شما را بجا آورده من آمده حال آنکه من بیرون شما بودم اگر من بیرون بودم را بیابان مطلب
من کیا شم که شما ضایع کنید و بجا آورده مرا پیش حضرت رسالت نزد بود که زر اکه هشت درهم بود و هر بعضی یکی را
میرساند و حاجت بود و آن سنگ را بیابانها بگیریم که قبل آن سنگ زدند و لعب است چون آمده بود و بعد خانه بود
و دلها را بیرون کرده سنگ کرده که آن نگشان بیرون آورد و چون چشم سنگ حضرت رسالت پناه آن را دید دیدند اهل
بیت را مدد گفت السلام علیک یا رسول الله چون شما را بجا آورده و سبب قتل من چیست پس حضرت رسالت پناه
فرمود که بعضی فلان را جامه دیده و پایهای ایشان را مجروح ساخته و از شما مجروح کرده و آن سنگ را بیان جمیع
گفت یا رسول الله مرا کاری با مومنان نیست و این بود شخص از جماعت منافقان اند و امیرالمومنین او را بشر بهاد اند و
چون بجا آورده بودند ایشان را نامی گویند و سعی کنند اگر ایشان چنین نمی بودند منع از ایشان نمی شدم و لیکن
مرا خواسته که بیت جمع اهل بیت تو بیرون آرند که دشمن ایشان اعتقاد ایشان را اکرام و اعانت بر ایشان میخواهند
الله این کلمات را از آن جوان که دشمن مرا از دین منافقان بود شنیده متعجب سنگ شد و بیرون گشت منافقان بیانات
سلوک نمایند و خواست که بگیرد آن نوبت و پای آن حضرت افتاد و گفت یا رسول الله هر گاه سنگ بیان نهاد و شهادت
نمود و آن باشد من سنگی باشم اگر ایشان محبوب آورده و پیش تا اسلام آن شوم که من کواهی میدهم که خدا یکی است و محمد رسول
و رسالت داده او و این هم بود امت خدا و محمد مصطفی است و هر که با وی باشد صد بار از سنگ کمتر است و هیچ جای اوست
جهنم است و آن مرد تو بیخ اسلام یافت و جمیع اینها که در خانه او بودند مسلمان شدند **یازدهم انیس الجمیع از**
منقبت اکمل اسکندری مرتضوی است که گفت روزی در خدمت امیرالمومنین بودم و آن شب شعبان بود و آن حضرت
بر لب دریا نشسته بود و من پیش وی ایستاده بودم تا آنکه آن حضرت در موضعی نزول فرمود از آنجا که بعضی از آن مردمان از او دور آنجا
دیدم که آنکس که شما را نیز کرده مضطرب شده من از نگاه داشتن عاجز شدم آن حضرت بر سید که چه میشود گفتم اسب را بعید
منظر آمد ببینانی که بنگاه کرده گفت سنگی است بیت الکعبه بود و انفقاد ایشان داشته که هیچ بیش نهاده و نمی بر آن
شد چون بیش از صداقی آن حضرت شد بیش آمده تا شد که تا کاران سر در پیش انداخته سر و دست مبارک اندود از کرده
مرتکب بود که شکر در کف در بود که بندگی کرد اسم الله و لا آله الا الله بعید و سعد اشرف کرده بیش بیان جمیع شکر شده
گفت یا امیرالمومنین یا خیر الوصیین ورثه الانبیاء و علم الیقین هفت صد سال که نگاه ندیده من نیامد هر که بگوی را بیاخت
کرده و پناهی شما را اندر بیکی دیده بالعجب گفتم بر سرشان مرا دین جمیع بعضی یا شد که بیکی تو ایم کرده و لیکن خدای
تعالی بیمار اخوی سالم گرفته و شان تو عشرت العوام کرد است بر دشمنان تو شما را بیکار کرده حق شما الله
تسلط داده آن حضرت دست بر ایشان بیرون کشید و او زد امیرالمومنین بعد تا آنکه گفت یا خیر الرسول یا ولی الله المجموع الجمیع
که سنگی من بود او آن دو امام بعد از پس بر امعه گفت اللهم انی ... محمد و آله و ... تابع بیم ... نیز دارای بیش ...

ابلاغ بخوبی و در مشغول شده و چون فارغ گشت آن حضرت پرسید که ما او سکن و جای است جواب داد که در کنار دو دو منزل
گاهی و این مکان چه میکنی گفت یا علی الله تعالی بعضد و بیادت مشغول آن مکان نه خو جز جن است بجا آرشیدم و در انجام ایکی میرتات
داده ام این بیابان الحمد کریم را سبب یافتی چون شیخ الحال آن حضرت بکشتن مجروح گردید آن حضرت آنچه را فرموده از او
حق نیز اند چون او بر یافت گفت یا امیرالمومنین از بخاطرات ما بسنده بودم کسی تا آن بین و ایل شاهی که آن دو عثمان آنست و درجات
صحبت او که یافت بود در معجزه اولاطفرین نمانده است از کوشنا و شده ام کم و بیتی فرمان دادم تا او هم حرکت داشته با شرکت
حضرت رسالت پناه کرده و دانم که بدو من شیخ بیچ اند مانده بودم آن حضرت آنچه دید بعضی مروی او را بیان قادر اینجا
و عصا بیان خدا پی که دانه اند به باید خلق عادر ببینند که آن معجزات آن حضرت رسول الله علیهم بود و ظاهر شد ما را از آنکه
خلق بجا آمده و اخذ آن ببیند معجز ما زنده شد و بعد از آنکه فارغ شد و خدمت شاه و خبر یا آمده شد یم و عقود آن با آنکه
امان میبرد که گفت که دیدیم بعضی فقار دهان مردم بود که شان و ابل ایشان بود و بعد آن شخص که بیت امامان را بیم
از آن بیرون آورد و بعد ازو من بجانب شیر بیان مردم از آنجا بیرون نقل کرده و مردم و دید بیند و خاک قدم آن حضرت را میبوسند
و بیست و به شهر مریدان آن حضرت بیان است و استفراغ می بود بهذر آن حضرت بر خواست خطبه خواند و حمد الهی و ثنا و نعت
حضرت رسالت پناه یعنی ایشان بیان نمود و فرمود که ای مردمان ما را و وصی بیش داده و میگویند که باطل و هر نمی شود ما را
وحی بیان دادیم که بیرون گوید بیشتر و من تقسیم کرد شد از او بیانات اظهار آن نیز بیش کمتر است و آن
دشمنان من اند و اظهار کرد اکراه جهل که بم او را حکم کرد و آن دو تیغ است و آنها را دشمنان خدا و من و مصدق بال هستم خطا
خواهم کرد که این را دشمن و آن را از دو شیطان من و شر و لبخاطر و بعد از آنکه صف حرمت و لب بر خاک ابلیس اظهار خواهد
کرد بیشتر مردمان برخاستند و هر یک از ایشان زبان گشادند الحمد لله الذی فضلنا علی کثیر من خلقه و بعضی خلق
و ذکر را فضیلت دادند بیاد آوردند ما شنیدند و از تخلق و آن حضرت ایشان را بیان تلاوت نمود که الذین قال لهم الناس
ان الناس قد جمعوا لکم فاخشوهم فزادهم ایمانا و قالوا حسبنا الله و نعم الوکیل فانقلبوا بنعمة من الله و فضل لم یمسسهم
سوء و اتبعوا رضوان الله و الله ذو الفضل العظیم و این واقعه بعد از سوره آل عمران است و در غزوه بدر صغری
دشمنان آن حضرت را دید ما دیده کثیر تحولات احوال است **شانزدهم** روایت صحیح منکوره در کتب
معتبره تواریخ و احادیث صحیح است که آن حضرت رسالت پناه مردی است که روزی در مسجد نشسته بودیم که مرد
بلند قامت چون نخل خرما و را فضل بیحد شد من گفتم این شخص از کجا آمده نیز ندادم تا شد اصحاب گفتند یا رسول
تعیین او ندادم که جن بیا شد گفت بلی این کی نامه است بر او بیاید و سلام داد و جواب شنید رسول الله او
پرسید که تو کیستی گفت من هام بن هیم بن لاقیس بن ابلیس گفت میان تو و ابلیس دو واسطه است گفت بلی در زمانی که
قابیل هابیل را کشت من طفل بودم و در عقب بکنار دو عقل آنکه در وقت نوح مسلمان شده با کشتم و بعد از آن نجد
هود پیغمبر بودم و با او عبادت کردم و با ابراهیم خلیل تعلیم صحف خودم و در آتش انداختند بودم و بعد از آن نجد اسماعیل و یعقوب
اسحق پیغمبر بودم چنانچه در ندان با یوسف بودم و بعد از آن برادران او در حیات بودم موسی خواندم یوشع بن نون و داود
بیابان خدمت کردم و بعد حسنات طالوت ما دامان طالوت بودم و جمیع پیغمبران خصوصا عیسی و هر نوع را اسلام رسانیده
این آن حضرت عزیز بود که جمیع انبیاء و رسل برادر در عصبیه و رحمت بر تکلیف و ما دام که آسمان و زمین باشد برای که
حفظ و محبت وادار امانت موجود و حافظ که داد عجایب هام گفت حاضر من آن کسانی که اتند دار زمان یا ظالمت و زمانی

١٠٧

[illegible]

هجدهم ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

هفدهم باسناد صحیح مروی است

[illegible]

نوزدهم در کتاب اربعین شهید ثانی قدس سره

[illegible]

بجای آورده و گفتم [illegible]

[illegible] علی بن ابی طالب [illegible]

[illegible]

بیست و [illegible] از عبد الواحد بن زید مروی است [illegible]

[illegible] ما العالم و لقب الفضیلة [illegible]

علم الاعلام و باب الاحکام [illegible] امیر المؤمنین

و امام المسلمین الشهاب الثاقب [illegible] علی بن ابی طالب [illegible]

[illegible]

بیست و [illegible] مسطور است [illegible]

[illegible]

[illegible] اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله [illegible]

[illegible]

گفت ان الدین عند الله الاسلام و ایمان بمحمد رسول [illegible]

و الله هو الولی و هو یحیی الموتی و هو علی کل شیء قدیر [illegible] و الحمد لله

رب العالمین **بیست و دوم آنچه در کتاب مناقب ابن شهر آشوب [illegible] نقل کرده** [illegible]

[illegible]

بیست و سیم صاحب کشف الغمه نقل کرده [illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

بیست و چهارم [illegible] صاحب کشف الغمه نقل کرده است [illegible]

[illegible]

بیست و پنجم [illegible] [illegible]

[illegible]

بیست و ششم [illegible] صاحب کشف الغمه [illegible] [illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

بیست و هفتم [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

بیست و هشتم ایضا ذکر نموده که بعد از حضرت [illegible]

[illegible] رسالت پناه صلی الله علیه و آله [illegible] یا رسول الله [illegible]

[illegible]

بیست و نهم ایضا در کتاب شواهد النبوه مسطور است که [illegible]

از خطاب امیر المؤمنین [illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] السلام علیک یا امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

سی ام ایضا در کتاب [illegible] مذکور است [illegible]

[illegible]

[illegible]

و آنچه جاری [illegible] خارق عادات معجزات آن حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] معجزات آن حضرت طی الارض [illegible]

[illegible]

[illegible] وازجمله معجزات آن حضرت [illegible] چنانچه [illegible]

[illegible] خالد بن ولید [illegible] اهل اسلام شد

۳۲ دیگر از معجزات آن حضرت [illegible]

[illegible] عمر بن خطاب [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible] عمر بن خطاب [illegible]

[illegible] یا ابا الحسن [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

۳۳ وازجمله معجزات آن حضرت [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

۳۴ [illegible] دیگر [illegible]

[illegible] وازجمله معجزات [illegible]

[illegible]

[illegible]

ناگاه جبرئیل علیه السلام [illegible]
معجزات [illegible] نازل شد [illegible]
چون [illegible] رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible] از خواب بیدار شدم غلام را گفتم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **و از معجزات آن حضرت** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لا اله الا الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابلیس [illegible]
[illegible] علی بن ابی طالب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]

ایشان [illegible]
[illegible] شفیع من نبی الله محمد رسول الله است [illegible]
امیر المؤمنین علی بن ابی طالب [illegible] امام حسن [illegible] امام حسین [illegible]
[illegible] ابلیس [illegible]
[illegible] **و در کتاب [illegible]**
الشرایع که از مصنفات ابن بابویه است [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علی بن ابی طالب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] محمد رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible]

ان حضرت گفت ای عم ابوطالب از انچه حبیر کبر اوده در زبور که نام خود او یافته که در این کتاب ثبت بود که چنین پرسیدند که جز نام که
نام تو کدام است پس ان حضرت نام خود را که الهام ور ان معنی کفت که این نام من است در وی ثبت یافتند که در ...
باب الهاشمی ایشان مسلمان شدند و کفتند اشهد ان لا اله الا الله و محمد رسول الله ... احمد ... ذکر او
...

بدانند که محمد سید المرسلین است و علی سید الوصیین ...

ایشان تظاهرا علیه فان الله هو مولیه وجبریل وصالح المؤمنین نزول یافت وابراهیم [illegible] مضارف بود [illegible]
از صلب او انبیا [illegible] ووهبنا له اسحق ویعقوب وعلی [illegible] بود [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible] اول بیت وضع للناس [illegible] کعبه بنا [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible] بتخانه [illegible] کعبه [illegible] علی [illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible] فرزند [illegible] علی [illegible]

ومشابهت او با یعقوب [illegible] یعقوب [illegible] الاحزان [illegible]
مصیبت [illegible] یعقوب [illegible] علی [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] یعقوب [illegible] معصوم [illegible]
[illegible]

ومشابهت او با یوسف [illegible] یوسف
رب قد آتیتنی من الملک [illegible] وعلی [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] یوسف [illegible]
[illegible]
[illegible] یوسف [illegible] علی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ومشابهت او با موسی بن عمران [illegible] الله [illegible]
[illegible] موسی [illegible] علی [illegible] عمران [illegible]
[illegible] علی [illegible]
موسی [illegible]
[illegible]
[illegible] موسی [illegible]
[illegible] علی [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] موسی [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] رسول الله [illegible] امیر المؤمنین [illegible]

واگر موسی [illegible] علی [illegible]
[illegible] علی [illegible]
[illegible]
[illegible]

ومشابهت او با هارون [illegible]
[illegible] هارون [illegible] موسی [illegible] علی [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible] علی [illegible] هارون [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible] علی [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible] علی [illegible]
[illegible]
[illegible]

ومشابهت او با یوشع بن نون علیه السلام [illegible] یوشع [illegible]
[illegible] یوشع [illegible] موسی [illegible] رسول الله [illegible]
[illegible] یوشع [illegible] موسی

ومشابهت او با ایوب [illegible]
[illegible] ایوب [illegible] الذین اذا اصابتهم مصیبة [illegible]
[illegible] ایوب [illegible]

ومشابهت او با یحیی [illegible]
[illegible]

ومشابهت او با جرجیس و یونس و ذکریا و سایر انبیا علیهم السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رسول الله
[illegible] حسین [illegible]
[illegible]

ومشابهت آن حضرت با داود و سلیمان علیهما السلام [illegible] انا جعلناک خلیفة فی
الارض [illegible]

مسجد اند ... سلام و مرحبا ... ای رسول خدا ... [illegible]

ابو طالب ... [illegible]

... [illegible] ... کتاب ... [illegible]

[illegible]

واز جمله قرب و منزلت آن حضرت

[illegible]

چنانچه از ابو هریره منقولست

[illegible]

یا رسول الله دو سهم بعلی بده چنانکه در مدینه بود ... رسول خدا قسم فرمود ای جمع مسلمانان شمارا قسم میدهم

بخدا ... [illegible] ... بر کفار حمله نکرد و لشکر کفار را ... [illegible]

... یا رسول الله ... [illegible]

... شمارا قسم میدهم ... [illegible]

... یا رسول الله ... [illegible]

... [illegible] ... ابو بکر گفت ... [illegible]

برافتاد آن حضرت ... **وچنانچه صاحب کشف الغمه از مصنف کتاب کفایة الطالب نقل نموده**

که ... وهب بن منبه ... عبد الله بن مسعود روایت کرده گفت رسول خدا صلوات الله و سلامه علیه و آله فرمود

[illegible]

انا لا استطیع مدح ... [illegible]

وایضا در کشف الغمه نقل کرده است ... [illegible]

[illegible]

که خلق کرده ما از العلم بوجود [illegible]

خلقت الخلق لاعرف [illegible]

هم مستغنی کرده [illegible] وبار امانت [illegible]

اگر برداشتن ان امانت [illegible] حافظ آسمان بار امانت

نتوانست کشید [illegible]

محققان گفته اند [illegible]

بیت [illegible]

[illegible]

۱۲۱

[illegible]

سؤال نمود از حضرت [illegible] که ابو بکر [illegible]

[illegible]

ایضاً در عهد ابو بکر [illegible]

[illegible]

و ایضاً خطبه دیگر [illegible]

[illegible]

و همین بود ایام حکومت ابا بکر [illegible]

[illegible]

[illegible]

و ایضاً [illegible]

[illegible]

و اما قضایای او در ایام خلافت عمر [illegible]

[illegible]

و ایضاً در عهد ابو بکر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ملازم را انحوابه [illegible] تا آنکه حضرت امیر المومنین [illegible] وسلونی گفت [illegible]
[illegible] که حضرت [illegible] چنین کردند [illegible]
[illegible] کردن آن غلام [illegible] آنکه غلام [illegible]
نماید غلام [illegible]
و از جمله سوالها آنکه [illegible]
[illegible] کلام [illegible]
[illegible] امیر المومنین [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] ما انعقد ... [illegible]
[illegible]
[illegible] و از جمله سوالها [illegible]
[illegible]
[illegible] و از آنجمله [illegible]
[illegible] امیر المومنین [illegible]
[illegible] سوال اول آنکه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] دوم آنکه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سیم آنکه [illegible]
[illegible]
[illegible] چهارم آنکه [illegible]
[illegible]
[illegible] پنجم آنکه [illegible]
[illegible] ششم
آنکه [illegible]

کر باو را دان [illegible] گفتند که [illegible] یوسف [illegible]
[illegible] هفتم آنکه [illegible]
[illegible] قرآن مجید [illegible] و اوحی ربک الی النحل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] هشتم آنکه [illegible]
[illegible] سلیمان [illegible]
[illegible] نهم آنکه [illegible]
[illegible] دهم آنکه [illegible]
[illegible]
[illegible] یازدهم آنکه [illegible]
[illegible]
[illegible] دوازدهم آنکه [illegible]
[illegible] و از جمله احکام آن حضرت [illegible]
[illegible] آنکه [illegible] امیر المومنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

مر این شخص را که هر او من است در عقوبت آن ستم [illegible] و ادم وازاو باز دارد [illegible] و مکتوبی [illegible] خلف باد [illegible]

با کتب جمع امت بار دادکرده شرح [illegible] کفت [illegible] امیر المؤمنین [illegible] که حق را [illegible] که [illegible] از کلام [illegible]

و بان [illegible] نمود که [illegible] است بامرد و لیکن [illegible] نباید [illegible] و از حضرت [illegible]

و بخواسته باتفاق [illegible] امیر المؤمنین [illegible] و [illegible] نمود [illegible]

انتخاب داشته [illegible] و [illegible] نبوده که [illegible] و کلام [illegible]

بر [illegible] که [illegible] اند [illegible] کرده [illegible] نمود [illegible] که [illegible]

حضرت امیر المؤمنین [illegible] ابو الحسن علی بن ابی طالب [illegible] که [illegible]

احکام [illegible]

[illegible]

فیعدد ایمه مانند انبیاء اولوا العزم و صاحب شریعت این چنین جاری شده باید که عدد جانشینان خاتم الرسل که ناسخ
شرایع است برهان و حجت باشد چنانچه حق تعالی فرموده که سنة الله التی قد خلت من قبل ولن تجد لسنة الله تبدیلا
یعنی این سنت الهی بود [illegible] نموده اند بر آنکه حق تعالی در قرآن مجید فرموده ولقد اخذ الله میثاق
بنی اسرائیل و بعثنا منهم اثنی عشر نقیبا پس چون که در این حق تعالی عدد [illegible] بنی اسرائیل دوازده بیان
باید که بعد از حضرت رسالت پناه نیز عدد ائمه که امرا امت شریفند دوازده باشد و حضرت خاتم
النبیین [illegible] اثنی عشر نقیبا کعدة نقباء بنی اسرائیل یعنی
[illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] باید که از این کلام [illegible] که حضرت علی
[illegible] اسباط بنی اسرائیل [illegible] و بعد
[illegible] اثنی عشر اسباطا [illegible] حضرت رسول [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
شده [illegible] **و حجة دیگر** [illegible] گفته اند
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **و یقول الکافرون** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **و حجة دیگر**
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رسول الله [illegible]
[illegible]
کلمتین لا اله الا الله محمد رسول الله [illegible]
[illegible] ایمان و اسلام [illegible]
و حجة دیگر [illegible]
[illegible]

الرسول وآل بیت

[illegible] **و حجة دیگر** آنکه حضرت رسالت پناه [illegible] الائمة من قریش [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اثنی عشر
[illegible]
عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن کلاب بن مرة بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک
[illegible]
[illegible]
[illegible]
علی بن ابی طالب [illegible] صلوات الله علیهم اجمعین **و منها قوله تعالی نور الله** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الرحمن الرحیم [illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علی
ابی طالب و فاطمة بنت محمد و الحسن المجتبی و الحسین الشهید و علی بن الحسین [illegible] المهدی
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **و مطالب کشف الغمة** [illegible] جابر بن عبد الله [illegible]
[illegible]
[illegible] **و ایضا** [illegible]
[illegible]
[illegible] اثنی عشر خلیفة [illegible]
[illegible]
[illegible] **و ایضا از مسند احمد بن حنبل منقولست** [illegible]
[illegible]

چند که خلیفه خواهند بود گفت بلی شنیدم و فرمود که بعد از من بعدد نقبای بنی اسرائیل خلیفها خواهند بود صاحب
کشف الغمة بعد از نقل این احادیث گفته است که اهل سنت [illegible] انکار [illegible] امام را ائمه و طایفه
که تولا به بنی عباس [illegible] الحق [illegible] احادیث [illegible] که در کتاب ایشان است [illegible]
[illegible] علیهم السلام کردن [illegible] خلیفه [illegible] بنی عباس
[illegible] بوده اند [illegible] ایشان [illegible] احادیث [illegible]
[illegible] الثانی عشر [illegible] الامام [illegible] علی [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] ابن [illegible] معقول [illegible]
[illegible] اثنی عشر [illegible] و ابن مطلب [illegible]
که ایشان [illegible] ایشان [illegible] احادیث [illegible]
[illegible] والسلام علی من اتبع الهدی [illegible] کتاب [illegible] نقل نموده [illegible]
[illegible] ابن [illegible]
[illegible] اثنی عشر [illegible] الخلافة [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] بعضی [illegible]
[illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible] امامت [illegible] دهند [illegible]
[illegible] ابو الخطاب [illegible]
[illegible] امام [illegible] ابن [illegible]
[illegible] علیهم السلام [illegible] حضرت [illegible] امام [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] امام حسن [illegible] امام حسین بن علی [illegible] الشهدا [illegible]
پسر او امام زین العابدین [illegible] صحرای کربلا [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
ائمه اثنی عشر [illegible] امام محمد باقر [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] علوم الانبیاء والمرسلین ملقب شد [illegible] امام جعفر صادق [illegible] از حضرت
[illegible] احادیث از آن حضرت [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible] امامت [illegible] امام موسی
کاظم [illegible] آن حضرت [illegible]

از حضرت

از حضرت [illegible] امام الائمة [illegible] علی بن موسی الرضا [illegible] واقع شد
و از آن حضرت [illegible] امامت به پسرش محمد بن علی [illegible] واقع شد از حضرت [illegible] و لکن
[illegible] امام علی النقی [illegible] ابو الحسن [illegible] عسکری [illegible]
حضرت [illegible] از آن حضرت [illegible] ابو محمد الحسن بن علی [illegible] ملقب بوده
[illegible] عسکری [illegible] از آن حضرت [illegible] امام [illegible] صاحب الزمان صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] امامت ائمه اثنی عشر [illegible] کتاب [illegible]
[illegible]
[illegible] عبد الله [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible] یا محمد [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible] یا محمد [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] موسی بن عمران [illegible] یوشع بن نون [illegible] و الخلیفة
من بعده علی بن ابی طالب و بعده سبطا الحسن و الحسین [illegible] من صلب الحسین [illegible]
اذا مضی الحسین فابنه علی فاذا مضی علی فابنه محمد فاذا مضی محمد فابنه جعفر فاذا مضی جعفر فابنه موسی فاذا مضی موسی
فابنه علی فاذا مضی علی فابنه محمد فاذا مضی محمد فابنه علی فاذا مضی علی فابنه الحسن و بعد الحسن محمد بن الحسن بن علی [illegible]
اثنی عشر اماما علی عدد نقباء بنی اسرائیل [illegible] فی الجنة [illegible] اشهد ان لا اله الا الله
و انک رسول الله [illegible] الکتاب [illegible] موسی بن عمران
[illegible] خاتم الانبیاء [illegible]
[illegible] موسی بن عمران [illegible] یوشع بن نون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امام جعفر [illegible] موسی [illegible] علی [illegible]
محمد [illegible] علی [illegible] محمد [illegible] علی [illegible] حسن [illegible]
[illegible] نقباء بنی اسرائیل [illegible]
[illegible]
[illegible] موسی بن عمران [illegible]
[illegible]
حدیث [illegible] عبد الله بن عباس [illegible] رسول الله صلی الله
علیه و آله [illegible]
[illegible] علی [illegible] الحسن و الحسین

وان الله تبارک و تعالی [illegible] عباده و یجعل من صلب الحسین ائمة یقومون بامره و یحفظون وحیه [illegible]
قائم اهل بیتی یملاء الارض [illegible] الشمائل و الاقوال و الافعال [illegible] بعد غیبة طویلة و حیرة مضلة [illegible] امر الله
و یظهر دین الله [illegible] الا الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا [illegible]
[illegible] اطلاع کرده [illegible] اهل بیت [illegible]
[illegible] اهل بیت [illegible] امام [illegible]
[illegible]
حسن و حسین [illegible] کنند [illegible] مراد ایشان [illegible]
از پشت حسین امامان که قائم باشد [illegible] از ایشان باشد
قائم باشد [illegible] اهل بیت [illegible] الاقوال و الافعال [illegible]
[illegible]
[illegible]
از عبد الله مسعود [illegible] رسول الله [illegible] یقول الائمة بعدی اثنا عشر
تسعة من صلب الحسین التاسع مهدیهم **حدیث** [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible] الائمة بعدی اثنا عشر تسعة من صلب الحسین التاسع قائمهم [illegible]
[illegible]
ایشان [illegible] **حدیث** [illegible]
[illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
الکرام [illegible] اهل بیتی [illegible] بنی اسرائیل [illegible]
و الائمة [illegible] رسول الله [illegible] الائمة بعدی [illegible]
حدیث [illegible] رسول الله [illegible] الائمة بعدی [illegible]
تسعة من صلب الحسین [illegible]
[illegible] **حدیث** [illegible] رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رسول الله [illegible] الثقلین [illegible]
[illegible]
و انا [illegible] الحسن و الحسین [illegible] الائمة التسعة من صلب الحسین [illegible]
[illegible]
یا رسول الله [illegible]

[illegible]

ابنه الصادق جعفر بن محمد و ابنه الکاظم سمی موسی [illegible] الرضا علی بن موسی [illegible] محمد و الهادی علی و الحسن و الحجة
القائم المنتظر [illegible] **باشد حدیث**
نقل کرده از جابر بن عبد الله انصاری [illegible] رسول الله [illegible] الحسین بن علی [illegible] الحسین [illegible] من صلبه تسعة
الائمة [illegible] الحسن [illegible]
[illegible] محمد [illegible] جعفر [illegible] موسی [illegible] علی [illegible] محمد [illegible]
ابنه [illegible] الحسن [illegible] **باشد حدیث**
[illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible] **باشد** [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الحسن و الحسین [illegible] الائمة [illegible]
[illegible] الائمة بعدی اثنا عشر [illegible] و هذه الائمة
[illegible] **باشد** [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible] الائمة بعدی اثنا عشر تسعة من صلب
الحسین [illegible] **باشد** [illegible]
[illegible] الحسن و الحسین [illegible] رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الحسن [illegible]
[illegible] الحسین [illegible] الائمة [illegible] التاسع قائمهم [illegible]
[illegible] **باشد** [illegible]
نقل کرده [illegible] رسول الله [illegible]
[illegible] الحسن و الحسین [illegible] جعفر بن محمد [illegible] موسی [illegible] الحجة
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رسول الله [illegible]

[illegible]

... و بعد از آن ...

[illegible]

امام اول که علی بن ابی طالب است

[illegible]

[illegible]

ذکر امام دوم امام حسن بن علی ع

[illegible]

[illegible]

و از جمله دلائل دالّه بر امامت ائمه علیهم السلام یکی حکایات حبابه والبیه است که صاحب فصول مهمه و مولف کتاب

کشف الغمه و دیگران از مخالف و موافق نقل نموده اند که حبابه [illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

[illegible]

و حسین را تحفه کردی به تحفه خود داده ام و در بعضی روایات آنست که بجای هیبتی و سؤددی جرأتی و جودی واقع شده یعنی
هیبت و جرأت و سخاوت حسن را سیادت و هیبت خود دادم و حسین را جرأت و سخاوت خود دادم ... لم یکن احد اشبه برسول الله
من الحسن علیه السلام یعنی هیچکس از آن مشابهت بحضرت رسالت ص نبود که امام حسن ... و از انس ...
که گفت ... امام حسن ... شمائل او مانند شمائل رسول الله بود و بخاری
در صحیح آورده که ابو بکر ... از نماز عصر از مسجد بیرون آمد ... حسن را دید که با اطفال بازی میکرد
... بابی شبیه بالنبی لیس شبیها بعلی و علی میخندید ...
... از حضرت رسول الله ... معجزات و کرامات
آن حضرت ... اذا ابتهلوا ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ذکر امام سیم ابو عبد الله حسین بن علی بن ابی طالب

آنحضرت در سال چهارم از هجرت در پنجشنبه پنجم ماه مبارک شعبان متولد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ایشان [illegible] باشند و ایشان را دل [illegible]

امیرالمؤمنین [illegible] که والله ابن ابی طالب آنس بالموت من الطفل بثدی امه. یعنی بخدا قسم که پسر ابوطالب

انس بمرگ بیشتر است از انس کودک [illegible]

[illegible] **بیت** عاشقان جام وصال [illegible]

بیت [illegible]

[illegible] چنانچه مشهور است که [illegible] امام حسین [illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] رسول الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

عاشقان [illegible]

[illegible] **حافظ** [illegible]

[illegible] **و از امام چهارم امام زین العابدین علیه السلام مرویست** [illegible]

[illegible] **و از امام محمد باقر علیه السلام** مرویست [illegible]

[illegible]

مدینه و در مکه متحیر بود و شعب ابو طالب محصور بود ... قریش ... الا که ... از مکه بمدینه هجرت فرمود
و چون بمدینه آمد بعضی جهاد یافت و اول با ... بجهاد ... حضرت ... با معویه در ... جنگ
بود و صبر بود و چون ... معویه ... الله ... با امام ... کشته شد ... بماند
... شد ... بود ... کردند ...
حرب ... ملاعین کرده ... واجب ... لازم شد ... باشد ...
... امیر المؤمنین ... بر ... ایشان ... بعد ... گفت ...
... که ... مکه ... رسول الله ... منقطع
شود ... بجا ... ایشان ... چنانکه ... بحضرت ...
... محمد حنفیه ... امام ... در ... دعوی ...
من ... ایشان ... رسول ... زیاد ... گفت ...
قرة العین ... جهان ... بجای ... چشم ...
... امام ... عبد الله ... بودند ...
... امیر المؤمنین ... محمد ... که ...
ابراهیم ... سلطنت ... داشت ...
... مختار ... ابراهیم ...
... مختار ... عبد الله ... حسین ... ایشان ...
... ابراهیم بن مالک الاشتر ... ایشان ...
کرد ... ملاعین ... مختار ... ابراهیم ...

حکایت ... مختار و ابراهیم ... ابن زیاد ... (حاشیه)

با پنجهزار مرد ... ابن زیاد ... لشکر ... که ...
... ابراهیم ... و ... بیاید ...
تا آنکه حصین ... ملعون ... با ابراهیم ... و چون عبید الله ملعون ...
ابراهیم ... لشکر ... کوفه ... ابن زیاد ...
... لشکر ... ابن زیاد ...
... شام ... ابن زیاد ...
براورده ... ابراهیم ... بجهاد ...
سلطنت ... عبید الله زیاد ... ابراهیم ...
... ابن زیاد ... کشته شد ...
... عبد الله ... ابراهیم ...
... مختار ... ابراهیم ...
... مختار ... حسین ...
... ابراهیم ... لشکر ... مختار ...
... ابراهیم ... مختار ... کشته ...
... ابراهیم ... عبد الله بن زبیر ... مختار ...
کفر ... ابراهیم ... مالک اشتر ...

کار ابراهیم [illegible] شفاعت [illegible]

ابراهیم [illegible] جون [illegible] ابراهیم [illegible]

[illegible] ابراهیم [illegible]

[illegible] ابراهیم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ابراهیم [illegible]

[illegible]

[illegible] مختار [illegible]

[illegible] امام زین العابدین [illegible] مختار [illegible]

[illegible]

دو رکعت نماز بگذارد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

روضة الشهداء بتفصیل احوال [illegible] کوفه و قاتلان امام [illegible] مختار و ابراهیم

[illegible]

[illegible] مختار [illegible]

[illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible] یخرج غلام من ثقیف و یقتل من الذین ظلموا

ثلثمائة الف و ثلثة و ثمانین الف رجل [illegible]

[illegible]

[illegible] ابراهیم [illegible]

[illegible] مختار [illegible]

[illegible] مختار [illegible]

[illegible] مختار [illegible]

[illegible] امام محمد باقر [illegible]

[illegible] امام زین العابدین [illegible]

[illegible]

کاتب شاه کربلا در خاطر کند آنچه در دو قوت که از خاک آن زمین حاصل شده بعد هر کاه بحر تو یقینی که بحضرت امام شهید
در دل خطور کند در بخاک حاصل کرده در تسبیح بخار را بما آن از خاک تسبیح مرا بیابد خواهد بود بهشت
زایران حضرت زایر بوده مخلد بر سه بهشت اوان حطیم تا مخلیها خالدین. و آنجمله آنکه بر شهادت آنحضرت
یعنی حسین بن علی بن ابی طالب غم نرسید یکی شقاوت که خویشتن در زیارت حضرت در بهشت نهاده و در امالی شیخ
طوسی بطریق صحیح از امام ثامن ضامن علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل کرده که شخصی از آنحضرت پرسید که هم
می فرمایند در آن کل کسره و مج بخوردند از حضرت درجواب می فرمود که کل طین حرام کالمیتة والدم ولحم الخنزیر ما
خلا طین قبر الحسین فانه شفاء من کل داء یعنی هر گلی که هست خوردنش حرام است چنانکه گوشت مرده و خون
و خنزیر هاهی که گفته شد بجهت نحو کرده اند مگر از خاک قبر امام حسین که شفا است از هر درد و بعد از آن
را که چون بخورد بنجو بخورند التربة شفا باشد و باید دانست که هر چیز ایر طرف کند بلکه بقصد تبرک
دارکه بی نیت باشد از ادویه چنین فایده رسد و هم که از آن تربت بهرا و اشد باشد از هر چیز نافع است و در کتاب امالی
ابن بابویه و امالی شیخ طوسی چند بن حدیث نقل کرده اند محمد بن روایت نموده اند از آنها یکی که بحضرت صحیفه بیلا
بوده اند و حق نهاد اشته اند و تمامی از برکت تربت آن حضرت از ان مرض و آن محرقه خلاصی یافته اند از آنجمله امالی
شیخ طوسی قدس سره مسطور است که حسین بن محمد بن عبد الله لا اذرعی از پدرش نقل نموده که گفت در جامع مدینه نماز
می کردم و در پهلوی من دو مرد نشسته بودند یکی به دیگری گفت هیچ میدانی چه واقع شد مرا دیشب
الله حق بود که هیچ طبیبی تشخیص مرض من نتوانست کرد تا عاجز شدند که نزدیک شد بودم و عدی بیم ده مسطر ثام
که هنا بود نجانه من آمد و او مضطرب پرسید گفت که چیز داری کم چه کوفی گفتم بعید از این آمدی نداری تجارت
رفت و سعید از لحظه یاد کرده او را که این دا نحو شفا یافتم بعد از لحظه خود را صحیح و سالم
یافتم چنانچه گفتی هرگز آزاری نبوده مرا بجهت نه ماه برون رفت و اشتی از آن در مانده بود و در و همان حجره
نجانه من آمد یا و گفتم ای سید با اوات کوی که این چه شیء بود که پس دادی که از کوفه مرا بابی نحو نیطو و کو گفتند بیت
و اند از این ساعت تسبیح کرد در دست داشتم از دویدم که این چه چیز است گفت این تربت حسین بن علی است و یکلا نه از این بر دست که بوده بخوردم
این من او گفتم ای دوانفت بعجائب تربت حسین شد نه کرده بودی بعد بیم که من بعینه آن شد از خاک من بیرون رفت و حوصله او
نجانه نیست بوده کاو این من برکت تحرک که قوت من بود بخورد و حال از این مرض که فتادم هیچ طبیبی اعلاج نموده کرده من
بر حق این سبیم و سیدام که حال که چون بود در این سخن بعیدید که موذن آواز آن کرد نماز شغول شدیم و معیاد آن نداشتم
که حال آن مرد بکجا رسید وایضا در آن کتاب مسطور است بطرق صحیح از سوی عبد العزیز متن نمود که گفت بوقتها
حرا بود در بغداد بی دوچار دیدند و گفت بحقن دور میکنم که این شخص را که در طرف گربلا برا نبوده است کرده تکلیم
ابن بن علی بن ابی طالب ... مخفی و اولیوی حال الزمان نمود با این سوال ابر اضافه کرده گفت حوی بجهت ادم کوش گفتا
مگر بم گفتم یکی گفت خادم هر چند آن تربت مصحف بیاد بر منابر مرا بجهل بود تا بحادو چون بعیب حاشیه بوده که کشته
خلیفه است که این حرمت را علاج کنی چون نشسته بیم که بخور است بهشتیم کج در جنع و دادم طش و امر کرده بد نماز حج
اند و ندان و ندنگفت بود گفتم چه واقع شد گفت در سلطنی قبل از این نشسته بودیم با اندما و حبانی در خور و الحال الحشای
امت که در این طشت الماس ادب لباس بهشتیم گفت شخصی در این مجلس بود از بنی هاشم و ذکر حسین بن علی می کرد و حال آنجا

ایشان در میان افتاده بود و سوی من بدین گفت در قصه ... ایشان تا حقیقی قلو واند که ... ایشان نداشته
و کند ان شخص گفت برمن واقع شد مرا فلان مرض بیعنه هر علاجی که کردیم و هر دوا و بنکر نمود ندو خورد بم اثر نکرد
و باین نحو از تربت حسین نه خوردم ان مرض یا الحمد الله از من زایل شد محقق را ان نفع کلی داد و سوی من بحث که گفت هیچ آن
تربت مانده است گفتم بلی قدری هست که بیا در ان شخص رفت و بعد از آن آمد آنکه از ان کل او ده سوی من بحث برداشت آن
تربت را بهر اهیان شخصی دادن ترتیب داد و بر او ترجمه خود کذاشت و لحظه ای نیامد که مرا دو خفقان بر داشت که الن الن الن
الملک الملک بعون ان بود اندر و منجا کرد و طشت بیاوریم الحمد لله که بعد تا ... امده نخورد یعنی ...
نشد من گفت هیچ حیله و علاجی در این مرض نمی ... حیله کو شد کرد باد خود بم گفتم من ... که مرد دار ... کلا
مکر و این مرض را علاج نتوان کرد و از ان حالت ... معتاد ندیم وان ... هانه ... تا اکنون ... جهت ...
شد و از من حدودی را دیدم و جهتا بار ان سبب مسلمان شد و اسلامی نیکو داشت و مکرر بزیارت شاه شهدا میرفت
و امر و کی کاها خود و دادن تقیه سر ... بوده و انجمله ا ... شهادت امام حسین ... انکه هر که مومنی
که بیاد امام حسین گرید از خضوع ... که چندین بهرا ... نسبت اند برای ... که چندین برابر اول
بیش و سبب جزات که در حضور یکی از انه ... ظاهرین علیهم السلام نحوی ایشان مرتکب شد و بعضی از آن
انبیا و اولیا العظیم که بعد از سبب قتل ... شخص ... گفت که در آن شب ... بحصیرو آن شب ... گفت
و بر عزاداران ... حضرت ... امام ... گفت ... و در شب ... که کرد ... است ... نزد ... ایشان ... ایشان
خون بعد امام حسین ... یاد کرده ... لعنت کرده ... ایشان ... نود ... و انجمله ... شهادت
آنحضرت ... که هر که ... از آنحضرت یک ... یا ... واجب ... خود ... که فرمود
من بکی علی الحسین او تباکی وجبت له الجنة یعنی هر که بر حسین ... بگرید یا ... بهشت ... واجب ... و
در عیون اخبار الرضا علیه السلام ... که هر که ... حسین ... که نظر ... بیاد اید ... بیاد ...
ایشان ... یاد ... که ... امام ... یاد کرد ... یکی ... بوده ...
که بر آن حضرت شهید شده باشند و آن حضرت ... شنید ... بنا ... قطره ... آب ...
بوه الله الجنة. و حدیث ... است ... یکی ... ابلیس ... که شخص ... امام
جعفر صادق ... شعری در مرثیه امام حسین ... خواند از حضرت ... که هر که شعری بخواند که از آن ... آنحضرت
باشد و ... بگرید ... و ... بگرید ... ایشان ... یکی ... بهشت
و هم ... یکی ... شعری ... بن ... لعنة الله ... در ... آنجا ... بیشتر
سر ... شاه شهدا صلوات الله علیه ... لعنة الله ... خواند شعر الا ... و ...
و قتله. انا قتلت الملک المحجبا. قتلت خیر الناس اما و ابا و خیرهم اذ ینسبون نسبا ... نحو ...
چند ... که ... یکی ... و ... بود ...
پسر ... زیاد لعنة الله ... گفت ... که ... که ... بود
تا ... گفت ... سلیمان بن ... و ...
کشید ... که ... گفتم ... بیش ... گفتم ...

[illegible]

شعر [illegible]

شعر [illegible]

[illegible]

[illegible]

بیت [illegible]

ذکر امام چهارم امام زین العابدین

اسم مبارک آن حضرت علی است و کنیتش ابو الحسن و ابو محمد و القابش زین العابدین و سید العابدین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و دیگر از معجزات آن حضرت

[illegible] از ذکر [illegible] یعنی [illegible] الذنوب [illegible]

[illegible] **و ایضا در کتاب [illegible]** [illegible] بالذنوب [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] باشد [illegible]

[illegible] و از کلام [illegible]

[illegible] باشد [illegible] شکر [illegible]

[illegible] **و ایضا** [illegible] من [illegible] الله [illegible]

[illegible] باشد [illegible] و از آن حضرت [illegible]

[illegible] رسول الله [illegible] کتاب [illegible] ابن بابویه [illegible]

[illegible] علی بن الحسین [illegible] امام [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible] امام [illegible]

[illegible] مروان بن الحکم و عبد الملک بن مروان و ولید بن عبد الملک [illegible]

[illegible] انداخته [illegible]

ذکر امام پنجم ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام

اسم مبارک آن حضرت محمد [illegible] ابو جعفر و [illegible]

[illegible] علی بن الحسین [illegible] عبد الله [illegible]

[illegible] سال [illegible] هجرت [illegible]

[illegible] سال [illegible]

[illegible]

[illegible] عبد الله [illegible] عبد الله [illegible]

[illegible] عبد الله [illegible]

[illegible] عبد الله [illegible] عبد الله [illegible]

[illegible]

[illegible] جابر بن عبد الله [illegible]

[illegible] جابر [illegible]

[illegible] محمد [illegible]

[illegible] سلام [illegible]

[illegible] علی بن الحسین [illegible]

العلم الذین [illegible] جابر [illegible] مملو [illegible]

[illegible] سلام [illegible]

[illegible] جابر [illegible] محمد بن علی بن الحسین [illegible] الله [illegible]

[illegible] امام زین العابدین [illegible] امام محمد باقر [illegible]

[illegible] امام محمد باقر [illegible] محمد رسول الله [illegible]

[illegible] جابر [illegible] الحسین [illegible] یوم القیامة

[illegible] زین العابدین [illegible] علی بن الحسین [illegible] جابر [illegible]

[illegible] جابر [illegible] علی [illegible]

[illegible] علی بن الحسین [illegible]

[illegible] محمد [illegible] جابر [illegible] آن حضرت [illegible]

[illegible] جابر [illegible]

[illegible] جابر [illegible] امام [illegible]

[illegible] جابر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] آن حضرت [illegible] جابر [illegible] آن حضرت [illegible]

[illegible] آن حضرت [illegible] رسول الله [illegible]

[illegible] العلوم [illegible] آن حضرت [illegible]

[illegible] آن حضرت [illegible]

[illegible] علوم الاولین و الآخرین [illegible] عبد الملک [illegible]

[illegible] امام جعفر صادق [illegible]

[illegible]

[illegible] امام [illegible]

[illegible] آن حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] در مجلسی که اهل مدینه حاضر بودند [illegible]

[illegible] قتل و غارت خواهد کرد [illegible]

[illegible] اهل مدینه [illegible]

و غارت [illegible] اهل مدینه [illegible]

[illegible] **وایضا** [illegible]

[illegible] ابو جعفر محمد بن علی الباقر [illegible]

[illegible]

[illegible] **وایضا** [illegible]

[illegible]

[illegible] **وایضا** [illegible]

[illegible]

[illegible] **وایضا** [illegible]

[illegible]

[illegible] **وایضا** [illegible]

[illegible] **وایضا** [illegible]

[illegible] **وایضا** [illegible]

[illegible] **وایضا** [illegible]

[illegible] **وایضا** [illegible]

[illegible] **وایضا** [illegible]

[illegible]

محمد

حکومت ولید بن یزید بلعنهم الله بجانب خراسان رفته با همه مقصد که خروج نموده بقتل شهادت رسید و او بن یحیی بن فضل
و علم و شجاعت متحلی بود **ذکر امام ششم جعفر بن محمد الصادق ع** پدرش امام محمد باقر ع مادرش ام فروه
دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر است کنیت هابو [illegible] ابو عبدالله و ابو اسمعیل و القاب مبارکش صادق و صابر و فاضل
و طاهر و اشهر القاب صادق است [illegible] تاریخ [illegible] شد بعد از [illegible]
نقش خاتمش ما شاء الله لا قوة الا بالله استغفر الله معاصر بود از خلفای بنی امیه هشام بن عبدالملک بن مروان و
ولید بن یزید بن عبدالملک بن مروان و ابراهیم بن محمد بن مروان که منتهی دولت بنی مروان و سفاح که اول خلفای بنی عباس
بود و ابو جعفر منصور و وفات آنحضرت [illegible] اللهم [illegible]
مفاخر [illegible] و مناقب علیه حضرت امام جعفر صادق ع صاحب فصول المهمه که از علمای [illegible]
عنه الخاص و العام [illegible] النقص الباطن [illegible]
[illegible] الاحکام التی لا [illegible]
و العلوم التی [illegible] الالفاظ [illegible]
از وارث علوم الانبیاء و المرسلین [illegible]
[illegible] کتاب جعفر [illegible]
و ایشان [illegible] از کلام [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] کتاب جعفر [illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
و علی و عبدالله و اسمعیل و اسحق [illegible] سال [illegible]
در خلافت [illegible] امام زین العابدین [illegible] امام محمد باقر [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] منصور عباسی [illegible]
جعفر [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] امامت آنحضرت [illegible]
[illegible] معصوم [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] امامت آنحضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت امام [illegible]

آنحضرت

آنحضرت ظاهر شده [illegible] امامت [illegible] آنحضرت [illegible]
نقل آثار و روایات نموده اند [illegible] صاحب فصول المهمه و [illegible] صاحب کشف الغمه [illegible] کرده اند که
[illegible] منصور [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] جعفر صادق [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] ابو جعفر [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] جعفر [illegible] امام [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible]
[illegible] کلام [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
آنحضرت [illegible] **وایضاً** [illegible] کتاب [illegible] داود بن علی [illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] **وایضاً** ابو بصیر روایت نموده
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **وایضاً** [illegible] امام جعفر صادق ع
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] هشام بن عبدالملک [illegible]
وایضاً در کتاب [illegible] امام جعفر صادق ع [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]

کتبی بود که خواسته باشند و کتب را باز نمود هر چند که مطلب [illegible] نیافت [illegible] امام [illegible]
[illegible] قبول نکرده و چون برگشت [illegible] که [illegible] داشت [illegible]
[illegible] نقل نمود [illegible] حضرت [illegible] بود [illegible]
[illegible] کرده اند [illegible] اولاد انبیا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
معجزه دیگر روایت نموده اند که [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] آمد [illegible]
[illegible] خانه [illegible]
[illegible] امام حسن [illegible] امام حسین [illegible]
[illegible]
[illegible] امام حسین [illegible]
[illegible] اهل بیت [illegible]
[illegible]
[illegible] امام جعفر صادق [illegible] **ایضا** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **ایضا** از معجزات آن حضرت [illegible] ابراهیم [illegible]
[illegible]
[illegible] امام حسین [illegible]
[illegible] محمد و ابراهیم پسران عبدالله بن حسن بن علی بن ابی طالب [illegible]
[illegible] جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب
[illegible] عبدالله [illegible] ابراهیم [illegible] محمد [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] امام [illegible]

اگر باید باشد [illegible] عبدالله [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] ابو جعفر دوانیقی [illegible] سفاح و ابراهیم [illegible] ابو جعفر [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] ابو جعفر [illegible] محمد و ابراهیم پسران عبدالله بن حسن [illegible]
[illegible] خلافت [illegible]
[illegible] بنی عباس [illegible] خلافت [illegible]
[illegible] بنی عباس [illegible]
[illegible]
[illegible] بنی عباس [illegible] محمد بن علی بن عبدالله بن عباس بن عبد المطلب [illegible]
[illegible]
ابو مسلم [illegible] خراسان [illegible] محمد بن علی
[illegible] امام [illegible] خراسان [illegible] ابراهیم بن
محمد [illegible] خلافت [illegible]
[illegible] خلافت [illegible] ابراهیم [illegible] ابو مسلم [illegible]
[illegible] خراسان [illegible] رمضان [illegible]
[illegible] خراسان [illegible]
[illegible] ابو مسلم [illegible]
[illegible] امام [illegible] ابراهیم بن
محمد بن علی بن عبدالله بن عباس [illegible] سفاح و ابو جعفر دوانیقی [illegible]
[illegible] ابو سلمه خلال [illegible] ابو سلمه [illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible] سفاح [illegible] خلافت [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] خلافت [illegible] امام جعفر صادق [illegible] ابو سلمه خلال [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible] ابو سلمه [illegible] ابو سلمه [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible] الکتاب [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible] السراج [illegible]
[illegible] ابو سلمه [illegible] آن حضرت [illegible] چراغ [illegible]
[illegible] جواب [illegible] امام [illegible] جواب [illegible]

[illegible] ... ابو مسلم ... امام جعفر صادق ... [illegible]

یا اسد الخراسان وانت لابس السواد ... [illegible] ... من شیعتک ... [illegible]

[illegible] ... ابو مسلم الخراسانی ... [illegible]

[illegible] ... عبد الله ... [illegible]

[illegible] ... بنی عباس ... بنی هاشم ... [illegible]

[illegible] ... ابو مسلم ... خراسان ... [illegible]

[illegible] ... ابو جعفر ... [illegible]

[illegible] ... ابو مسلم ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... محمد بن ... ابو مسلم ... [illegible]

[illegible] ... امام جعفر ... [illegible]

اول بدانکه [illegible]

[illegible]

مجلد ... [illegible]

[illegible]

داند و بعضی از ایشان شمرده و بعد از آن می‌گوید بهتر از آن فرق هشتگانه شمرده اند بزرگ که بعد از تعداد اصحاب ایشان بیکی
که مجموع ... و بکفر ایشان مخالف خوارج را پانزده فرقه کرده اند مجوس شش فرقه مشبهه را دو انده و فرقه
و الکامل می‌گوید هفتم صوفیه اند و ایشان دو فرقه اند معتزله را بکفر ایشان شمرده حلولیه را بکفر ... بعد
از آن می‌گوید هشتم از آن فرق هشتگانه مرجئه اند و ایشان سه فرقه اند می‌گوید چون اصول این فرقه و
عرفات در کتاب ایشان را بعد کرده ... استقصا ... که ... بوجود آنکه ...
نقبه کرده صوفیه را یکی از کبار فرق مخالفین کرده و می‌باید که با انه ایشان بخصوص در باره منصور حلاج
جمع کرده و در این باب فی نقبه علمای ما بعربی و فارسی کتابها نوشته اند اما ابن جعفر ... نوشته اند
ایجاز المطالب فی ابراز المذاهب ... و ذکر باید دانست که عثمان بن شریک ... و با بوهاشم کوفی ...
بوده ... ایشان ... این مذهب و طریقه را وضع نموده و ابن حمزه در کتاب هادی الی النجات ...
المهلکات و کتاب ایجاز المطالب فی ابراز المذاهب ... و در کتاب الفصول ذکر کرده ... صوفیه
شیخ ... از اعاظم علمای این طایفه است و در کتاب تحفة القلوب ...
انام ... می‌گویند که از ارکان علمای ... و صاحب تصانیف ... و در کتاب ...
با ... و ... در کتاب ... از او نقل کرده ... ابن ...
شیخ ... این معنی ... و ... این ... در بعضی ... ایشان ...
در باره ... و ... بعضی از ایشان ... و ...
گفته ... و ... که ... این ...
از ... و ... این ... بعضی ...
... صوفی گفته ... نقل کرده اند ... ابو هاشم کوفی ...
... و ... حلول و اتحاد ...
... و ... معلوم ... در کتاب ...
... و ... ملحد ... این مذهب ... اسلام ...
و ائمه معصومین ... صوفیه ...
او ... ابو هاشم ... سفیان
... مذهب باطل ...
... ابو یزید بسطامی ...
بسطامی ... حلول و اتحاد ... چون ... ایشان
و اتحاد ... حسین بن منصور حلاج ...
حلاج ... مشایخ خود ... حلول و اتحاد ...
... ایشان ...
...

واسلام را ... ایشان ... بودند ... از بایکان بودند
خوانند ... بسطامی ... و علمای ایشان ... نام کردند ...
که ... ایشان ... کفت ... که ... این طایفه ...
تابهای ... بعضی ... این طایفه ... ایشان ...
ابن ... صوفیه ... حلاج ... ایشان ...
... باطل ...
... بعضی از ... ایشان ...
... بعضی ...
... بعضی ...
... الله ... النجم ...
... حلاج ...
... امام جعفر صادق ... امام حسن عسکری ...
... این طایفه ... مالک ...
... حسین بن منصور ...
... حلاج ...
... این طایفه ...
... حسین بن منصور حلاج ...
... اتحاد ...
... حسین بن منصور حلاج ...
... بسطامی ...
... این طایفه ...
...
... الله ...
...
...
...
...
... این طایفه ...
...
...

اند و سخن ایشان بر نمیدارند ایشان را کوردلان و جاهلان نیز گفته اند و بعد از آن بسیاری از جماعت محقق که ذکر ایشان
کرده حدیثی است که از حضرت امام رضا علیه السلام بسند صحیح روایت شده از احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی و اسمعیل بن بزیع از حضرت
امام رضا که آن حضرت فرمود که هر که نزد او ذکر صوفیه شود و انکار ایشان نکند بزبان و قلب خود پس نیست از ما و هر که انکار ایشان کند پس گویا جهاد
کرده با کفار در پیش روی رسول الله صلی الله علیه و آله و دیگر حدیثی است بسند صحیح از احمد بن محمد بن ابی نصر که او گفت قال رجل
من اصحابنا للصادق جعفر بن محمد علیهما السلام قد ظهر فی هذا الزمان قوم یقال لهم الصوفیة فما تقول فیهم قال
انهم اعداؤنا فمن مال الیهم فهو منهم و یحشر معهم و سیکون اقوام یدعون حبنا و یمیلون الیهم و یتشبهون بهم و یلقبون انفسهم بلقبهم و یأولون اقوالهم الا فمن مال الیهم فلیس منا و انا
منه براء و من انکرهم و رد علیهم کان کمن جاهد الکفار بین یدی رسول الله صلی الله علیه و آله پس ببین که حضرت فاطمه انکار ایشان
ائمه معصومین علیهم السلام چگونه کرده اند و حال آنکه در کتاب مستطاب کافی بسند صحیح روایت شده از حضرت
ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام که آن حضرت فرمود که اذا رأیتم اهل الریب و البدع من بعدی فاظهروا
البرائة منهم و اکثروا من سبهم و القول فیهم و الوقیعة و باهتوهم کیلا یطمعوا فی الفساد فی الاسلام و یحذرهم الناس
و لا یتعلمون من بدعهم یکتب الله لکم بذلک الحسنات و یرفع لکم به الدرجات فی الآخرة و در این حدیث که حضرت
صادق علیه السلام فرموده اند که با اهل بدع و ریب بعد از ائمه معصومین علیهم السلام نیز اینطور رفتار کنید پس معلوم شد که سب و بهتان
و اظهار برائت از ایشان بعد از ائمه معصومین نیز لازم است با آنکه حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و آن حضرت
امام رضا علیه السلام چنانکه گذشت ایشان را لعن کرده اند و اکثر ائمه معصومین بلکه حضرت
رسول رب العالمین نیز ایشان را لعن کرده اند و ما از لعن کردن خدا لعن کرده که بر ایشان لعن واجب است
لکن چون بعضی از ایشان در مدح و تعریف ایشان مبالغه تمام کرده اند و از ایشان را شیخ دانسته اند
مایل بدینها کرده و بعضی از فقها که ایشان را از طریقه ایشان منصوب داشته برای دفع اینها کرده اند از جمله
احادیث که از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله روایت شده و شیخ جلیل ابو جعفر طوسی در کتاب امالی و علامه حلی
در مدارک و شیخ ورام بن ابی فراس علیه الرحمه در مجموعه خود ذکر آن کرده و آن حدیث این است که
ای ابا ذر یکون فی آخر الزمان قوم یلبسون الصوف فی صیفهم و شتائهم یرون ان لهم الفضل بذلک علی غیرهم اولئک یلعنهم ملائکة السموات و الارض
و دیگر حدیثی است که در باب احوال ابو هاشم جعفری که از اصحاب حضرت امام حسن عسکری است و آن حدیث این است
حدیث که احادیث صحیحه در این باب بسیار است و در این باب ابو هاشم جعفری که در این باب از احادیث نقل شده
از ابو هاشم انکه حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که در کتاب اثبات الهداة و کتاب الانوار
سید الله محمد بن عبد الجبار و حضرت امام حسن عسکری علیه السلام که آن حضرت فرموده که حدیث از حضرت ابو عبد الله
یعنی امام جعفر صادق علیه السلام که ابو هاشم فرمود سئل ابو عبد الله عن حال ابی هاشم الکوفی فقال انه فاسد العقیدة جدا و هو الذی ابتدع مذهبا یقال له التصوف و جعله مفرا لعقیدته الخبیثة و اکثر
الملاحدة و جنة لعقائدهم الباطلة و الکاذبة و این حدیث را جمعی از علما نقل کرده اند و در حدیقه این باب نیز کرده شد
که در ان زمان جمعی از معصوم سؤال کرده اند که اکثر ایشان ذکر آن بوده و در کتاب حدیقه الشیعه از ایشان بسیار ذکر
کرده هر که تمام احوال ایشان را خواهد که اطلاع یابد باید که به این کتاب رجوع نماید پس چنانکه در این مقام ذکر کرده شد باید که
در آن چند کلمه در ذکر بعضی از مذاهب ایشان که هر یک از ایشان باشد اختیار نمایند و آن باب این است **باب**
در ذکر مذاهب صوفیه بدانکه مذهب صوفیه بسیار است بعضی گفته اند که از آن جمله چهار مذهب اصل است و باقی

حدیث چند در باب مذمت صوفیه از ائمه

فرع آن است که آن چهار مذهب ایشان است **اول** مذهب حلولیه است **دوم** مذهب اتحادیه است **سیم** مذهب
چهارم مذهب عشاقیه و بعضی گفته اند که اصل مذهب ایشان شش است تلقینیه و عشاقیه را بر آن چهار افزوده اند
و آن قائل بودن است بر جمیع از اینها و بعضی گفته اند که هفت است و هفتم را واصلیه افزوده اند و بعضی گفته
اصل مذاهب ایشان ...ند و هر یکی از متاخرین صوفیه مذهب دیگری اختراع نموده اند و آن در اصل یکی است و آن قائل بودن است
به وحدت وجود پس بنابر این جماعت مذهب اصل مذاهب صوفیه خواهد بود و غیر از این مذکور شد و دیگر نیز
هست اما حق این است که از جمله مذاهب صوفیه دو مذهب اصل است و باقی فروع و آن مذهبی که قائل بودن بحلول
و دویم قائل بودن باتحاد در سید مرتضی رازی علیه الرحمه که جده در کتاب تبصرة العوام مذاهب صوفیه را اصلا و فرعا
زیاده از شش شمرده اما در کتاب فضول الثلاثه که بعد از آن بعربی تصنیف کرده و قائل شده که اصل مذاهب صوفیه
آن دو مذهب است و باقی از فروع اند و مذهب را در این کتاب ذکر کرده پس پیداست که این قول محقق است
فصل اول در بیان مذاهب صوفیه چنانچه ذکر شد که یکی از آن دو اصل مذهب حلولیه است ایشان گویند که خدای
تعالی در عارفان حلول کرده است و هم چنین در ابدان جمیع عارفان حلول میکند و بطلان این مذهب ظاهر است که هر عاقل عالم
طالبی عامل است که حلول کردن چیزی در محلی محتاج است بمحلی و هر آنچه محتاج است محال است پس خدای تعالی
حلول نکند و حلول لازم آید که ممکن باشد تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا و در خصوص هذا الاعتقاد **فصل دویم** در مذهب اتحادیه
است ایشان گویند که عارفان با خدا یکی شده اند و هم چنین خدای تعالی با عارفان یکی میشود و حاصل بطلان این مذهب ظاهر است
این دو معنی عقل و دانشمند ... با آن معنی که ... گویند چنانکه اهل ... بالاتفاق
الله اکبر ... تعالی ... که اتحاد
آنکه ممکن با واجب یکی گردد ... نیز لازم می آید که واجب ممکن با ممکن واجب شود و هم چنین
هر که ... که ممکن ... واجب ...
لا شک باطل ... و عاقل ...
و دیگر که ... است و ... کتاب ...
بعضی ... که ... و ... که بعضی ...
... بعضی صوفیه ... حلول و اتحاد ...
... ایشان ... که ... مذهب ...
کلام صاحب ... که ... بایزید بسطامی و حسین بن منصور حلاج شهرت
کرده اند یکی از این دو مذهب بوده اند ... که ... علمای شیعه ... شیخ مفید
و ابن ... و ابن بابویه ... حلول و اتحاد ... اهل
... که ایشان ... کرده اند ... عربی ... شیخ
... عبد الرزاق کاشی ... کرده اند ...
... المحققین علوا کبیرا **و ایضا** ... که ... ایشان ...
... ایشان ... اتحاد ... الاستدلال ...

کردند و انچه انکه کسی پی نبرد که ایشان در دل مقالات و اعتقادات قبیحه فلاسفه اند بمعنی با لباس دیگر پوشانیده
وحدت وجودش نام کردند چه بعضی از ایشان پی برده اند و بعضی گفته اند که این معنی بر ایشان در تنزیه حق
بناء وحدت چه کامل بیان نشان دهید و سخنان را که وان ساختند و جمعی از سفیهان در این باب و ذات
شایع کردند و بعضی گفتار و اینند وان کفر عظیم را نا را بلها کردند و بدانکه علمای صوفیه شیعه این معنی را
در دل انند بلکه اکثر مسائل ایشان را از کتابهای ایشان لعنت الله بوده اند و در ان نظر کرده اند و بعضی از ان
مسائل ایشان خلاف مذهب اند با انکه بگویند بعضی از ان مخالفت بوده اند چنانکه محیی الدین که یکی از بزرگ
مشایخ صوفیان است بعضی از رهبان مرتضیه بمعنی محیی الدین اعرابی که او نیز از بزرگان مشایخ این طایفه اند
در باب وحدت وجود مخالف بوده پس چه باید بیان نمود که علما را بر [illegible] در دل مقالات و اعتقادات
نشات فلاسفه اند و جهان را ایشان از قبیل جهال ملاحده اند و بایکه بعضی از علمای پارسا از سر لطف ... و مطلع
مجهول در بیان سخنان خود بکار برده اند و گفتگوها او ندکه تا ثابت نمایند و منهب ... و مومن باید که
نخورد کان گفتگوها او ساخته اند و بیان مرتبان را بدام انداز ند و اگر گفتگوهای عجب ایشان و کلام ایشان
و احادیث و متابعان ایشان است که تعبیر عبادت داده بنام خود کرده اند و بعضی از ایشان از معانی لطیفه
و بیان سخنان خوب است که مشتبهان و بعضی از ایشان ندیده اند اگر فرض کنیم که گفتگوهای ایشان
سبب سخنان ایشان است چه ایشان نسبت میدهند هر قول ایشان باشد کلام طایفه اند که اندرونی کسی
اند معصوم یکی با وجه که الهی باده از سخنان خوب نداشته باشد مذهب صدق و دلی و او لی است که خوبی
و کم گفتن بعضی دیگر از اعمال و صفات حمیده نکرده باشد و مذمت کسب و ادبی و بحر ... بر بخشش و حرص
حسد و دیگر چیزها الا افعال و صفات ذمیمه نموده باشد پس باید که ایشان از بعضی از سخنان خوب ... کلیات
خود را با نجر افلاطون فلاطون و فیثاغورث کرده اند که این طایفه شریف بوده اند در وحدت وجود نام کرده اند
که افلاطون و جمعی از پیروان او کفته اند که ملک را بخلق را از صفت خود از پی و هر موجودی هم خالق است هم مخلوق
و اگر کسی به تامل کند میخواهد دانست که کلام اهل اکثر اهل باطل خصوصا ملاحده و فلاسفه داشته اند لعنهم الله

قال الراوندي رحمه الله في الخرائج علم ان الفلاسفة اخذوا اصول الاسلام ثم اخرجوا على رأيهم في قواعد الشرع الحق
انما ومدلولها الاصلاح الدنيا في الانبياء يبشرون العوام لاصلاح دنياهم و الرجعات ... الشرعيات المطهرة
والكلمة العقلية ... يعرفون المسلمين و ظاهر ... لا يعرفون الاسلام ليطفئوا نور الله ويأبى الله الا
ان يتم نوره ولو كره الكافرون و اگر کسی تمام الفلاسفه را مطالعه کرده باشد میداند که این مذهب ... و حق ایشان
کتاب بحیکوید **فصل دویم** در ذکر بعضی از بدع مذهب صوفیه و بیان انکه اعتقادات ایشان ...
مذهب صوفیه و عقاید فاسد ایشان ببیان انست انچه باید که قبلی از عقاید ... بگیرند از ایشان اکتفا ...
فرقه اول وحدتیه اند لعنهم الله ایشان بوحدت وجود قایل شده اند و همه کس و همه چیز را خدا میدانند چنانکه
گفته اند کرده باز از سر ... و موجود ... با همه اینها خدا میدانند چون چیزهای کوچکی
حکم بعدم طهارت کرده اند ... ایشان که چون ... از ناسی الله کان ... اند هر چند ...
ایشان هذا ... است چنانکه محیی الدین بعربی در ... که گفتگوهای بیاد دیدن این باب که مخصوص ... کتاب

فصوص الحکم و در ان کتاب بعد از نقل فقرات می گوید که بنابر این معنی وحدت و طایفه اسلم ... در عبادت است فقط
کتاب ... فرعون را مومن ... نقل کرده چنانکه بعد از تاویل لفظ ... می گوید وان کان عین الحق ...
فرعون و عطار در کتاب جوهر الذات تعریف کرده می گوید نوعی مثل انا الحق گوید و در ان کتاب ... دعوی خدا
کرده و محیی الدین در کتاب فتوحات میگوید سبحان من اظهر الاشیاء و هو عینها یعنی پاک است انکه ظاهر کرد
چیزها را و او عین انچیزها است و علاء الدوله سمنانی که یکی از مشایخ این طایفه است او را بدین واسطه
ذوه و ... چنانکه اشاره با ان شد و شیخ عزیز نسفی و عبد الرزاق کاشی و ملای روم و ... ایشان
از متاخرین صوفیه این مذهب را عوض کرده ... نظم و نثر خود اظهار این اعتقاد نموده اند و این جماعت
می گویند بدین با ... ثابت بموج دریا می گویند که ظاهر است که موج دریا عین دریا است یعنی مخلوقات همه خدا
و این طایفه کسانی را که معنی خدا کرده اند حلولیه و اتحادیه و وحدت وجودیه خوارج اثنا عشریه
مانند ... فرعون ... میدانند ... خود ... نام کسانی است که ... شیعه
این طایفه ... و ... ایشان ... و بعضی ... تقلید او کرده اند لیکن ... علمای امامیه
ابن فهد را ... کرده اند و کتابهای ... بطعن ایشان نوشته اند و از ... در احادیث ...
مطلقا کفر ایشان نقل کرده اند ... که ابن طایفه بوحدت وجود قایل شده بودند اکر
کسی این احادیث و کتابها را ندیده باشد ... مصنف باشد از قول محمد بن یعقوب کلینی در کتاب کافی ... باید
که باب ... الصوفیه علی ابی عبد الله ... علیه ... باید که این کرده ... باشد ... کلام ...
کتاب اعتقادات می گوید ... الصلوة و جمیع الفرائض ... شیخ مفید که ... الفرائض
و المستحبات ... الناس ... ایشان ... و ... این جماعت ...
... یکی ... و یکی از علمای شیعه ... کتابها ... اسلامیه نوشته اند ... شیخ ...
... کرده اند ... یکی از علمای شیعه ... تصنیف کرده باشد
... ایشان ... نوشته اند ... اکثر ... کرده
... باشد اکر کسی ... کتابها ... احادیث ...
... ابن طایفه ...
باشد ... ایشان ... ظاهر کرده ... ابن طایفه ...
خود ... بعضی از ایشان امیر المومنین ... که ... اند ... این کرده ... باشد ...
... و ... سخن ... باطل ... ناسخ ...
... امیر المومنین ... که ...
... طعن ... که ... خود تاویل ... چنانکه محیی الدین
عربی در کتاب فصوص الحکم ... که ... من عرف نفسه فقد عرف ربه ...
... اشاره ... طهارت ... که ...
شیعه ... امیر ... و حال انکه ... این ... ایشان ذکر ...

چنانکه بر متعصبان اهل سنت و جماعت ظاهر است [illegible] که گویا این جماعت خود را [illegible] اند که دو [illegible] داشته باشند
[illegible] و ندانسته اند که هیچ طایفه از کفره و یهود و نصارا و سایر اهل ملل و اهوا نیستند که با وجود بد اعتقادی
سخنان خوب نداشته باشند چنانکه کتب ایشان مشهور است که این گروه گمراه در اصول اعتقاد با اهل حق مخالفت
دارند اگر کسی ببیند تصانیف مشایخ [illegible] حق [illegible] و متعصب [illegible]
[illegible] امام [illegible] حسین بن منصور
[illegible] با ایشان در اسلام [illegible]
[illegible] بعضی از ایشان [illegible] که [illegible] طایفه ایشان [illegible]
[illegible] حسین بن منصور حلاج [illegible]
[illegible] بعضی از [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] حلاج [illegible]
[illegible] حلاج [illegible]
[illegible] طایفه [illegible] حکایت عجیبه
نقل کرده اند که شیخ عطار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کتاب [illegible]
[illegible] سید المرسلین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] حکایت

در کتاب ابحاث المطالب فی ابراز المذاهب [illegible]
[illegible] اهل [illegible] اسلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] این جماعت [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] این جماعت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بر آن مقابله و امثال آن بندگان و حیله گرانند و متقدمای ایشان آن کسان سپهان و احسان کم اعتقاد
با این قوم دارند و معتقد خود سازند **طایفهٔ ششم** اتباع کالندری که مهملات و ترهات ایشان از حد گذشته
و پیش میکنند و مایل باین گروه اند و مریدیکان میکنند پس هرکه عار و عقاید باطله این جماعت باشد
و صحبت ایشان و مذهب ایشان معروف شوند بسبب جهل و نادانی گمراه گشته پس اگر با این جهل مسوی علم
کند بواسطهٔ جهل بکی حال این نشود و بوادی ضلالت افتاده و نباید باشد که همه این مردمان نسبت این گروه
کرده اند از طریق حق دور شوند و بوادی خذلان دعوی او رسند و اگر کسی به اعتقاد این گروه واقف باشد
و بباطن بطلان ایشان معرفت تمام بهم رسد بعینه خلاف این طایفه را مدح گویند و ایشان را از پیشکار دیگر
خدا شمارند از برای وبال دین را از دست داده باشند و بعد از مردمان را گمراه کرده از برای تحارت بالذات
معتاد بفرو کنند و اگر آنکه کسی به اعتقاد این قوم مطلع باشد و بر حقیقت ایشان و مذهب ایشان معروف شود
انکار دانسته از طریق حق انحراف نموده و از مذهب حق اثابت نماید و کمراه گردد باشد و حال آنکه از
بدترین کفار انکه معلوم شد که باید که شیعه قبول نکند و او را انصاف شهادت در پیش کافر ان احداث را از افراد آن
حلول و اتحاد و حدت وجود از قائل بوده بجهت اصحاب دین ... که بوده ...
وشان و معاویه و یزید و امثال ایشان در جمیع نیات بجای آن ... دست ... این طریق کنند
باید که شیعه بداند که این طایفه ... باید که شیعه قریب بجهه ... ایشان لعنت لعین ...
و بعضی از ایشان دعوی کرده اند لعنت خدا بر ایشان باد که عین **الحوریه** معروف اند از این جماعت
پس لعنت بر ... باشد که دعوی از ایشان گویند ... در جمیع جوهر حلول کرده و بعضی از این طایفه
گویند که ... روح عالم است چنانکه محی الدین اعرابی در کتاب فصوص الحکم
میگوید العالم صورته وهو روح العالم و معلوم است که ... و بعضی از این طایفه
حق ... بر ... اند ...
... این ...
و ... لعنت ... این جماعت ...
این جماعت ...
... گفته اند ...
و گفته اند ... اعتقادات ...
کردند ... و نام ... اسلام ...
بگوید اند ... که ... این جماعت ...
محمود ... بگویند ... اعتقاد ...
دعوی ... که هر چه ... خدای ...
حلول و بعضی دیگر از آن ... ایشان ...
او دیگری ... جمیع اشیاء ... اند ... ایشان ...

کرده است چنانکه اکثر علما نقل کرده اند و آن ملعون ... ایشان ... تمجید ...
و اتباع و ... و مثال ابو بکر و عمر و عثمان ... شده اند ... که ... مذهب ... صوفیه ...
و تعوذ کنند ... شوند تا بعده در ... کتاب ...
سید ابن ... شیخ ... حلول و اتحاد ... وجود ...
از برای ایشان ... ایشان ثابت کنند ... ایشان ...
و ایشان را ... اند ... این طریقه ... و بعضی از ...
... ایشان ... این طایفه ...
... ایشان ... ایشان ...
... حضرت ... ایشان ...
... امامت ... ایشان ...
و عمر و عثمان ... این جماعت ... شیخ ... ایشان ...
... ایشان ... ایشان ...
... ایشان ...
که ... کفر ... ایشان ...
... **فرقهٔ دوم** ... این طایفه ...
... مذهب ... صوفیه ...
... اعتقاد ... اطلاع ...
... ایشان ...
... شیعه ...
... شریعت ... حلول ...
... معرفت ایشان ...
... حلال ...
... خود ...
... ایشان ...
... ایشان ...
... ملا ...
... کتاب ... نقل کرده ...
... کتاب ... ایشان ...
... کتاب ...

و حلال دانستن جمیع معاصی و این مجموع طوایف صوفیه است [illegible]

[illegible]

فرقهٔ سیم حبیبیه اند [illegible]

[illegible]

فرقهٔ چهارم [illegible]

[illegible]

فرقهٔ پنجم [illegible]

[illegible]

فرقهٔ ششم [illegible]

[illegible]

فرقهٔ هفتم [illegible]

[illegible]

فرقهٔ هشتم [illegible]

[illegible]

فرقهٔ نهم [illegible]

[illegible]

[illegible]

فرقهٔ دهم

[illegible]

فرقهٔ یازدهم

[illegible]

فرقهٔ دوازدهم

[illegible]

فرقهٔ سیزدهم

[illegible]

فرقهٔ چهاردهم

[illegible]

فرقهٔ پانزدهم

[illegible]

[illegible] فرقهٔ شانزدهم [illegible]

[illegible]

فرقهٔ هفدهم

[illegible]

فرقهٔ هجدهم

[illegible]

[illegible]

و ملامتیه چون و اصحاب ترک [illegible] و تعمق [illegible] کنند و گاه باشد که بعضی از ایشان بذکر جلی اندرونی با کاری
مشغول شوند و از عبادات بآن اکتفا نمایند و چون [illegible] باشد که بسیار [illegible] نمایند
بلکه بنماز جماعت حاضر شوند با آنکه [illegible] باشد [illegible]
عبادات [illegible] فرقه نوزدهم عشاقیه لعنهم الله [illegible]
از آن جماعت [illegible] عشق [illegible]
مشغول شدن [illegible]
و گویند المجاز قنطرة الحقیقة یعنی مجاز پل حقیقت است [illegible] عشق مجازی [illegible] عشق حقیقت
و اکثر [illegible] نعوذ بالله من
ذلک و اکثر [illegible] با امردان و زنان [illegible] عظیم [illegible]
و گویند که [illegible] عشق مجازی [illegible] عشق حقیقی [illegible]
دشمن باشد [illegible]
و اوصیای ایشان [illegible]
او [illegible]
[illegible] ائمه معصومین علیهم السلام [illegible] و اوصیای ایشان [illegible]
[illegible] فرقه بیستم
[illegible] لعنهم الله [illegible] مذهب [illegible] صوفیه [illegible]
[illegible]
و ابو جهل [illegible] و معاویه و یزید [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مذاهب صوفیه [illegible]
[illegible] اگر صوفیه [illegible]
[illegible]
[illegible] عشق [illegible] علم باطن [illegible] علم ظاهر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عشق [illegible]
[illegible] عشق [illegible] دختران و پسران و زنان و مردان
و دیدن عشق مجازی است و این عشق مجازی [illegible] عشق حقیقی [illegible]

نشینند

نشینند و مریدان را [illegible] اکابر و اولیا الله شمارند [illegible]
[illegible] باشد که در مجلس [illegible]
مریدان [illegible] اصلاح احوال و افعال [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] کرده [illegible]
[illegible]
[illegible]
سبب [illegible] فرقه بیست و یکم [illegible] لعنهم الله و ایشان [illegible] گویند
[illegible]
اکثر ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
آن [illegible]
[illegible] صوفیه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امام جعفر صادق [illegible]
[illegible] الدنیا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

احادیث [illegible] و اهل [illegible] علما [illegible]

چنانکه ایشان را [illegible] همین است که [illegible] خود را [illegible] ایشان [illegible] بسند معتبر از حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام روایت کرده که آن حضرت [illegible] النار [illegible] الفتنة [illegible] علی الفقراء [illegible] الرعاع الذین [illegible]
یعنی [illegible] که [illegible] باشند [illegible]
[illegible] باشند و هر ظالم [illegible] و بعد [illegible] حدیث که [illegible]
[illegible] الرازی رحمة الله علیه و او از شیخ [illegible] مفید رضوان الله علیه و او از
احمد بن محمد بن الحسن بن احمد بن الولید و او از پدرش محمد بن الحسن و او از سعد بن عبد الله و او از محمد بن عبد الجبار
و او از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام که آن حضرت خطاب به ابو هاشم جعفری [illegible] فرمود یا ابا هاشم
سیأتی زمان علی الناس وجوههم ضاحکة مستبشرة وقلوبهم مظلمة منکدرة السنة فیهم بدعة والبدعة فیهم
سنة المؤمن بینهم محقر والفاسق بینهم موقر امراؤهم جاهلون جائرون وعلماؤهم فی ابواب الظلمة سائرون
اغنیاؤهم یسرقون زاد الفقراء واصاغرهم یتقدمون علی الکبراء کل جاهل عندهم خبیر وکل محیل عندهم فقیر لا
یمیزون بین المخلص والمرتاب ولا یعرفون الضأن من الذئاب علماؤهم شرار خلق الله علی وجه الارض لانهم یمیلون
الی الفلسفة والتصوف وایم الله انهم من اهل العدول والتحرف یبالغون فی حب مخالفینا ویضلون شیعتنا و
موالینا فان نالوا منصبا لم یشبعوا عن الرشاء وان خذلوا عبدوا الله علی الریاء الا انهم قطاع طریق المؤمنین
والدعاة الی نحلة الملحدین فمن ادرکهم فلیحذرهم ولیصن دینه وایمانه ثم قال یا ابا هاشم هذا ما حدثنی ابی عن آبائه
عن جعفر بن محمد علیهم السلام وهو من اسرارنا فاکتمه الا عن اهله یعنی ای ابو هاشم زود باشد که بیاید بر مردم
[illegible] ایشان [illegible] باشد و دلهای ایشان [illegible] باشد سنت در میان ایشان بدعت
و بدعت در میان ایشان سنت باشد مؤمن در میان ایشان حقیر و فاسق در میان ایشان [illegible]
و صاحب اعتبار باشد امیران ایشان نادان و ستمکار باشند و علمای ایشان بر درهای ظالمان سیر کنندگان
باشند توانگران ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] اهل [illegible]
[illegible]
[illegible] علمای ایشان [illegible] فلسفه و تصوف
و [illegible] که ایشان از اهل [illegible] باطل باشند و مبالغه [illegible] مخالفان ما و گمراه
کنند شیعیان و دوستان ما را اگر منصبی یابند [illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] امام [illegible] ابو هاشم [illegible] حدیث [illegible] از حضرت جعفر
بن محمد علیهم السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]

از ابلهان

از ابلهان را فریب دهند اما عاقل فریب ایشان نمی خورد [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] ابلهان را فریب دهند [illegible]
و ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] و آل علیهم السلام
[illegible]
[illegible] اهل [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] اسلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ائمه معصومین علیهم السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لا اله الا الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الی باب من الجنة [illegible] حدیث [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون [illegible] حدیث [illegible]
علیهم السلام [illegible] حدیث [illegible]

سهل الله ... [illegible] ... ایشان [illegible] ... بر اسلام ... ایشان

[illegible] ... کرده ... شد ... احادیث ... **و بالجمله** ... صوفیه

تخصیص ... [illegible] ... و مفتری ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... **و بعضا** ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... اعتقاد ... [illegible]

ایشان ... [illegible] ... الکلام ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

از اعتقادات ... [illegible] ... ایشان ... [illegible]

چنانکه ... [illegible] ... ایشان ... مذهب ایشان است ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... کتاب ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

موسوم بکتاب ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ایشان ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

بدانکه ... [illegible]

[illegible] ... ایشان ... [illegible]

کنند مگر ... [illegible] ... بوده ... [illegible]

[illegible] ... چنانکه گذشت ... شیعه ... [illegible]

[illegible] ... ایشان ... [illegible]

[illegible] ... ایشان ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... ایشان ... [illegible]

[illegible] ... موضوعه ... [illegible]

[illegible]

[illegible] **و دیگر بدانکه** ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... ایشان ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

بدانکه ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **دیگر شیعه باید** ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و بنا بر مصلحت اسلام کرده اند و مو کنند و ابو هاشم کوفی که واضع مذهب ایشانست ملحد و دهری بوده و غرض از وضع
این مذهب تخریب شریعت مقدسه بوده چنانکه مذکور گشت و مانند که دلایل عقلیه و نقلیه بر کفر صوفیه بسیار است و
بعضی از ایشان در کتاب نقد علی تهذیب مذکور شده اگر کسی خواهد که بداند بان کتاب رجوع نماید و در این باب کتب
با طائفه کشیده و بعضی از کلمات تکرار نموده اند تا یکدست شان امیر المؤمنین مجتهد این کمترین ذره هم در بند بدانند
که احادیث بر مطالب مذکوره اکثر العلماء شیعه بر آنکه صوفیه دشمن ائمه علیهم السلام بوده اند و در مذمت ایشان اند که در بعضی
ایشان در این طوایف باکثر ابیهی نماید یکی از جمله حدیثیست که شیخ مفید در کتاب الفصول و ابن حمزه در کتاب هادی
الی النجاة و کتاب ایجاب المطالب سید مرتضی از شیخ مفید علیه الرحمه نقل کرده اند و شیخ مفید باسناد معتبر از حضرت
امام جعفر صادق روایت کرده و علی بن الحسین [illegible] در کتاب عیار اثنا عشری از حضرت امام حسن عسکری
نقل نموده که آن حضرت از امام جعفر صادق روایت نموده که امام جعفر فرموده که پیغمبر فرمود که اذا رأیتم اهل
البدع و الریب من بعدی فاظهروا البراءة منهم و اکثروا من سبهم و القول فیهم و الوقیعة و باهتوهم کیلا یطمعوا فی الفساد
فی الاسلام و یحذرهم الناس و لا یتعلموا من بدعهم یکتب الله لکم بذلک الحسنات و یرفع لکم به الدرجات فی الآخرة
و حال آنکه ما ذکر عقاید و مذاهب و قبایح و فضایح ایشان را در این کتاب نقل کرده ایم اگر کسی خواهد که تفصیل
بعضی دیگر از احادیث که در مذمت ایشان واقع است مطلع گردد بکتاب العقول و کتاب الهادی الی النجاة رجوع
کند و دیگر آنکه هرگاه [illegible] از اینها کرد و [illegible] ترک کند از طوایف اخبار و احادیث [illegible] بعضی از ایشان
کتمان [illegible] این احادیث [illegible] نام کرده [illegible] و در پنهان داشتن این طور احادیث
[illegible] اکتفا نکنند بلکه باغوای شیطان خود طریق مخالفان پیش گیرند [illegible]
[illegible] و باید دانست که این حدیث که گذشت در کتاب [illegible]
[illegible] اهل [illegible] اگر چه اکثر اهل [illegible] بواسطه
[illegible] حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله [illegible] اهل [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] نام می کنند [illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible] تحقیق [illegible]
جماعتی [illegible] ائمه معصومین علیهم السلام [illegible] اصطلاحات و اعتقادات صوفیه چیزی
دارند [illegible] مذهب باطل خود [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] علوم [illegible] بعضی از اصطلاحات
صوفیه [illegible]
[illegible]
[illegible] شیخ مفید علیه الرحمه [illegible] نقل کرده [illegible] نقل نموده از محمد بن
الحسین بن ابی الخطاب [illegible] امام معصوم [illegible] کنت مع الهادی علی بن محمد علیهما السلام فی مسجد
النبی فاتاه جماعة من اصحابه منهم ابو هاشم الجعفری و کان رجلا بلیغا و کانت له منزلة عظیمة عنده ثم دخل المسجد جماعة

من الصوفیة و جلسوا فی جانبه مستدیرا و اخذوا بالتهلیل فقال علیه السلام لا تلتفتوا الی هؤلاء الخداعین فانهم خلفاء الشیاطین و مخربوا
قواعد الدین یتزهدون لراحة الاجسام و یتهجدون لصید الانعام یتجوعون عمرا حتی یدیخوا للایکاف حمرا لا یهللون الا
لغرور الناس و لا یقللون الغذاء الا لملأ العساس و اختلاس قلب الدفناء یکلمون الناس باملائهم فی الحب و یطرحونهم بادلیلائهم فی الجب
اورادهم الرقص و التصدیة و اذکارهم الترنم و التغنیة فلا یتبعهم الا السفهاء و لا یعتقدهم الا الحمقاء فمن ذهب الی
زیارة صوفی حیا او میتا فکانما ذهب الی زیارة الشیطان و عبدة الاوثان و من اعان احدا منهم فکانما اعان یزید و معاویة و ابا سفیان فقال رجل من اصحابه
و ان کان معترفا بحقوقکم قال فنظر الیه شبه المغضب و قال دع ذا عنک من اعترف بحقوقنا لم یذهب فی عقوقنا اما تدری انهم
اخس طوائف الصوفیة و الصوفیة کلهم من مخالفینا و طریقتهم مغایرة لطریقتنا و ان هم الا نصاری و مجوس هذه الامة اولئک الذین
یجهدون فی اطفاء نور الله و الله یتم نوره و لو کره الکافرون یعنی با حضرت امام علی نقی بودیم و آن حضرت نشسته
در مسجد پیغمبر در مدینه پس جماعتی از اصحاب آن حضرت در آمدند و یکی از ایشان ابو هاشم جعفری بود و مردی بود
متکلم و بلیغ و او را نزد آن حضرت منزلتی عظیم بود بعد از آن داخل مسجد شد جماعتی از صوفیه و در یک جانب حلقه زده
نشستند و بذکر لا اله الا الله مشغول شدند پس امام با اصحاب خود خطاب نموده فرمود که التفات مکنید باین مزوران
که ایشان خلیفهای شیطان اند و خراب کنندگان قواعد دین اند [illegible] از برای آسایش بدن و [illegible]
[illegible] می کشند [illegible] شکار کردن چهارپایان [illegible] گرسنگی [illegible] چهارپایان [illegible]
[illegible] کالانعام بل هم اضل سبیلا [illegible] تا [illegible] لا اله الا
الله نمی گویند مگر از برای فریب [illegible] نمی خورند مگر از برای پر کردن شکم [illegible]
دل احمق [illegible] بالای خود [illegible] ایشان [illegible] بچاه
[illegible] ایشان رقص کردن [illegible] ایشان [illegible]
سفیهان و اعتقاد [illegible] ایشان [illegible] احمقان [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] یکی از ایشان [illegible] معاویه و ابی سفیان [illegible]
اصحاب آن حضرت گفت که اگر معترف بحقوق شما باشد [illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] اینکه [illegible] بحقوق ما باشد [illegible]
[illegible] صوفیه [illegible] مخالفان ما اند [illegible] ایشان
[illegible] ایشان [illegible] آن حضرت [illegible] الذین یجهدون فی اطفا
نور الله [illegible] ایشان [illegible]
آن حضرت [illegible] اگر چه [illegible] صوفیه
[illegible] الحاد [illegible]
[illegible] شیخ [illegible] علیه الرحمه [illegible] کتاب [illegible] الی
النجاة [illegible]
[illegible] امام [illegible] علیه
[illegible]

افتاده دیدم که انقدر [illegible] مردم ان دیار نیز با دست شیخ ابو الفتوح عجلی ثانی اصفهانی حافظ ابو نعیم کرده اند [illegible]
در شیخ یوسف [illegible] که حتی شیخ ابو نعیم است که شیخ علی بن سهل وامثال ایشان که حتی وامثال شیخ صوفیه بوده اند میرفتند
که شیخ شهروردی [illegible] ایشان نیز بار بنا امام زاده عبد العظیم نیز رفته [illegible] کتاب [illegible] حضرت
[illegible] اصفهان افتاده دیدم که مردم ان بلاد شیخ ابو الفتوح عجلی ثانی اصفهانی [illegible]
ابو الفتوح رازی نام کرده بودند و [illegible] عبادت [illegible] صوفیه [illegible]
و امثال این کرده [illegible] نهاده اند [illegible] حضرت [illegible] و ولایت [illegible]
[illegible] که مذهب [illegible] ایشان [illegible] بعد از [illegible]
نا بدانی که چون [illegible] ظاهر [illegible] اسلام [illegible] تمام [illegible]
و کار [illegible] ایشان [illegible] نهان ماند [illegible] ایشان ظاهر بوده [illegible]
مذهب [illegible] در بلاد ایران [illegible]
مردمان [illegible] بود [illegible] امام زاده [illegible]
[illegible] مردمان [illegible]
عوام کالانعام معتقد ایشان بوده [illegible] ایشان را
احترام [illegible] **مجملا** [illegible]
کردن [illegible] ایشان کردن [illegible]
و این [illegible] ایشان [illegible] شیخ [illegible] نقل کرده اند [illegible]
[illegible] امام [illegible] لا الحاجة [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] من [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **پس شیخ نام** [illegible] ایشان
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] امام جعفر صادق [illegible] السلطان الاحسان [illegible]
[illegible] کردن [illegible] من مومن [illegible]
الله [illegible] الذی [illegible]
[illegible] الجنة [illegible]
الی [illegible] الجنة [illegible]
کنند [illegible] کرده باشد [illegible]

باشد تا وقتی که ان مومن [illegible] اصل [illegible]
من [illegible] المومن [illegible]
[illegible] **و ایضا** [illegible]
کلام [illegible] حضرت [illegible]
برادر مومن [illegible] **و ایضا** [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **و ایضا** [illegible]
[illegible] الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الا [illegible] **و ایضا** [illegible]
[illegible]
[illegible] **و ایضا** [illegible]
[illegible]
[illegible] **و ایضا** [illegible]
[illegible]
[illegible] **و ایضا** [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible]

چون تابوت است که در بنی اسرائیل بود که در هر خانه که آن تابوت بود [illegible]

[illegible] رسول الله [illegible] امامت [illegible]

[illegible] روایت [illegible] از امام [illegible]

[illegible] امام حسن [illegible] علی بن الحسین [illegible]

[illegible] از حضرت حکایت

[illegible] یونس بن یعقوب روایت نموده [illegible] شامی [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] کلام [illegible]

[illegible] هشام [illegible] شامی [illegible]

[illegible] هشام بن الحکم [illegible] شامی [illegible]

[illegible] امام جعفر صادق [illegible] هشام [illegible]

[illegible] هشام گفت [illegible] شامی گفت [illegible]

[illegible] کتاب [illegible] اختلاف [illegible]

[illegible] هشام [illegible] امام [illegible]

[illegible] شامی [illegible] هشام گفت [illegible]

[illegible] گفت [illegible] کدام است [illegible]

[illegible] رسول الله [illegible] شامی گفت [illegible]

شامی گفت [illegible] امام [illegible] هذا الجالس [illegible]

[illegible] رسول خدا [illegible] شامی گفت [illegible]

[illegible] هشام گفت [illegible] شامی گفت [illegible]

[illegible] امام [illegible] شامی گفت [illegible] اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله [illegible]

[illegible] امام [illegible] هشام [illegible]

[illegible] هشام بن الحکم [illegible] لا اله الا الله [illegible]

[illegible]

ببندم و بیفتد و آنکه گفت بیگمان باید بینیم چند است چون بشمردیم و شمردیم از هفتاد دینار بیشتر نیاید
و کم نبود و چون کیسه را پیش آن حضرت بردیم از او پرسید که چند نام دارد گفت هفتاد نیز بود که هیچ کم نبود دینارها
و محمود ... [illegible] ... گفت که چگونه بگرمابه رفت و حال آنکه هرچه بدیشان بود فرمود شما را [illegible]
فاسد ... [illegible] ... سعید ... [illegible]
از ... [illegible] ... امام جعفر صادق ... [illegible] ... انا لله ... [illegible]
بدکان خدا باشد که ... [illegible] ... یعنی امام موسی کاظم و علی آبائه ... صلوات الله علیهم و
چون کلام بذکر آن حضرت منجر شد شروع بذکر آن حضرت می نماید **ذکر امام هفتم موسی بن جعفر**
بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام ذکر ... صلوات الله علیه ... [illegible]
... اسم شریف آن حضرت موسی و کنیتش ابوالحسن و ابواسمعیل و ابوابراهیم و ابوعلی و القابش کاظم و صابر و صالح
و امین و ولادتش در ابواء ... سال از هجرت ... [illegible]
... [illegible] ... سال ... [illegible]
... [illegible] ... امامت ... [illegible]
... [illegible] ... رشید ... [illegible]
... [illegible] ... رحمه الله ... [illegible]
... [illegible] ... رشید ... [illegible]
... [illegible] ... ابن الجوزی ... [illegible]
ابواب الحوائج الی الله ... [illegible]
... [illegible] ... کاظم ... **و معجزات آن حضرت** ... [illegible]
... [illegible] ... فصول المهمه ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

نگاه او بود

نگاه او بود ... [illegible] ... اذا اطعمنا الطعام ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] **و ابن حجر در فصول المهمه از کتاب دلائل حمیری نقل کرده**
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] **و ابن حجر** ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] **و ابن حجر** ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] **و از جمله معجزات** ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

بعد از او دیدیم و بجهة امتحان سؤال کردیم که زکوة در چند چیز واجب است گفت در دویست درهم پنج درهم گفتیم در صد
درهم چند واجب است گفت دو درهم و نیم دانستیم که او امام نیست و علم احکام شریعت ندارد از نزد او بیرون آمدیم
در یکی از کوچهای مدینه حیران و سرگردان نشستیم و متفکر بودیم که اگر مشکلی روی نماید مسئله پیش که [illegible]
مرجئه و گاهی بمذهب [illegible] میل میکردیم و گاهی بمذهب [illegible] خوارج فکر میکردیم [illegible]
همین حیرت بودیم که پیری پیدا شد و از دور بمن اشارت کرد [illegible] منصور عباسی [illegible] گذاشته بود که تا
که بعد از امام جعفر صادق [illegible] از اولاد او امام بوده باشد مومن الطاق گفتم من از اشاره این مرد بر خود
بر خود می ترسم از من کناره کن شاید که اگر مرا بگیرند [illegible] از عقب او روان شدم تا
خانه امام موسی علیه السلام رسیدم خادمی که بر در بود مرا [illegible] بدرون خانه برد امام را دیدم و چون سلام کردم جواب داد
و فرمود که لا الی الزیدیة ولا الی المعتزلة ولا الی القدریة ولا الی الخوارج یعنی [illegible]
[illegible] گفتم جانم فدای تو باد [illegible] گفتم که فدای تو شوم [illegible]
[illegible] گفتم عبد الله برادر تو [illegible]
[illegible] عبد الله الا عبد الله [illegible] گفتم [illegible]
[illegible] گفتم [illegible] گفتم [illegible]
گفتم [illegible] امام [illegible]
گفتم جانم فدای تو باد [illegible]
[illegible] شروع کردم و مسائل مشکل پرسیدم [illegible]
کردیم و گفتم جانم فدای تو باد [illegible]
[illegible] امام [illegible]
آن حضرت [illegible] مومن الطاق [illegible]
آن موج [illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible]
[illegible] گفت [illegible] امام [illegible]
گفت [illegible]
[illegible] موسی بن جعفر [illegible] فی الحال [illegible] امام [illegible]
امام [illegible]
[illegible]
[illegible] کشف الغمة [illegible] امام موسی [illegible]
[illegible] ابو یوسف و محمد بن الحسن [illegible] ابو حنیفه [illegible]

امام قم

امام [illegible] مسائل [illegible] اعتقاد خود [illegible] امام [illegible]
آن حضرت [illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] امام گفت [illegible]
[illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible] ائمه معصومین [illegible]
[illegible] کشف الغمة [illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible]
[illegible]
آن حضرت [illegible] امیر المؤمنین [illegible] امام حسن [illegible]
[illegible]
و کشف الغمة [illegible] عبد الرحمن بن الحجاج [illegible] امام جعفر صادق [illegible] آن حضرت [illegible]

ذکر امام ثامن ضامن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه

اسم شریفش علی کنیتش ابوالحسن

[illegible]

کفتم که ضامن ... بکو که مرد عراقی ... سلام ... شاید ... که آن حضرت ... و عبد الله بن ... داخل ...
[illegible] ... فرموده که ... دعای ... اجابت کرده ... است ... پس ... کفتم که ...
خدای ... الوجود ... و ایضا در آن کتاب ... است ... کفت
آن حضرت ... کفتم ... دارم ... فرزند ... خدای ...
... بکو که ... نام کن ... پسری ... فرموده ...
ام عمر نام کن چون ... آن نام کردم ...
ام عمر ... کفت ... ام عمر نام داشت و ایضا در آن کتاب مذکور است که
اسمعیل بن سندی گفت شنیدم که ... آن حضرت ...
آن حضرت ... آن حضرت ... بزبان سندی ...
و ... بزبان سندی سؤال کردم ... و کفتم ... ابا الفضل ...
[illegible]
[illegible]
... بزبان عربی ...
... و ایضا حسن بن علی ... بوده ... احرام
... احرام ...
... آن حضرت ...
... و ایضا محمد بن داود نقل
کرده که من و برادرم ... محمد بن جعفر ...
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
... کتاب عیون اخبار الرضا ...
[illegible]
[illegible]
... امیر المؤمنین ...
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

... کرده ... هارون ... بن ...
... مردم ...
... مأمون ...
... علی بن موسی ...
...
...
... کفت ...
... مأمون ...
...
... امام ...
... امام ...
... امام ...
...
... امیر المؤمنین ...
... امام ...
...
...
...
...
...
...
... امام ...
... امام ...
...
...
...
... مأمون ...
...
...
...

یعنی بعضی [illegible] چه حق تعالی داده بود ما را و حکمت [illegible] می باید که باشد تا امر با امضا کند و این کلام از آن
حضرت شاه [illegible] مأمون از حضرت [illegible] این کلام شنودند گفت [illegible] الله [illegible] تا امروز تا [illegible]
[illegible] کما [illegible] بجای [illegible] چنانکه [illegible]
همانکه [illegible] مأمون [illegible] امام [illegible] گفت الحمد لله
که [illegible] مأمون گفت [illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] الناس [illegible] امام [illegible]
[illegible]
[illegible] ادم [illegible] حسد [illegible] نکنم [illegible]
[illegible] مأمون [illegible] **و از جمله**
دو آیات مشهوره و حکایات منسوبه بآنحضرت بسیار است که صاحب کشف الغمه از تاریخ نیشابور نقل نموده که امام
[illegible] نیشابور [illegible] محدث [illegible]
یکی محمد بن اسلم الطوسی و دیگری ابو زرعه رازی [illegible] بآنحضرت [illegible] گفتند ای امام [illegible] ای فرزند ائمه طاهرین [illegible]
سلالة الطیبین و طاهرین بحق آبائک الطاهرین [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
کہ حدثنی ابی موسی بن جعفر الکاظم قال حدثنی ابی جعفر بن محمد الصادق قال حدثنی ابی محمد بن علی الباقر قال حدثنی
ابی علی بن الحسین زین العابدین قال حدثنی ابی الحسین بن علی الشهید فی ارض کربلا قال حدثنی ابی علی بن ابی طالب
قال حدثنی اخی و ابن عمی محمد رسول الله صلی الله علیه و آله قال حدثنی جبرئیل قال سمعت رب العزة سبحانه و تعالی یقول کلمة لا اله
الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی [illegible]
[illegible] الائمة علیهم السلام یعنی کلمه طیبه لا اله الا الله حصار من است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ائمه علیهم السلام [illegible] **[illegible]**
[illegible]

بما لا یعرف بوده تا اقرار کند و آن بیچاره از حرف زدن عاجز شد [illegible] امام [illegible]
و [illegible] ضعف [illegible] آن [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
و [illegible]
و از جمله دو آیات منسوبه بآنحضرت حکایت مشهوره دعبل بن علی خزاعی است که مداح آنحضرت بوده و قصیده
امام [illegible] گفت یابن رسول الله قصیده [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] ائمه علیهم السلام [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] ائمه علیهم السلام [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] اللهم [illegible] محمد و آل الطاهرین [illegible] صلی الله علیه و آله و علیهم اجمعین
برحمتک یا ارحم الراحمین [illegible] قصیده [illegible]
[illegible] قصیده [illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

شد **وایضاً از کشف الغمه** از علی بن احمد کوفی نقل کرده که گفت از کوفه متوجه خراسان بودم و تحفه بعض [illegible] داد

که این را بخدمت ابی الحسن [illegible] برسان [illegible] حضرت علی بن

موسی الرضا [illegible] که از غلامان آن حضرت بود [illegible]

[illegible] و گفت [illegible] اسلام [illegible]

[illegible]

[illegible] گفتم [illegible] که [illegible] امام مفترض الطاعت

ان مسائل را نوشتم و متوجه خانه آن حضرت شدم [illegible]

که غلام آمد و گفت یا علی بن احمد کوفی جواب مسائل [illegible]

بودم هم جواب مسائل [illegible] نوشته بودم [illegible] احمد بن محمد [illegible]

که گفت که [illegible] علی بن موسی الرضا [illegible]

که [illegible]

از آن حضرت [illegible]

دانا [illegible]

خاطر من [illegible] **وایضاً** از علی بن ابراهیم [illegible] نقل کرده که او گفت از آن

[illegible] آن حضرت بود [illegible]

حضرت [illegible]

و [illegible] کلام او [illegible]

تا [illegible]

گفت **وایضاً** ابراهیم بن موسی [illegible]

وقت آن حضرت [illegible]

که [illegible]

نقل [illegible] آن حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

که امام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و مریم [illegible] **وایضاً** [illegible]

[illegible] **جعفر اکبر و جعفر اصغر** [illegible]

[illegible]

[illegible] **وفصل الخطاب** [illegible]

[illegible]

[illegible] **و مخصایص آن حضرت** [illegible]

[illegible]

[illegible] **وایضاً** [illegible]

[illegible]

وایضاً [illegible]

[illegible] **وایضاً** [illegible]

[illegible] **وایضاً** [illegible]

[illegible] شکر [illegible] اگر کسی شکر الهی بجا [illegible]

[illegible]

[illegible] **وایضا** [illegible]

[illegible] **وایضا** از آنحضرت [illegible]

[illegible] صدیق کل امرئ عقله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible] رسول خدا [illegible]

[illegible] الله [illegible] لا یحبک الا الابدال [illegible]

[illegible]

[illegible] **وایضا** [illegible] من الذنوب [illegible] الکبائر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ولو لم یخوف الله الناس بجنة ونار لکان الواجب علیهم ان یطیعوه ولا یعصوه لتفضله علیهم واحسانه الیهم [illegible]

[illegible]

[illegible] اولوا العزم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مأمون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امام [illegible] مأمون [illegible]

امام موسی علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وایضا از داود بن سلیمان روایت نموده که گفت با امام موسی علیه السلام گفتم [illegible]

[illegible] **وایضا** [illegible]

[illegible] امام موسی علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] امام رضا علیه السلام [illegible] **وایضا** در کتاب [illegible]

عیون الاخبار الرضا [illegible]

[illegible] امام موسی علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] **وایضا** [illegible]

[illegible] امام موسی علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] امام موسی بن جعفر [illegible]

[illegible]

[illegible] **وایضا** [illegible]

[illegible] امام موسی الکاظم علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عیون اخبار الرضا [illegible] **و از جمله** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سلام علیه یوم ولد ویوم یموت ویوم یبعث حیا [illegible]

[illegible] والسلام علی یوم

ولدت ویوم اموت ویوم ابعث حیا **وایضا** از آنحضرت [illegible]

[illegible]

و این که مطلب چیست امام رضا [illegible] میگوید که چون سخن [illegible] مأمون در غضب شد و
خطاب بصوفی نمود که [illegible] صوفی گفت [illegible] مأمون گفت
کدام حال [illegible] امام گفت [illegible]
[illegible] مردم [illegible] دیگران [illegible]
[illegible]
[illegible] کرده [illegible]
[illegible] مأمون [illegible] امام [illegible]
[illegible] امام [illegible] مأمون [illegible]
[illegible]

[illegible] مأمون [illegible] امام [illegible]
[illegible]

[illegible] کوچها [illegible] سواره و پیاده منتظر ایستاده بودند چون صبح شد آنحضرت غسل کرده و لباس

سفید پوشیده و عمامهٔ سفید [illegible] بر سر نهاده [illegible] گذاشته و یک سر [illegible]

انداخته و سر دیگر [illegible] انگاه [illegible] عصا [illegible] کرده [illegible]

[illegible] خدم [illegible] بیرون آمدند [illegible] آسمان [illegible] گفت و خلق [illegible]

تکبیر گفتند و هر چند که قدم [illegible] تکبیر گفت خلق [illegible] تکبیر [illegible]

مردم [illegible] آسمان [illegible] صدای تکبیر [illegible]

[illegible] تکبیر [illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] کرده [illegible]

[illegible] خلق [illegible] مردم [illegible] آسمان [illegible] فضل بن سهل

او گفت که اگر امام رضا [illegible] خلق [illegible]

[illegible] مامون [illegible]

[illegible] خلق [illegible]

[illegible] امام [illegible] مامون [illegible]

[illegible] مردم [illegible]

[illegible] امام [illegible] مامون [illegible]

[illegible] ابراهیم بن مهدی [illegible] مامون [illegible]

[illegible] مامون [illegible] خلافت [illegible]

[illegible] فضل [illegible] مامون [illegible]

[illegible] امام [illegible] فضل بن سهل

[illegible] مامون [illegible]

[illegible] امام [illegible] خلافت [illegible]

[illegible]

[illegible] امام [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible] امام [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible] جعفر [illegible]

[illegible] مامون [illegible]

[illegible] مامون [illegible]

[illegible] خلافت [illegible]

[illegible] مامون [illegible]

[illegible] امام رضا [illegible] کرده باشد

[illegible] مامون [illegible]

[illegible] مامون [illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible] امام [illegible]

[illegible] مامون

آنحضرت [illegible] اخبار الرضا [illegible]

[illegible] ابو الصلت [illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] مامون [illegible] امام [illegible]

[illegible] مامون [illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] اسلام [illegible]

[illegible] خلق [illegible]

[illegible] مامون [illegible]

[illegible]

[illegible] مامون [illegible]

[illegible] امام [illegible] یا ابا الحسن [illegible]

[illegible]

[illegible] خراسان [illegible] مامون [illegible]

[illegible] امام رضا [illegible]

[illegible] خراسان [illegible]

[illegible] مامون [illegible]

[illegible] امام [illegible] جواب

[illegible] خراسان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الشیطان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امین [illegible]

بود ظاهر و آن سوال ایشان و امتحان اهل بیت [illegible] امام [illegible] بوده بودند [illegible] گفت [illegible]

اندرون [illegible] امام [illegible] طلب [illegible] بود [illegible] با یکدیگر [illegible]

[illegible] گرد [illegible] خواهم بود [illegible]

سر را [illegible] بود [illegible] مأمون [illegible]

[illegible] خواهد کرد [illegible]

[illegible] خواهد [illegible] کند [illegible]

من [illegible] بیرون [illegible] مأمون [illegible]

با ایشان [illegible] مأمون [illegible]

[illegible] خواهد [illegible] امام [illegible]

[illegible] خواهد [illegible]

[illegible] امام رضا [illegible]

و اینکه [illegible] امام رضا [illegible]

گفت [illegible] بود [illegible]

[illegible] مأمون [illegible]

[illegible] مأمون [illegible]

[illegible] ابا الصلت [illegible]

[illegible]

[illegible] گفت [illegible]

و ابو الصلت [illegible] گفت [illegible]

[illegible]

[illegible] گفت [illegible]

[illegible] ابو الصلت [illegible]

[illegible] خواهد [illegible]

[illegible] خواهد [illegible]

[illegible] خواهد [illegible]

[illegible] مأمون [illegible]

[illegible] مأمون [illegible]

شد و چون مأمون [illegible] امام [illegible]

و از [illegible] گفت [illegible]

[illegible] مأمون [illegible] گفت [illegible]

گفت

گفته [illegible] امام [illegible] گفت [illegible]

مأمون گفت [illegible] حضرت گفت [illegible]

[illegible] شد [illegible]

[illegible] امام [illegible] گفت [illegible]

[illegible] گفت [illegible]

[illegible] شد [illegible]

[illegible] امام [illegible]

[illegible] امام رضا [illegible]

[illegible] امام [illegible] گفت یا ابا الصلت [illegible] خانه داخل شو [illegible]

[illegible] خانه [illegible]

[illegible] گفت [illegible]

[illegible] خانه [illegible] گفت [illegible]

[illegible] گفت [illegible]

[illegible] گفتم [illegible]

[illegible] خانه [illegible] گفتم یا ابن رسول الله [illegible] مأمون [illegible]

[illegible] گفت [illegible]

[illegible] خانه [illegible]

مأمون [illegible] امام [illegible]

[illegible] گفت [illegible] مأمون [illegible]

[illegible] مأمون [illegible] امام [illegible]

[illegible] گفت [illegible]

[illegible] گفت [illegible]

[illegible] مأمون [illegible]

[illegible] گفت ای ابا الصلت [illegible]

[illegible] شد [illegible] گفتم [illegible]

[illegible]

ابو الصلت [illegible] گفتم [illegible]

[illegible]

[illegible] گفت [illegible] مأمون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و بعد از آن جمله احادیث که در فضیلت زیارت آنحضرت از رسول الله صلعم و ائمه معصومین علیهم السلام واقع شده چند حدیث ذکر آن نموده

[illegible]

ذکر امام نهم محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب صلوات الله علیهم اجمعین

[illegible]

و در بعضی [illegible] مسطور است که چون امام رضا از دنیا رفت [illegible] مامون به بغداد آمد

و در خلافت متمکن شد و امام محمد جواد هنوز [illegible] شده بود و [illegible] در مدینه [illegible] نتوانست بود با اهل بیت خود

[illegible] انفاقاً روزی مامون به شکار بیرون رفت و امام محمد جواد [illegible] با جمعی کودکان اطفال بازی

می‌کردند ایستاده بود مامون با خدم و حشم رسید اطفال همه گریزان شدند الا آن حضرت که بر جای خود ایستاده بود و

حرکت نکرد مامون [illegible] بر آن حضرت افتاد [illegible] آن حضرت [illegible] کرد گفت ای پسر چرا [illegible] و دیگران گریختند

در جواب گفت که راه تنگ نبود که از رفتن راه را بر تو وسیع کنم و گناهی نکرده‌ام که از تو بترسم و گمان ندارم که تو

بی جرم کسی را [illegible] مامون را کلام او خوش آمد گفت چه نام داری گفت محمد گفت پسر کیستی گفت پسر

علی بن موسی الرضا مامون [illegible] بر امام رضا رحمت فرستاد و [illegible] چون از شهر بیرون

رفت [illegible] از نظر غایب شد و بعد از ساعتی [illegible] ماهی کوچک [illegible]

[illegible] اطفال متفرق شدند و امام [illegible] بر جای خود ایستاده [illegible]

[illegible]

[illegible] مامون [illegible] این کلام [illegible] آن حضرت [illegible] تعجب

نمود [illegible] گفت [illegible] پسر امام رضا [illegible]

[illegible] اکرام و انعام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] خلافت [illegible]

[illegible] مامون [illegible]

[illegible] امام رضا [illegible]

[illegible] یحیی بن اکثم [illegible]

[illegible]

[illegible] مامون [illegible]

[illegible]

[illegible] مامون [illegible]

[illegible]

[illegible] مامون [illegible]

[illegible] یحیی بن اکثم [illegible]

بغداد بود و سر آمد فضلای عصر بود در علم و فقه و حدیث [illegible]

[illegible] علمای [illegible] و اهل ملل [illegible]

[illegible] ابوجعفر محمد بن علی الرضا [illegible]

آن حضرت حاضر شد [illegible] اکرام نمود و بجای خود [illegible] بنشاند و بعد از آن یحیی بن اکثم متوجه مامون شد

گفت یا امیر المؤمنین [illegible] از ابوجعفر سؤالی کنم مامون گفت [illegible] منعقد شد هرچه

خواهی بپرس یحیی بن اکثم بجانب امام متوجه شد گفت [illegible] صید [illegible] محرم [illegible]

هرچه خواهی [illegible] چه [illegible] محرم [illegible] صید [illegible]

[illegible] صید [illegible] محرم [illegible]

[illegible] محرم [illegible]

[illegible]

[illegible] صید [illegible]

[illegible] یحیی بن اکثم [illegible]

[illegible] مامون گفت الحمد لله [illegible]

[illegible] امام [illegible]

[illegible] یحیی [illegible]

[illegible] مامون گفت [illegible] یا ابا جعفر [illegible]

[illegible] یحیی بن اکثم [illegible]

[illegible] یحیی [illegible]

[illegible]

[illegible] حرام [illegible] حلال [illegible]

[illegible] حلال [illegible]

[illegible] یحیی بن اکثم [illegible]

[illegible] جواب [illegible]

[illegible] آن حضرت گفت [illegible]

[illegible] حلال شد [illegible] حرام [illegible]

[illegible] حلال [illegible] حرام [illegible]

[illegible] حلال [illegible] حرام [illegible]

[illegible] مامون [illegible]

[illegible]

که حق تعالی ایشان را بر انچه دید بدیع میدید انچه از علو بزرکی به و عطا نموده و کمی سن ایشان را از فضل و کمال مانع
نمیشود جنانچه حق کرد رسول خدا اول امیر المؤمنین علی بن ابی طالب را دعوت کرد و اقرار بدعوت او نمود و حال
انکه علی در انوقت ده ساله بود و بغیر از او طفلی را باسلام نخواند و حسن و حسین را بعهد بیعت خود بیعت از شش کمتر بود
و بیعت نموده و در ان حال که با مردم بیعت می نمود هیچ طفلی دیگر بیعت نکرد و موجب ایه ذریة بعضها من بعض همه
یک حال دارند و اول و اخر ایشان حکم اول ایشان جاری است حضار همه بیکبار کفتند صدقت والله یا امیر المؤمنین
پس بحضار اکرام است نمود پس مجلسی بعد از ان کمتا بنشاند و یکبار بجانب امام رو نموده کفت
یا ابا جعفر دختر مرا بزنی بخود قبول میکنی و اکر جهیز خوبی پیدا امام فرمود بیش از این نمیخواهد کرد او
ان کفت کفت برخیز و خطبه بخوان بر این حضرت برخاست که خطبه بخواند مأمون کفت خطبه بخوان
ان حضرت خطبه بخواند و عقد بسته برخاست الحمد لله
اقرارا بنعمته ولا اله الا الله اخلاصا لوحدانيته وصلى الله على محمد سيد بريته والاصفياء من عترته اما بعد فقد كان
من فضل الله على الانام ان اغناهم بالحلال عن الحرام فقال سبحانه وانكحوا الايامى منكم والصالحين من عبادكم وامائكم
ان يكونوا فقراء يغنهم الله من فضله والله واسع عليم ثم ان محمد بن علي بن موسى يخطب ام الفضل بنت عبد الله المأمون
وقد بذل لها من الصداق مهر جدته فاطمة بنت محمد صلى الله عليه وآله وهو خمسمائة درهم جيادا فهل زوجتني يا امير المؤمنين
بها على هذا الصداق المذكور پس مأمون کفت نعم قد زوجتك يا ابا جعفر ام الفضل ابنتي على الصداق المذكور فهل قبلت
النكاح ابو جعفر کفت قد قبلت ذلك ورضيت به پس ناکاه صدائی بلند شد مانند صدای ملاحان که در دریا کشتی میکشند
حرکت میکند پس خادمان کشتی از نقره بیرون اوردند که با ریسمانهای ابریشم بر چرخها بسته بودند و کشتی پر بود از غالیه
ابو جعفر پیش خواص مردم ان کشتی را اوردند و بامر مأمون اول محاسن خواص را به غالیه معطر کردند پس بخانهای عوام بردند
پس مأمون کفت نام را بر طعامهای لذیذ که از نعمتها مهیا کرده بودند بنهادند و بعد از طعام مردم همه متفرق شدند
و خواص با مأمون ماندند پس مأمون رو بابو جعفر کرد و کفت یا ابا جعفر اکر صلاح بدانی بیان کنی ما را از حکم این مسئله که
خاص بود و بعد از ان بر وجهی که جایز باشد بیان کند و بعد از ان مأمون از ان حضرت التماس کرد که بیان فرماید
حکم مسائل را که از بدن و غیر ان متفرع شود پس حضرت یکیک بیان فرمود تا انکه فرمود مردی که
در وقتی بحال جان بود امام معروف و محرم بود و قتل صید نموده باشد که کجا رام الفضل از ان حضرت بیرون رفت
که کسی ان را نمیداند و در فلان داستان کرده است و امر چنین کرده و چنان کفته مأمون در جواب حضرت کفت
او را باو نداده بودیم که حلال بود و حرام کردانیم هرچه میکند او میداند و اکر بابد بکرتی کوه او بکوی یا جنیبی حکم بفهمد
میکم و دیدها چیزی از تو برتر بندکان از ملازمان ان حضرت پرسید و صاحب کشف الغمه از جماعتی روایت کرده است که
نقل کرده یکی از ایشان و بعضی از او روایت کرده است که گفت ابو العباس علی بن خالد که کفت در سامرا شنیدم که مردی را از شام اورده
و در بند کرده بودند که دعوی پیغمبری کرده است من نزد او رفتم و دیدم که مردی است با کمال عقل و فهم پس کفتم قصه
خود را بکوی کفت در شام بودم در جائی که سر امام حسین را در انجا نصب کرده بودند عبادت میکردم
که ناکاه شخصی بر من ظاهر شد و کفت برخیز با من بیا برخاستم با او رفتم چون
اندکی راه رفتیم خود را در مسجد کوفه دیدم از من پرسید که اینجا را میشناسی کفتم این مسجد کوفه است و کفت نماز

کاردم بمعوافقت نمودم و از انجا بیرون رفتیم اندکی راه رفتیم در مسجد الحرام دیدم و طواف نمودم و نماز طواف
کذاردیم و چند قدم با او رفتم خود را در مکان خود دیدم پس ان شخص غایب شد و من متحیر بودم و همیشه در این فکر بودم
تا انکه بعد از سالی باز انشخص را دیدم در همان مکان بیدار شد و باز او را پرسیدم که بود همان شخص بود و سوال کردم از او
بر انچه در سال کذشته مشغول او بودم و مطلوب من بود جون مرا با او مقام نمود دانستم که غایب شود کفتم بحق ان
خدای که ترا قدرت بر این امر داده است کیستی کفت من محمد بن علی بن موسی هستم جون این قصه را نقل کردم
در این جا بعضی از عبد الملک والی شام رسید و امر کرد تا مرا بحبس کنند و اکنون من در این حبس هستم
و دیرین نمیشود که بیش از ان شخص بیش نیست کفتم او ترا بیش نبرد تا حکم اشارت و ام تقیه در امر نماید الناس جملکم
و المکیم کفته که در این حکم است و دعوی پیغمبری کرده و من قصه او را بمحمد بن عبد الملک نوشتم و در تقیه او
عرض نمودم و التماس کردم که در حکم او بحکم عدالت حکم کند و در جواب نوشته بود که باو بکوی که با ان کس که او را در
یک شب از شام بکوفه برد و از انجا بمکه و از انجا بشام اورد بکو که او را از این حبس بیرون اورد پس من بسیار در حال او
اندوهناک شدم و الله جز با امام بکوید من با او اکنون بیرون شد و ازین مطلب بسیار تعجب کردم و بامام کفتم
کند و از انکه او را بیرون برده بودند کس بجانب زندان فرستادم که او را از زندان بیرون بیاورند که با شان نیامده
شد اند که مخفی غیب از کوه بیرون فرستاده بود و هیچ ندانستند که ان مرد که او را حبس کرده بودند و امر او بکجا انجامید
از زندان کم شده و من بیرون رفتم ... که او را من ان حضرت بیرون برده است و من قصه را با این رسانیدم
و جون بکبار ازین سبب بود اند علی بن خالد که در ان امر بیرون شده و ان امر شد و بعد از ان بسیار
وجه ابن معجزه دیدم و مستبصر شدم و از ان اعتقاد که داشتم برکشتم و امامت ان حضرت را اقرار کردم و ان مرد در قید
شد و بعد از مدتی امام رسیدم و از ان مخصوص دیدم و جون از صورت پرسیدم کفتم که ان شخص بود که مرا برد
بر جناب حضرت با شان نسبت دادم و کسی دیدم که ان بود **و ایضا** روایت کرده است محمد بن علی هاشمی روایت نموده که کفت جون
امام رضا از دنیا رفت بیچاره هر روز در خدمت ان حضرت بودم که برای ان اطلاع بخدمت امام محمد تقی رفتم بیش از ان نزد او رفتم
و جون ان حضرت شیشه بدیدم فرمود که برای ابو الحسن جهار هزار درهم حاضر کنم چون کوشه مصلی را بر داشته باد درهم
از طلا بود مقدار جهار هزار درهم بود که جون نزد حضرت بردم و حساب کردم ان جهار هزار درهم بود و حساب نمودم
انجه جون اسم بر داده و کم نبود **و ایضا** از علی بن محمد روایت نموده که بعد از امام رضا از دنیا رفت بنزد امام محمد رفتم
مدتی که او را ندیدم و بر قدرت ان نکاهی کردم و با او سخن نکفتم و در خاطر داشتم که اکر بپرسد از من بپرسد
او جواب کردم و جون رفتم بار دیگر کفت یا ابا علی جون بکو ... از ابا حکم ... نمود
الحکم صحبت ما ان دارد و طفل با شیر بود و از اوردیم و از دانستم که بزرکی از ان حضرت **و ایضا** داود بن القاسم الجعفری روایت نموده
که کسی با یک عقد مرا داده بود که ان را بجلس حضرت ببرم و بعضی از ان را با شیر بود و من متحیر بودم که با وجه کنم و سعی دانستم که از کی
دیکر با بر داد و من ان را با ان حضرت دادم حضرت فرمود که ان که عقد را با بار کن که ان بار داده اند که
از فلان است و فلان بوشته و بعد از ان جه کرد که ... داده است که فلان را بخش او بده که از تو
کفتم فلان تو خیر ... باشد جون که در ... ان را ... که فلان ... مطلع ... از ابو من
بحضرت ان ... و جون ... و بعضی ... فرمود و ... ... که ان ... بوده ... حضرت کردم ... ... داری از من

از علما منقول است که بگویند که تا [illegible] و احلال ابن القطع بجهت [illegible] کرد [illegible] گفت [illegible]
کتاب [illegible] و نشنیده ام [illegible] از آنحضرت می‌پرسیدند می‌بود که اگر [illegible] کرده هست [illegible]
[illegible] کرده هشتاد [illegible] می‌پرسیدند می‌بود [illegible] که حق تعالی خطاب نموده می‌گوید که اللهم
الله [illegible] بوده ام و اگر شما دید از هشتاد [illegible] چون
[illegible] هشتاد بود و [illegible] عالم [illegible] بود که در کشف الغمه و فصول المهمه از علی بن ابراهیم نقل نموده اند که
او از پدرش روایت کرده که در خدمت آنحضرت بودم [illegible] که از اهل [illegible] بیرون آمدند [illegible]
طلبیدند و هر [illegible] مسائل مشکل خود [illegible] مجلس [illegible] پرسیدند و همه را جواب [illegible]
خوشحال رفتند [illegible] آنحضرت در آن وقت [illegible] ساله بود [illegible] بخلافت و امامت حضرت
واقع شده [illegible] روایت [illegible] است که [illegible] در کشف الغمه مسطور است که
صفوان بن یحیی روایت نموده که [illegible] امام [illegible] گفتم یا ابن رسول الله [illegible]
[illegible] حق تعالی [illegible] ابوجعفر [illegible]
[illegible] ابوجعفر [illegible]
[illegible] سه ساله [illegible]
[illegible] امام رضا
[illegible] ابوجعفر [illegible]
[illegible] **وایضاً** از [illegible]
[illegible] روایت است که گفت [illegible] امام [illegible] امام رضا [illegible]
[illegible]
[illegible] امام [illegible]
امام محمد تقی [illegible] **وایضاً** از [illegible] روایت است که گفت [illegible] امام رضا
[illegible] ابوجعفر [illegible]
[illegible] **وایضاً** از احمد بن ابی محمود مروی است که گفت در خدمت امام
رضا [illegible] سؤال [illegible] بالله [illegible]
آنحضرت [illegible] آنحضرت [illegible] کرده گفت
[illegible] ابوجعفر [illegible]
جعفر که [illegible] حضرت امام رضا [illegible] امام محمد تقی [illegible]
[illegible] ابوجعفر [illegible] امام [illegible]
حضرت امام [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] و صاحب الارشاد [illegible]
[illegible] امام حسین و امیرالمؤمنین [illegible] صاحب الامر [illegible]
[illegible] از آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **ذکر امام دهم**
علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام اسم شریفش علی بن
محمد الجواد [illegible] رضی الله عنها القاب [illegible] هادی و متوکل [illegible] نقی [illegible] عالم
[illegible] هادی و متوکل و نقی [illegible] هادی [illegible] متوکل [illegible]
[illegible] متوکل [illegible] و کنیت [illegible] ابوالحسن [illegible] ابوالحسن [illegible] علی بن ابی طالب [illegible]
اهل حدیث امام موسی [illegible] ابوالحسن [illegible] امام رضا [illegible] ابوالحسن [illegible] حضرت امام علی النقی [illegible] ابوالحسن ثالث
صلوات الله علیهم [illegible] خاتم [illegible] الله [illegible]
[illegible] متوکل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امام [illegible] محمد و جعفر [illegible]
[illegible] امام علی نقی امام [illegible]
[illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible] فصول المهمه و کشف الغمه مسطور است که [illegible] ابوجعفر محمد بن علی الجواد [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
بالله [illegible]
[illegible]
[illegible] **وایضاً** [illegible] ابوجعفر
[illegible] امام محمد تقی [illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible] علی هادی [illegible]
[illegible] ابوجعفر [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

از تعظیم الامام بن مالند و ایضاً روایت نموده که یکی از اولاد خلفا ولیمه بود و جمع کثیر از طلبه بودند و هر که در آن مجلس بود
اجلال و تعظیم آن حضرت بجای آورد الا جوانی که نشسته بود و سخن می‌گفت و می‌خندید امام عم نمود آن جوان از ذکر خدا غافل است
انسکه این بر بعضی مخفی بود تا بدانند که پیش از سه روز بمیرد پس بنشستند اهل مجلس و بعضی امام کفتند دلیل بر شناختن او
از این حدیث آن جوان بیمار شد و بمرد از آن پس در وداع بود چنانکه می‌شد و یکی از اهل سامره ولیمه بود در آن
جمع که بود در تعظیم و تکریم آن حضرت می‌کوشیدند پس بتعظیم و تواضع آن جناب می‌کوشیدند و نمی‌گذاشتند الا شخصی جعفر
نام که شب می‌گفت و مزاح می‌نمود و ادب حضور امام نمی‌نگاه می‌داشت امام عم رو بوی نمود در آن مجلس نمود که جعفر از آن طعام
نخورد و چیزی نمی‌رسد که پیش از او منقضی شود چون سفره حاضر کردند و مردم دست‌ها شستند یکی گفت بعد از این
جعفر برسد جعفر دست شسته بود و دست در آن نکرده بود که غلامش بگریه آمد که بیا که در خانه تو گفت ما دست دراز کردیم
که از امام افتاده و دو که در پدر است جعفر دوان دوان رفت از آن طعام نخورد ایضاً ابو هاشم جعفری
روایت نموده که بعد از امام رضا و امام محمد تقی جمعی که بخدمت آن حضرت بودم در بغداد در خانه داشتم
حضرتش غالب بود که روزی المماس نمودم که چیزی مرادم یافته و در دکان می‌خواهم نشسته و پیاده آمدن ندارم
مرکب سواری پیش کمرانند که حضرت فرمودند و روزی از بغداد تا سامره نمی‌توان رفت و پای آن ندارم که پیاده روم
پس آن حضرت بود مدتی بدان ماند که فرمود ای ابا هاشم دعوتی کرده باید چه جدای تو از ابو هاشم
بود مدت‌ها و بعد از آن بیمار بودم و از آنجا که بعد از رخ کرده ام و چنانچه بخدمت آن حضرت رسیده ام و بعد
از این ناظر بیان سوال نشد ام و غنا از شام داد و بعد از آن کرده ام و از برکت آن دعا تا سواری که فوق ایشان را دام
بود نام نبوده و از ابن سکیت مروی است که گفت متوکل مرا اشاره نمود که در محضر امام از امام علی نقی بپرس مسأله‌ای مشکل
سوال نمایم شاید که در جواب عاجز آید و اعتقاد مردم درحق او بنقصان یابد در روزی که خلق بسیار حاضر بودند
و هر کسی بجای خود قرار گرفته من نیز در آن حضرت رفتم و گفتم ای پسر رسول الله چه خواهد بود که من نیز شما را مسأله‌ای بپرسم
که هر چه خواهی بپرس گفتم چه حکمت است که حضرت موسی را عصا و ید بیضا و عیسی را ابراء اکمه و ابرص و احیای موتی
دادند و محمد را معجزه فصاحت و بلاغت بود امام فرمود آنکه غالب بر اهل عصر موسی سحر بود و حضرت موسی را بیضا
معجزه کرد تا سحرهای ایشان را باطل کند و بچیزی که مثل ایشان بود حجت بر ایشان لازم کرد و در زمان
حضرت عیسی شناختن بیماری‌ها و دانستن دواها و معالجات شایع بود بچیزی که بر علم ایشان زیاده بود که در آن عاجز
باشند حجت بر آن قوم تمام کرد و در زمان حضرت محمد اهل زمان شعر و خطبه و کلام فصیح بلیغ بود از معجزه
آن حضرت آن بود که بر فصاحت و بلاغت شعر و احوال ایشان غالب گشت و مواعظ و انواع حکمتی شامل بود که
جمله بودند و همگی عاجز آمدند که یک آیه مانند قرآن بیاورند و از این جهت حجت بر قوم تمام کرد
و این ضمن حجت تمام کرد پس متوکل گفت چیزی از او بپرس که او را عاجز کند ابن سکیت گفت این را
چه کردی این مسأله را چه کار او شعر و نحو بود اما اگر مسأله شرعی چنین باشد می‌گفت پیدا کند که
هر کس که چیزی تدارک نماید متوکل را از این خبر خوش نیامد و چیزی دیگر بپرسید تا او را عاجز کند
کرده سوال جنید پس آن عاقبت نوشته بر متوکل عرض کرد و این که عند ابو موسی بن محمد از آن حضرت شد که بپرسد
ایشان را جواب داد و بیان کرد که در حضور علما و اکابر در آن تا مدتی از آن ...

بخدمت آن حضرت بود فرمود که بنویسید جواب آنها را و آن را بدهید که بفرستد بجواب اعتماد و اعتقادی که بآن حضرت داشتند
کرد و بعد از آن مسائل را جواب بنویسد تا بر متوکل رسید ایشان را منع نمود که بیش از این
چیزی بپرسند و تو بنویسد که برعکس مقصود شما نتیجه داد و در مناهج و عیون الجواهر و ساله المذکورات و غیره
نوشته‌اند و آن حضرت سلام الله علیه در روز دوشنبه سیم ماه رجب در سال دویست و پنجاه و چهار در سامره رحلت نمود در خانه خود مدفون شد و بعضی بیست و پنجم جمادی الاخری گفته‌اند و سبب آن بود که معتمد عباسی او را زهر داد
آن حضرت را بخاطر نمی‌گذشت یکی از خدمه را امر نمود که آن حضرت را زهر داد و آن حضرت در پیش از آن در کرد
دست می‌پیچید و در فراش خود تکیه کرده بود با آنکه خبر یافتم موضع آن می‌شد نازک است و مردم در پیش که ابو محمد
یابن و الحمد لله جایگاه انجام به وقت امر لعنت بعد اعلام نمود اللهم احشرنا معه و لا تفرق بیننا و بینه و لا حرمنا من المؤمنین
آمین رب العالمین

ذکر امام یازدهم ابو محمد حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین علی بن ابی طالب علیهم السلام

نسب شریفش از غایت بزرگی مستغنی از شرح بود و مادرش ام ولد بود
سوسن نام معروف و گفته‌اند اسم مبارک آن حضرت حسن القبش خالص عسکری و سراج و کنیتش ابو محمد و آن حضرت
را بعد از پدرش امام محمد تقی سلام الله علیهم اجمعین و در زمان خود ابن الرضا می‌خواندند و در ذکر کردم
نقش خاتمش سبحان من له مقالید السموات و الارض و معاصر بود از خلفا بنی عباس معتز و مهتدی و معتمد و نقش خاتمش نیز
و ولادتش در مدینه طیبه در تاریخ دهم ربیع الآخر سنه اثنین و ثلاثین و مائتین و تا پنجم ربیع
رحلت الشهادة و فات در شهر سامره و در تاریخ هشتم ربیع الاول در سنه ستین و مائتین
کشف الغمه است که در آن زمان که عمر شریفش بیست و هشت سال بود و مدت امامت او شش سال بود و بعد از پدرش ...
نسب شریف با معتمد علی الله عباسی در آن اوقات که بعد از آن حضرت مانده بود قبر او با نام حجت منتظر که مولود
مخفی داشت و بعد از او هیچ اولادی ظاهر نبود و بعد از آن حضرت ابو القاسم حجت که گویند
مهدی صاحب الزمان است از تصلب او بود و آورده‌اند که نص بر امامت او حضرت امیر المؤمنین و
جمیع ائمه کرده‌اند و امامت او ثابت است و او با اتفاق اهل عصر در مرتبه امامت بود و جمیع صفات کمال
در آن حضرت جمع بود از علم و زهد و کمال عقل و عصمت و شجاعت و کرم و کثرت اعمال خیر که باعث ثبوت امامت
است و معجزات بسیار از آن حضرت ظاهر گشته که ذکر همه در این مختصر نمی‌گنجد
گفت در تحت حبس بودم ابو الحسن محمد بن علی در حبس آن حضرت بودم و ابو محمد را در آن خبر داد که بعد از مدتی
مشغول است بعضی کتب و اکثر اکثار نمودم و از او ایضاً از علی بن محمد روایت نموده که گفت یا ابا الحسن
خانه ابو محمد بودم که غیر شما کسی نبود که نام او ابو محمد بود گفتم من او را ندیده بودم و ما بعد از آن گفت
کدام علم شما و اهل شما ایضاً از عبد الله بن محمد اصفهانی روایت که ابو الحسن یعنی امام علی نقی
گفت صاحب شما آنکس است که بعد از من بر جنازه من نماز کند و ما ابو محمد را ندیده بودیم و چون فوت شد او بر آن حضرت ابو محمد
یعنی امام حسن عسکری نماز کرد و ما دانستیم که او امام است و ما نمی‌دانستیم تا آنکه
بود و اوست ایضاً از علی بن مهزیار روایت نموده‌اند که گفت در بغداد و نزد ابو الحسن بودم گفتم اگر چیزی بعد از شما
کار از آن جدا نماید مرجع شیعیان شما یکی است کسی بود که احمد بن بکر بن فرزند در اینجا یعنی امام حسن عسکری

وایضاً در آن کتاب از ابو بکر بیهقی روایت نموده است که گفت ابو الحسن بن نوبخت که ابو محمد فرزندی [illegible] من حجج [illegible]
المعجزات و سلسلهٔ امامت باو منتهی است و آنکه بخلافت نزد او رفت پس باید که هر چه سؤال [illegible] از من بعد از آن
از او سؤال کنی که نزد او رفت هر چه احتیاج باو باشد وایضاً از ناصر بن [illegible] عبد الله روایت کرده اند که گفت امام [illegible]
من ابو الحسن بن نوبخت که [illegible] سؤال کنی از آنکه بعد از من خلیفه که خواهد بود [illegible]

[illegible]

[illegible]

در بیرون ایستاده خواست که بنشیند مسمعی گفت الحال سوار باید شد آنحضرت سوار شد و در صحرا غلامان ایستاده بودند
اسب سواران چنان راه رفت که از آن بهتر نباشد و چون آنحضرت آمد بجا و حوض فرود آمد مسمعی گفت این اسب را
باز بجوی قباد سپرد آنحضرت گفت اسب بهتر از این نمی‌باشد مسمعی گفت این را بخانه سواری شما نگاه داشتم امام ع
اشاره برید که بمن بگو که این اسب را بجانب آنحضرت ببریم و در آنجا نه یا صبح علامتی و نقرئی جلو لجام کردند
سرکشی نکرد و با او ظاهر نموده **و ایضا** در کتب معتبره مسطور است که چون معتمد عباسی خلافت نشست
بر آمد دشمنان اهل بیت و تابعان آنها را اعدا کردند و در وعدها کشتند و آنها را اعلاده و عداوت معتمد شد از مجلس امام
حسن بن علی عسکری بود و آنحضرت را بزندان بردند و بعض سالها در بین منقطع شد و قحط و غلاء در سامره بهم رسید
و معتمد امر نمود که مردمان بنماز استسقا بیرون رفتند و سه روز متوالی بیرون رفتند نماز استسقا کردند و اثری از ابر
و باران ظاهر نشد یافت و بعد از آن جاثلیق با نصارا و رهبانان با استسقا رفتند و در میان ایشان راهبی بود که
او دستها بجانب آسمان بلند کرده بود باران شروع ببارش شد و در روز دیگر همچنین رفتند و دستها بدعا برداشت
ابر پیدا شد و باران آمد و مردم در شک افتادند و بعضی میل بنصرانیت کردند و بعضی بشک افتادند
تشادی و بعضی شدند و بعضی مدتی بر سر این بودند و امر بحضرت امام حسن عسکری برد و ایشان از زندان بیرون آوردند
بطلب بودند و ... [illegible] ... الحسن بن علی العسکری را خواندند
حاضر شد گفت ادرک امة جدک ... [illegible] ... محمد ... [illegible] ... که اهل
اسلام با استسقا بیرون رفتند و اثری بر آن بود و دعای ایشان مستجاب نشد و نصارا بیرون رفتند و دعا کردند
بدعا برداشتند و باران آمد ... [illegible] ... مردم در شک افتادند از آنحضرت
فرمود که ... [illegible] ... و بیرون رفتند و ... [illegible]
نمود ... [illegible] ... حکم شد که ... [illegible] ... خلق با استسقا بیرون رفتند
و امام ع با ... [illegible] ... و نصارا بیرون ... [illegible] ... ابر پیدا شد
بود ... [illegible] ... امام ع ... [illegible] ... این جماعت
و در میان انگشتان او ... [illegible] ... آن استخوان را از میان انگشتان راهب بیرون آورد
فرمود که ... [illegible] ... و بعد از آن راهب ... [illegible] ... دعا کرد
پس نصارا و ... [illegible] ... دعا و زاری کردند ابری پیدا نشد ... [illegible] ... بپرسید که این چه سر بود
امام فرمود که این استخوان پیغمبری است ... [illegible] ... کرده‌اند این راهب ... [illegible]
چون از ... [illegible] ... استخوان پیغمبر ظاهر شده ... [illegible]
... [illegible] ... امام ع فرمود استخوان را ... [illegible]
کردند ... [illegible] ... و ... [illegible] ... آنحضرت ... [illegible]
... [illegible] ... از آنحضرت ... [illegible] ... مقام عزت و احترام در آمد
و ایضا از ابوهاشم جعفری روایت نموده‌اند که گفت روزی بخدمت آنحضرت رفتم ... [illegible]

کار از او

کار از و نگین جلیکم و نیم ما را بزرگان انداختند اکثری ساختند به پوشیده‌ام نام و چون نجلد مثل پیدم و تعجب مشغول شدم
نگین را از او بیرون کردم و در وقت مرخص شدن انگشتر را از دست مبارک بیرون آورده بمن داد و فرمود که نو نگین بجوی
انگشتری خود ادیم مرد که مایه تو باشد و بپوش که برتو مبارک باد **و ایضا** از ابوهاشم نقل است که گفت روزی
در خدمت امام حسن عسکری بودم که گفت مردی از بنی امیه رخصت سلام میخواهد و چون رخصت یافت داخل شد و در پهلوی من
نشست مردی بود با جسم طویل جمیل و سلام بر آنحضرت کرد و او را جواب نیکو شنید و مرا در خاطر گذشت که کاش میدانستم
که این شخص کیست و علم بر احوال او پیدا داشتم پس آنحضرت متوجه من شد و فرمود که من نیز احوال او شناسانم این فرزند
زاده حبابه والبیه است که سنگ داشت که آبای من بر آن سنگ مهر نهاده بودند و او نیز آن سنگ را همراه آورده که بمهر
کند و اشاره باو نمود که آن سنگ را بیاور آن مرد سنگ را از بغل خود بیرون آورده بدست آنحضرت داد و حضرت
که از آن سنگ مهر بود آنحضرت مهر خود را بر آنجا نهاد و من گرفته نقش نگین را خواندم و الحال گویا در نظر من است
بر آن مهر نوشته است گفت رحمک الله و بر کاته علیکم اهل البیت ذریة بعضها من بعض اشهد انک حقک واجب کحق
ابیک امیر المؤمنین والائمة من بعده علیهم السلام والیک انتهت الامامة ولا عقد لاحد فی وجهک اسم آن مرد مجمع بن
صلت بن عقبة بن سمعان بن غانم بود که احوال او سابق مذکور شد **و ایضا** در کتب معتبره مذکور است و در کتاب
کمال الدین قطب الدین راوندی روایت نموده که احمد بن محمد بن جعفر بن سیف همدانی نقل نموده که گفت سالی بحج میرفتم
و مردم همدان مالی با ما همراه من کرده بودند که بده سامره بابی محمد رسانم چون بسامره رسیدم باراده آنکه چیزیم
که امانت داده بحواله او ... [illegible] ... بپرسم که آیا مال با او است یا دیگر خادم من
بر گفتم ... [illegible] ... جمعی سلام ... [illegible] ... که جمع کرده بخانه ... [illegible] ... از امر و نامه
بود ... [illegible] ... داخل خانه خواهی شد و بعد از گشتن ... [illegible] ... ربیع الآخر ... [illegible]
بگو که منتظر باشند ... [illegible] ... خانه تو خواهند بود
... [illegible] ... نزد تو خواهد داد او را اصلا
نام ... [illegible] ... بر گفتم یا ابن رسول الله ... [illegible] ... است ... [illegible]
... [illegible] ... محتاج ... [illegible] ... خواهد کرد ... [illegible]
... [illegible] ... حضرت ... [illegible] ... بود ... [illegible] ... رسیدم ... [illegible]
... [illegible] ... جمع شدند و ... [illegible] ... مسئله کرده است ... [illegible]
... [illegible] ... امام ... [illegible] ... ابتدا سلام نمودم ... [illegible] ... امام ... [illegible]
حضرت ... [illegible] ... کرده بودم ... [illegible] ... با شما ... [illegible] ... در مسلم
کرده ... [illegible] ... مسئله ... [illegible] ... گفت یا ابن رسول الله ... [illegible] ... چشم ... [illegible]
... [illegible] ... دعا ... [illegible] ... چشم ... [illegible] ... شفا
یافت ... [illegible] ... دعا ... [illegible] ... مطالب ... [illegible]
... [illegible] ... دعا کرده ... [illegible] ... گفت ... [illegible] ... که آنحضرت
با غلامان ... [illegible] ... بر ایشان ... [illegible] ... در خاطرم گذشت که ... [illegible] ... تولد

از خواب بیدار گردیدند جمع آمدند و منبری از نور نهادند که با آسمان برابری میکرد در جائی که جد من قیصر تخت را بلند کرده بود
بعد از آن محمد رسول الله صلی الله علیه و آله با داماد و جمعی از فرزندان او علیهم السلام پیدا شدند مسیح به استقبال شتافت محمد گفت
یا روح الله من آمده‌ام تا ملیکه دختر وصی تو شمعون را خواستگاری کنم از برای این پسرم و اشاره بابو محمد کرد پس
شمعون نظر کرد بسوی ابو محمد و گفت شرف دو جهان بتو رسید پس
همه بر آن منبر بالا رفتند و حضرت محمد صلی الله علیه و آله خطبه خواند و مرا با ابو محمد تزویج نمود
و مسیح و حواریون گواه شدند چون از خواب بیدار شدم ترسیدم که اگر این خواب را اظهار کنم مرا بکشند پنهان داشتم
و سینه من از محبت ابو محمد پر شد و از خوردن و آشامیدن باز ماندم و ضعیف و نحیف گشتم و بیمار شدم
و هیچ طبیبی در شهرهای روم نماند که حاضر نکردند و دوا کردند و هیچ شفائی حاصل نشد تا چون
از من نومید شد گفت ای نور چشم آیا در خاطرت هیچ آرزوئی هست گفتم درهای فرج بر روی خود بسته
می‌بینم اگر این زنجیرها را از اسیران مسلمانان که در زندان تواند بردارید و ایشان را آزاد کنید امید دارم که
مسیح و مادرش مرا شفا دهند چون چنین کرد من اظهار صحت نمودم و اندک طعامی تناول کردم جدم شاد شد و
اسیران را گرامی داشت پس بعد از چهار شب در خواب دیدم که فاطمه سیده زنان
عالم بدیدن من آمد با مریم بنت عمران و هزار تن از کنیزان بهشت مریم مرا گفت این سیده زنان عالم مادر شوهر تو
ابو محمد است پس بدامنش آویختم و گریستم و شکایت کردم که ابو محمد بدیدن من نمی‌آید فاطمه گفت پسرم بدیدن تو نمی‌آید
تا تو مشرکی و بر مذهب ترسایانی این خواهرم مریم بیزاری میجوید از دین تو اگر میخواهی که خدا و مریم از تو خشنود باشند و
ابو محمد بدیدن تو بیاید بگو اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله چون این کلمه گفتم سیده زنان عالم مرا بسینه خود چسبانید
و دلداری کرد و گفت اکنون منتظر باش که ابو محمد را بسوی تو میفرستم پس بیدار شدم و میگفتم و اشوقاه الی لقاء
ابو محمد شب دیگر ابو محمد را بخواب دیدم گفتم چرا با من جفا کردی و حال آنکه دل مرا بمحبت خود مشغول
کرده بودی گفت تاخیر من از تو نبود الا برای آنکه مشرک بودی اکنون که مسلمان شدی هر شب بنزد تو خواهم آمد تا آنکه خدای تعالی
ما را جمع کند و از آن شب تا حال منقطع نشده است بشر گوید گفتم تو چگونه در میان اسیران افتادی گفت
ابو محمد شبی مرا خبر داد که جد تو فلان روز لشکری بجنگ مسلمانان میفرستد آنگاه خود از پی ایشان میرود باید که تو
همراه او باشی با جماعتی از کنیزان و خدم چنین کردم تا آنکه طلایه مسلمانان بر ما افتادند و کار من باینجا رسید که تو
دیدی و تا حال کسی بغیر تو ندانسته که من دختر پادشاه رومم و آن مرد پیر که من در غنیمت حصه او شدم چون از نام
من پرسید گفتم نرجس گفت این نام کنیزان است بشر گفت عجب است که تو رومی و زبان تو عربی است گفت جدم حریص بود
بر اینکه مرا ادب آموزد و زنی را که مترجم او بود بنزد من میفرستاد که عربی بمن آموزد تا زبانم
بر آن مستقیم شد بشر گفت چون او را بخدمت امام بردم گفت چگونه دیدی خدا عزت اسلام و خواری نصاری
و شرف اهل بیت محمد را گفت چگونه وصف کنم از برای تو یا ابن رسول الله چیزی را که تو بهتر از من میدانی
او را بشارت داد بفرزندی که پادشاه شرق و غرب عالم شود و زمین را پر از عدل و داد کند بعد از آنکه پر از ظلم شده باشد گفت از کی
خواهد بود گفت از آنکه رسول خدا ترا از برای او خواستگاری کرد در فلان شب از فلان ماه از سال رومی و
که مسیح و وصی او ترا بکه تزویج کردند گفت بفرزند تو ابو محمد گفت او را میشناسی گفت چگونه نشناسم که از شبی که مسلمان شدم

ستاره‌ای از آسمان علم ... بیان فرمایند پس آن حضرت ... که خواهر حکیمه را بخوان چون حکیمه آمد
گفت ... ساعتی ... و ... کرده ... پس امام ... و ...
با خود ... ابو محمد ... قائم آل محمد ... صاحب ... القاب ...
... حضرت ... ذکر ... العیش ... ذکر ...
...
ذکر نام و القاب و تاریخ ولادت و دلائل امامت
و بعضی از سوانح غیبت صغری و غیبت کبری و مدت ... و ذکر ... صاحب ...
و علامات ظهور ... صاحب الزمان علیه صلوات الله الملک المنان امام دوازدهم بعد از ابو محمد
همنام رسول الله و کنیت او ... حضرت مهدی بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن
الحسین بن علی بن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین الطیبین الطاهرین مادرش ام ولد نرجس
مشهور ... بعضی صیقل و بعضی حکیمه و بعضی سوسن گفته‌اند و نام مادر پدری او ملیکه بنت یشوعا بن قیصر پادشاه روم
بود سن شریفش در هنگام رحلت پدر بزرگوارش پنج سال بود ... در حال طفولیت امامت داد و ...
... حجت و مهدی و هادی و خلف صالح و قائم و منتظر
و صاحب العصر و صاحب الزمان و مشهورترین القاب ...
... معاصر ... از پادشاهان معتمد عباسی و باقی خلفای بنی عباس ...
... ولادتش ... سامره ... شب جمعه ... ماه مبارک شعبان سال دویست و
پنجاه و پنج ... حکیمه خاتون دختر محمد بن علی الرضا روایت کرده که ابو محمد ... در نیمه شعبان مرا طلبید ...
... امشب نزد ما افطار کن که حق تعالی ... شاد میگرداند بولادت حجت خود ...
... گفتم ... کدام ... اثر حمل ...
...
...
کرد ... خدا ...
... ابو محمد ...
...
... بلی ...
... سوره ...
... و انا انزلناه ...
...
... ابو محمد ...
...
...
پس بزبان آمد گفت اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم
ائمة و نجعلهم الوارثین و صلوات بر رسول خدا فرستاد و بر امیر المؤمنین ... ائمه معصومین صلوات الله علیهم ...

وصلوات ... [illegible] ... ابو محمد ... [illegible] ... بحفظ باذن الله ...

الله بالغ امره ... سؤال کردم از ابو محمد که این ... [illegible] ...

[illegible]

... جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل کان زهوقا ... [illegible] ... ابو محمد

[illegible]

[illegible] ... ابو محمد ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

باشد که طالب [illegible] مستحقی باشد که اداء کند [illegible] و هرچند تفحص کند نیابد چه
تعالی مردم را [illegible] چنان مستغنی ساخته باشد که بدیگری محتاج نباشند بهیچ طریق [illegible] باشد که او
گفت از حضرت ابو عبد الله جعفر صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود که چون قائم آل محمد قیام نماید احکام جدید خواهد آورد
[illegible] و اسلام [illegible] جدید [illegible] **دوازدهم** از علی بن عقبه مرویست که [illegible] شنیدم که میفرمود که
قائم [illegible] قیام نماید بحکم [illegible] خواهد [illegible] ظلم [illegible] خواهد شد [illegible]
[illegible]
نخواهد ماند [illegible] اسلام [illegible] خواهد [illegible]
[illegible] و له اسلم من فی السموات والارض طوعا او کرها والیه یرجعون [illegible] اسلام [illegible]
هرچه [illegible] بالقسط والعدل [illegible] الارض [illegible]
خواهد کرد [illegible]
[illegible]
[illegible]
نخواهد ماند [illegible]
[illegible]
ایشان [illegible]
[illegible] **دوازدهم** از جابر بن عبد الله انصاری نقل کرده اند [illegible]
روایت نموده که [illegible] قائم آل محمد [illegible]
[illegible]
[illegible]
جعفر صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود که قائم آل محمد [illegible]
[illegible]
[illegible]
کردن [illegible] خواهد [illegible]
خواهد کرد [illegible]
خواهد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

هرچه خواهد [illegible] روایت [illegible] الطریق [illegible] که مهدی علیه السلام از دنیا بیرون
نخواهد رفت مگر [illegible] دنیا را [illegible] خواهد [illegible]
ظاهر خواهد شد [illegible] حافظ ابو نعیم و احمد بن [illegible] جمل [illegible] مهدی [illegible]
نموده [illegible] الا [illegible] باسقاط الشدة
لاهل الغضب [illegible] **حکایت اول** از ابو سعید خدری [illegible] نقل نموده که [illegible] مهدی [illegible] خواهد بود [illegible]
[illegible]
[illegible] **دویم** [illegible]
[illegible] ظلم [illegible] مهدی [illegible]
[illegible] **سیم** [illegible]
[illegible]
[illegible] **چهارم** [illegible] الحسین [illegible]
روایت نموده که [illegible] فاطمه [illegible] المهدی [illegible]
[illegible] **پنجم** [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible]
[illegible] خاتم النبیین و اکرم المرسلین [illegible]
[illegible]
[illegible] حمزة بن عبد المطلب [illegible]
[illegible]
[illegible] حسن و حسین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

۲۴۲

[illegible] ترویج مذهب [illegible] احکام [illegible]
[illegible] ابن عباس [illegible] اسلام [illegible]
از اهل بیت [illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] ششم حذیفه [illegible] روایت نموده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] امام حسین [illegible] روایت نموده که گفت رسول خدا [illegible]
[illegible]

۱۹۴

[illegible] ۱۵ از ابو سعید خدری روایت نموده که رسول خدا [illegible]
[illegible] مهدی [illegible]
[illegible]
[illegible] ۱۶ از عبد الله بن عمر [illegible]
که گفت رسول خدا [illegible] مهدی [illegible]
[illegible]
[illegible] ۱۷ بیان [illegible] از عبد الله [illegible] روایت است که گفت رسول خدا فرمود که مهدی [illegible]
[illegible]
[illegible] ۱۸ از ابو سعید خدری روایت است که گفت رسول خدا فرمود [illegible]
[illegible] ۱۹ [illegible]
[illegible] ۲۰ [illegible]
[illegible] ۲۱ [illegible]
[illegible] ۲۲ از ابو سعید خدری روایت [illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] ۲۳ [illegible]
[illegible] ۲۴ [illegible]
[illegible] ۲۵ از ابو سعید خدری روایت نموده که گفت رسول خدا [illegible]
[illegible] ۲۶ [illegible]
[illegible] ۲۷ [illegible]

[illegible]

[illegible]

... [illegible] ... امام ... [illegible] ...

... [illegible] ... مهدی ... افضل ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... إن الله اشترى من المؤمنين أنفسهم وأموالهم بأن لهم الجنة يقاتلون في سبيل الله فيقتلون

ويقتلون وعدا عليه حقا في التوراة والإنجيل والقرآن ومن أوفى بعهده من الله فاستبشروا ببيعكم الذي بايعتم به وذلك

هو الفوز العظيم ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... امام مهدی ... [illegible] ...

... [illegible] ... وایضا ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... احمد بن حنبل در مسند خود ذکر کرده ... [illegible] ...

... [illegible] ... عیسی ... مهدی ... [illegible] ...

... [illegible] ... والله اعلم ... [illegible] ...

... [illegible] ...

ابن

ایشان ... [illegible] ...

... [illegible] ... مهدی ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... صاحب کشف الغمه ... [illegible] ...

... [illegible] ... امام علی نقی ... امام حسن عسکری علیهما السلام ... [illegible] ...

... [illegible] ...

[illegible]

[illegible]

و ایضاً در کتاب ابن بابویه

وبرهنه شد [illegible] آمدیم [illegible] یاد کردم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وایضا در [illegible]

[illegible]

وایضا در [illegible] گفت [illegible]

در مجلس حسن بن عبدالله بن حمدان که ناصرالدوله [illegible]

[illegible]

وایضا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

این امام شما است بعد از من و خلیفه من است بعد شما بر امامت او بکنید و متفرق نشوید بعد از من تا در دین خود هلاک
نشوید و بدانید که او را نخواهید دید بعد از من بکر امروز ان جمع از خدمتش بیرون امدند و اندک زمانی بر نیامد بود
که امام حسن رحلت نمود و ما دیگران حضرت را ندیدیم و یکی دیگر که بدیدن ان حضرت استسعاد یافته ان است خادم
ابو محمد است که گفت بعد از تولد ان حضرت بخدمتش رسیده بود انتقا از عطا امد از ان حضرت بیرون گفت
بر حلت اند و من خواستم بروم پیش گفت که چه خواهی بدان ... برات دادند که است ناسرده
و یکی دیگر از انها که حکیمه عمه امام است که می گفت در شب ولادت صاحب الزمان ابو محمد مرا گفت که
الزمان را دیدم کرده در خانه ... بعضی گفت ... نشسته بودم ... شد بود
محمد بن مرهم با جمع ... و بالبدن و ... می باشد ... بعد از ان نزد که ... بخانه ... باشد
نا ... دیگران ... بخانه امدم او را دیدیم و از احوال ... رسیده بود
گفت چنانچه ... ابو محمد ... تا بوقت
و یکی دیگر از انها که باین شرف مشرف شدند سعد بن عبدالله اشعری است که گفت روزی ... تعلقا دارند با
مخالفین ... گفت ... رسید که مخالف گفت ابا بکر و عمر ... سلام
با ... از من متفکر شدم ... باشد و اگر بگویم ... بود بگوید که
مومن ... بعد از ان ... کردم ... بخانه ... اند
و بعد از ان احمد بن اسحق ... گفت که او ... امام ... بخانه امدم ... کرد
داشتم ... از انها ... ابو ... رسیدم ... گفت ... امام
می بودم که مسئله چند مشکل داشتم ... گفت مبارک است ... رسیدیم
... غسل ... احمد ... ابن جاند ... بر دوش نهاده ...
و گاه بهم و صلوات ... تا بدر خانه امام ... رسیدیم ... بیرون امد ... طلبید چون بدر
خانه رفتیم امام را دیدیم که ... نشسته ... بود ... پسری ... که گوئی ...
شد سلام کردیم ... احمد ... در ... بود
... رسول ... پس ... گفت ... ایشان ... است
... بکار ... حلال ... گفت که ... حلال ... حرام
کن پس احمد ... بیرون ... گفت که ... بن فلان
فلان است ... بن فلان ... بن فلان است ... فلان بن فلان ...
... حلال ... پس ... ان حضرت گفت
... که ... سه ... بعد ... از ... احمد ... او را
بیرون اورده و ان ... کرد ... جواب ... جواب
و گوید ... خواستم ... ابتدا نموده ... گفت ... بگوئیم ... که
... اسلام ایشان ... ابوبکر ... و ان ... بودند ...

سبب بود که محمد رسول الله مالک شرق و غرب خواهد شد ... ان بافت و صاحب ملک عظیم
خواهد بود بطمع انکه ... ملک شوند و صاحب حکومت گردند اظهار اسلام کردند چون دیدند که بجز ... ایشان
دست ... بسی ... ان ... شکنی کردند که ... بعد از ... بخانه و ... بود
ان حضرت ... نام ... فرمود که ... بیرون ... اند ... بر ... ان ... شاخ ...
هم با امیر المومنین بیعت کردند بطمع انکه حکومتی بیابند و بیعت ... کردند ... طمع و چون از امیر المومنین
حکومت مایوس شدند نقض عهد نمودند ... کردند و چون از جواب ... فارغ شد با احمد گفت
... احمد گفت ... ابو محمد فرمود ... خواهد رسید
و احمد چون بحلوان رسید ... ابو محمد رسید ... و حنوط آوردند
... کردند و این حکایت ... امام ... صاحب ... بخدمتش رسیده اند
از وکلا و غیر وکلا ... ایشان ... در کتاب کمال الدین و کشف
الغمه مذکور است اولا از وکلا ... بخدمت ان حضرت رسیده اند ... ابن
و از اهل اهواز محمد بن ابرهیم بن مهزیار ... محمد بن ... محمد بن صالح ... و از
ناحیه ... ابو محمد ... وکلا ان حضرت بوده اند ... رسیده اند ... وکلا از اهل
بغداد ابو القاسم بن ابو الحسین و ابو عبدالله بن روح ... ابو الحسن ... و از احمد بن محمد ...
حمدان و از ... و احمد ... ابو الحسن و از اصفهان ... ان حضرت ... و از ...
... محمد ... علی بن ... یعقوب و از اهل ری قاسم بن ... محمد بن ... دون
... علی بن ... ابو جعفر ... ابو علی ... احمد ...
... صاحب ... صاحب ... ابو ...
... صالح ... بن فضل ... محمد ... صاحب ...
... ابو محمد ... بهاء ... بدانکه ... ان حضرت ... اند
در کشف الغمه ... نقل کرده ... و ...
... ان حضرت ... در کتاب مذکور ... از ان
اورده اند و از ... که بنام علی بن محمد سمری ... بسم الله الرحمن الرحیم یا علی بن محمد
اعظم الله اجر اخوانک فیک فانک میت ما بینک وبین ستة ایام فاجمع امرک ولا توص الی احد یقوم مقامک بعد
وفاتک فقد وقعت الغیبة التامة فلا ظهور الا بعد اذن الله تعالی ذکره وذلک بعد طول الامد وقسوة القلوب وامتلاء الارض
جورا وسیاتی شیعتی من یدعی المشاهدة الا فمن ادعی المشاهدة قبل خروج السفیانی والصیحة فهو کذاب مفتر
ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم ... امر عظیم ... دیدند ...
... که ... بعد ... و ظهور ...
... است ... ظلم ...
... ظاهر شد ... و اسمان ... کو ... ام در دوغ گوید

و انتظار کرده است دخول [illegible] بیت الله الحرام [illegible] توقیع [illegible] که نام العجمه علیهم
دا [illegible] ان [illegible] کتاب [illegible] ما [illegible] سطور [illegible] خواهد کرد [illegible] الاطلاع
از کتاب [illegible] توقیع [illegible] من [illegible] في الجمع من الناس [illegible] لعنه الله
[illegible] مجلس [illegible] باشد [illegible] توقیع دیگر [illegible]
[illegible] کرده [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] توقیع [illegible]
[illegible] الاطلاع [illegible] باشد [illegible]
[illegible] توقیع دیگر که اسحق بن یعقوب از محمد بن عثمان عمری سؤال کرده [illegible]
[illegible] امام [illegible] توقیع [illegible]
[illegible] و اما ام جعفر [illegible]
[illegible] و اما [illegible]
[illegible] باید [illegible]
[illegible] و اما [illegible]
[illegible] محمد بن عثمان [illegible] کتاب [illegible]
و اما [illegible] محمد
[illegible] ابو الخطاب ملعون [illegible]
[illegible] و اما [illegible]
[illegible] و اما [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اهل [illegible]
[illegible]
[illegible] سلام [illegible] ابا اسحق
و هر که تابع حق باشد **و ایضا** از محمد بن شاذان بن نعیم [illegible] روایت کرده [illegible]
نام العجمه [illegible]
[illegible] محمد بن جعفر [illegible] توقیع از آن حضرت [illegible]
[illegible] **و ایضا** [illegible]
[illegible] توقیع [illegible]

در توقیع نوشته شده بود [illegible] ذکر کرده **و ایضا** از سعد بن عبد الله بن محمد بن صالح روایت کرده [illegible]
[illegible] عبد العزیز [illegible]
[illegible]
[illegible] **و ایضا** از ابو جعفر محمد بن علی الاسود روایت [illegible] علی بن الحسین بن موسی بن بابویه [illegible]
[illegible] ابو القاسم [illegible] وکیل ناحیه [illegible]
[illegible] صالح [illegible] توقیع [illegible]
[illegible] علی بن الحسین [illegible] محمد بن علی [illegible]
[illegible] ابو جعفر [illegible]
[illegible] **و اما** از علامات قیام قائم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الیوم [illegible]
[illegible] الاسلام [illegible]
[illegible] لا اله الا الله محمد رسول الله [illegible] علی ولی الله [illegible] الحسن و الحسین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

از علامات قیام قائم

باقی کردن و سفیهان را امور عظیمه فرمودن و خونریختن را سهل شمردن و بعد از آن زمان علم ضعیف باشد و ستم فخر کنند
و امرا فاجر شوند و وزرا ظالم گردند و حمله قرآن خیانت پیشه کنند و فقرا فاسق آیینه شده باشند و ظاهر شود شهادت
زور و هویدا گردد فجور و بهتان و گناه و عدوان و ستم کرده باشند و مناره‌ها بلند شود و مسجدها را نگار کرده و مصحف‌ها را حلیه
حلال ... باشند و بهتان شایع شود و اثم و طغیان بدرون کنند و صف‌های نماز دراز شود و هم پیوسته باشد اما دلها
متفرق و اولئک دمدر بود و نقض عهد را سهل شمرند و حلف دروغ را آسان کنند و زنان شریک شوهران باشند در
تجارت به جهت حرص بر دنیا و آوازها فاسقان بلند شود و بعد از ایشان شنوند و قبول نمایند و بدترین قوم
رئیس ایشان باشد و از فجار ترسیده باشند و تقیه با ایشان سلوک نمایند و تصدیق دروغ گویان نمایند
و دروغ گو را راستگو دانند و خائن امین دانند و زنان بر مردان غالب شوند و مردان بر زنان اکتفا جویند و مردان
به مردان اکتفا کنند و زنان بر زنان بعضی نمایند و زنان چون مردان بر زینها سوار شوند و در زینها گردند
و گواهی دهند مردان و انکار ایشان باطل نمایند و گواهی راستی کنند و گواهی به دروغ بکار دارند و فقه برای غیر دین
فقیهی و علم حکم کنند و مغرور شوند و عمل نیک را ثمر آخرت بر عمل دنیا ترجیح دهند و لباس‌ها نازک پوشند و پوست میش‌ها
را در برنمایند و گرگان باشند و بر پوست بیش پوشیده و دلهای ایشان ... و مردار بود و ... تلخ‌تر باشد
پس در آن وقت کردان فتنه رود کار و ... کار کننده ... مسکین ... و ... المقدس
در ... باید که مردان آرزو کنند ... از ... زبانه ... گفت یا امیرالمؤمنین دجال ... کیست
فرمود دجال کذاب کسی است که تصدیق کنند او را شقی است و تکذیب نمایند او را سعید است از اصفهان بیرون آید و یک چشم راست
ندارد و چشم چپ او در پیشانی است ... مانند ستاره ... لفظ کافر در میان ... بر نقش ... و ... سرخ ... سواد طی ارض
بسرعت نماید ... کوهی ... بپوشد ... زمین ... و اکثر اتباع او اولاد زنا باشند و اصحاب طیلسان
و یهودان و آن ملعون را ... طعام خوردن ... کرده ... بلندی که همه جا رسد انا ربکم الاعلی گوید و ... بقیة
الله در حوالی شام ... که ... او را بکشد ... وجه ... او را ... و ... از آن ... کرد
کسی پرسید که یا امیرالمؤمنین آنکه دابة الارض است ... ظاهر شود و فرمود که ... دابة الارض بیرون آید و بیرون آید با او عصا
که انگشتری سلیمان و عصای موسی با او است و آن انگشتری را بر روی هر مؤمن گذارد و نقش کند هذا مؤمن حقا و بر روی هر کافر
بر پیشانی کافر نقش کند هذا کافر حقا و نقش کرده نامؤمن یا کافر ... که ای برنواد کافر و مؤمن ... خطاب کند
خوشا حال تو ای مؤمن ... بدانم که مثل تو با شخص ... اعظم ... کند دابة الارض سر خود را
با ذن الله تعالی ... و ... آفتاب ... طالع شود و بعد از آن هیچ توبه قبول نشود و هیچ عمل بالا
نرود و بعد از آن ... آنحضرت ... بیاید ... لا ینفع نفسا ایمانها لم تکن آمنت من قبل او کسبت فی ایمانها خیرا
... بعد از آن ... سخن ... که ... بغیر از ... کسی را تعلیم ... ازرد
... صعصعه ... کلام ... ام صعصعه گفت ... الارض ... کیست
... دجال ... که ... حضرت ... مهدی ... طالع شود هم آن
حضرت است که ... صفا ... ظاهر شود ... عدل ... خواهد ... که
... ظلم ... خواهد کرد ... که ... با کرد ... الامر ... و فیروز کام

حضرت ظاهر شود و موید باشد ... انجاب ... اولیای خود ... شود و ... برای او پرچم
... و ... سلطه کرده و ... کلمه که ... بر زبان او آن
باشد که بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین و بعد از آن بگوید که انا بقیة الله و خلیفته و حجته علیکم و سلم
نکند هیچکس بر او الا آنکه بگوید که السلام علیک یا بقیة الله فی الارض و در ... بین ... و ... انواع
... باشد ... که ... باشد ... و ... شوند **و از علامات ظهور علامات حتمیه**
علیه السلام خروج سفیانی است ... شام و ... صیحه ... آل محمد ... میان ... مغرب
که نام او محمد بن الحسن ... باشد و ... القائم ... که ... پیش از ... مهدی خروج
پیش از آن ... باشد و هم از آن حضرت مروی است که فرمود ... کسی ... که ... خواهد ...
که ... ندا ... منادی ... که ... علی ... او ... امر ... به ...
در ... جهت ... که ... از آسمان ... و ... ظاهر ... در ... باشد
الامر ... که ... باشد ... از ... سیصد ... که ... صاحب ... کرد
فرمود که ... شما ... باشد ... شما ... تا آنکه قائم علیه
السلام ... کوفه ... و ... دشمن ... صد ... هزار ...
کوه ... و ... لشکر ... باشد ... لشکر کاه او ... باشد
... لشکر او ... بیست ... هزار ... باشد ... لشکر او ... هزار ... سوار
باشد ... حضرت ... محمد ... علی ... حسن ... حسین
زین العابدین ... باشد سلام الله علیه **و دیگر** از علامات ظهور آن حضرت آنکه چون
وقت خروج شود علمی که بان ... ظاهر ... گشته از آن ... که ... اخرج یا ولی الله فاقتل اعداء الله
و شمشیر ... ندا ... اخرج یا ولی الله فلا یحل لک ان تقعد عن اعداء الله
اعداء الله ... و ... شیعه ... صالح ...
کرده ... الله جمیعا ... اصحاب ... و ... حاضر ...
بدی ... و ... دشمنان ... ذکر ... المقتضه ... معلوم ... گرمی ... شده
... ظاهر ... باشد ... از آن ... که ... دعوی امامت
کرده باشد هر یک ... قائم ... بعد از آنکه خروج ... باشد ... مغرب طلوع نموده
و دجال ملعون ظاهر گشته ... معلوم ... که ... آن ...
در کتب ... ذکر شده ... امیرالمؤمنین ... خطبه ... از خطبه
سلونی قبل ان تفقدونی ... صعصعة بن صوحان ... که یا امیرالمؤمنین ... خواهد
آن حضرت فرمود ... که ... باشد ... علامات
که ... شنیده ... و ... است ... باطل ... حلال ...
... شود ... سلطان ... قطع ... هوا ...

کرده و چند کس همین حدیث را باین طریق نقل نموده اند **وایضا** روایت این حدیث باسانید خود از عبد الله بن عمر [illegible]
نموده اند که روزی در صحبت [illegible] شد بخواست [illegible] اصحاب [illegible]
سید [illegible] آمد و گفت چه میخواهی یا ابا القاسم آنحضرت فرمود که [illegible] عبد الله [illegible]
تا عبد الله را ببینم [illegible] داخل شدیم [illegible]
[illegible] با او گفت بگو اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله آن ملعون گفت اشهد ان لا اله الا الله و انی رسول الله
[illegible] آنحضرت [illegible] اصحاب [illegible]
[illegible] محمد [illegible]
[illegible]
[illegible] کلام [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] اصحاب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جمیع [illegible] مکه و مدینه [illegible]
[illegible] خدای [illegible]
[illegible] این حدیث [illegible]
[illegible] آخر الزمان اعتقاد دارند
[illegible] حضرت صاحب الامر [illegible] این حدیث [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible]
[illegible] صاحب الامر [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible] اصحاب [illegible]
[illegible] عبد الله [illegible] عبد الرحمن [illegible]
[illegible] امام محمد باقر [illegible] آل محمد [illegible]
[illegible] اصحاب [illegible]
[illegible] امام جعفر
صادق [illegible] صاحب الامر [illegible]
[illegible] عبد الله [illegible]

و معروف است [illegible] و آن لعین گوید که این مرد جادوگر است و این فعل جادوگری است پس امام باو حکم کند که او را بکشند
[illegible] باشد [illegible] که این جزای آنکه امام زمان را انکار کند **دویم** مردی باشد از اصفهان که از
او معجزه ابراهیم خلیل [illegible] خواهد و آنحضرت [illegible] آتش عظیم [illegible] فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء و الیه
ترجعون بخواند و با آتش در رود [illegible] بیرون آید و آن ملعون گوید [illegible] امام [illegible] امر کند تا او را بگیرند
[illegible] باشد [illegible] که این جزای آنکه منکر امام عصر باشد **سیم** [illegible]
[illegible] معجزه موسی [illegible] از تو میخواهم [illegible] والق عصاک فاذا هی ثعبان مبین [illegible] عصا [illegible]
عصا اژدهای شود و آن معاند گوید [illegible] جادوگر است [illegible] امام [illegible]
[illegible] که این جزای آنکه معجزه [illegible] **چهارم** مردی باشد از اهل
آذربایجان [illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible]
[illegible] **پنجم** [illegible] باشد [illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible] باشد [illegible] امام [illegible]
[illegible] **ششم** [illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible]
[illegible] **هفتم** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] صاحب الامر [illegible] **هشتم** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آل محمد [illegible]
[illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] این بابویه در کتاب [illegible] نقل کرده [illegible]

کنند ابواب استبعاد نا معقول است چه اگر امری است ممکن بلکه واقع از معمولین مثل حضرت الیاس و خضر و عیسی و ... علیهم السلام

دادند ... الکتاب ... و انکار ... ایشان ثابت شده است ... امری است ...

[illegible]

... چون انجاه مقدار صد ... اگر ...

[illegible]

ولیکن

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حکایت [illegible] که چون [illegible] تمام شد [illegible]

[illegible] حکایت [illegible]

[illegible]

[illegible] معصومین صلوات الله علیهم اجمعین [illegible] حضرت خاتم المرسلین [illegible] ائمه

[illegible]

[illegible]

[illegible] قال [illegible]

[illegible] ابن [illegible]

خاتمه در بیان چند مسئله [illegible] [illegible]

[illegible] عباس بن [illegible]

[illegible] عبد المطلب [illegible]

[illegible] عباس بن عبد المطلب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ابو الحسن

اشعری ظاهر شد و او شاگرد ابو علی جبائی بود [illegible]

[illegible]

[illegible] معتزله [illegible]

[illegible] احمد بن حنبل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امام جعفر

[illegible] ابو حنیفه نعمان بن ثابت و مالک بن انس بودند

[illegible] منصور [illegible] ابو جعفر دوانیقی [illegible]

[illegible] ابو حنیفه و مالک [illegible]

[illegible]

[illegible] ابو حنیفه [illegible] قیاس و استحسان [illegible]

[illegible] محمد بن ادریس شافعی [illegible]

[illegible] محمد بن حسن شاگرد ابو حنیفه

[illegible] احمد بن حنبل [illegible] سفیان ثوری [illegible]

[illegible]

[illegible] مذهب اهل سنت [illegible]

[illegible] صلوات الله علیهم اجمعین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] خلقنا السموات و الارض و ما بینهما لاعبین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کعب الاحبار [illegible]

[illegible] شافعی و ابو حنیفه و مالک و احمد [illegible]

[illegible] کعب الاحبار [illegible]

[illegible] قیاس و استحسان [illegible]

منصوص بعضی ایشان افترا بسته اند و اما اشاعره خلاف مذهب ایشان این است که خدای تعالی قادر لذاته و عالم
لذاته و متکلم لذاته نیست بلکه محتاج است در علم بعلمی که آن را علم گویند و در قدرت بقدرتی که آن را قدرت نام
نهاد و هم چنین قدیم شمرده و ایشان را ثابت می نامند و هر قدیم را با ذات شریک دانند و کامل بغیر دانند تعالی الله عن ذلک علوا
کبیرا حتی آنکه امام ایشان فخر الدین رازی ایشان را اعتراض کرده و گفته نصاری بسه قدیم کافر شدند که ثالث ثلثة
می گفتند و این گروه بنه قدیم قائل اند و می گویند جمیع اشیا از طاعات و معاصی بقضا و قدر حق تعالی واقع میشود و بنده را در آن
هیچ دخلی و اختیاری نیست و تصریح می کنند که حق تعالی مرید معاصی است و ما خلقت الجن والانس الا لیعبدون
ایشان تکذیب نموده اند و می گویند بعضی را خلق کرده تا بهشت روند و اما معتزله پس اعتقاد بعضی از ایشان این
است که حق تعالی قادر نیست بر مثل مقدور بنده و بعضی بر آنند که قادر نیست بر عین مقدور بنده و بعضی بر آن اند که
قدیم ... ایشان بر احوال عباد نه چنانچه اند و می گویند اگر ایشان باشند قادر نخواهد بود و عالم نخواهد بود و ایشان
با اشاعره شریک اند در آنکه کار ها از بعضی وجوه واقع شود و آنکه ابوبکر امام است بعد از رسول و مخالفت
با امامیه در ما ادعای ... تعالی و اسناد افعال به بندگان و خلاف مذهب اینها آن است که حق تعالی ... ثابت است
... بعضی جهات ... و امامیه ... اعتقاد ...
کنند و داود ظاهری که یکی از ایشان است گفته ... دانستن صفات ... هر چه ... بلاد
کیف و بعضی از ایشان بر آن است که ... و جسم ... بعضی ... کند
و بعضی بر آنند که ... از جهت ... کند که ... و این ...
اهل سنت ... آن اند که حق تعالی ... نعوذ بالله از این اعتقادهای باطل ... اتفاق واقع است
در این حدیث که پیغمبر فرموده که ستفترق امتی علی ثلث و سبعین فرقة فرقة ناجیة والباقون فی النار و پر ظاهر است
که امت متفرق شوند بعضی فی مخالفه و البتة از همه ناجیه ... بدیهیست که هر فرقه دعوی می کند که اهل
نجات ایشان اند و هم این حدیث دلالت دارد بر آنکه دعوی هفتاد و دو گروه باطل است پس ...
چه صادق این حق ... و تقلید بکم ... چاه ... باید ...
هر عاقلی واجب است که نظر تامل کند در این مذاهب و تابع حق شود ... عناد و ... اهل
نشود و هر عاقلی میداند که ... این ...
شریک باشد ... ناجیه ...
انا مدینة العلم و علی بابها ... جمیع الوجوه ... ایشان داخل باشد ... کتاب ...
... باشد ... کرده ... باشد ...
نقل ... حدیث افتراق ... ناجیه ... از برای ... بیان نموده
امیر المؤمنین ... ناجیه ... مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح ... باشد که
فرقه ناجیه ... اثنی عشریه اند ... کامل ... باشد ...
در احکام ... باشد که ...
باشد ... علما ... آورده

وانت ... است که ... با ایشان رسانند و ... اهل الخلاف ... که ... اسلام ... باید
شود ... محافظت ... اسلام ... ایشان ... و ... اسلام بود و ...
رسول ... حافظ ... باشد ... که ... ظاهر کرده ...
او ... شود ... که ... رسول ... امیر المؤمنین علی بن ابی طالب
علیه السلام و بعد از او در هر عصری امامی ... الائمة المعصومین علیهم السلام ... جامع این صفات است
شود ... و ... معجزات ... ایشان
... و ... ایشان ... علیهم السلام ... و ... ایشان است ...
بهره ... باشد ... ایشان صلوات الله علیهم جمیع علوم ... امیر المؤمنین
... که ... جمیع علما چنانچه ابن ابی الحدید نقل ... جمیع علوم ...
... ایشان ... زین العابدین ... باشد
و امام محمد باقر ... علوم النبیین ... و امام جعفر صادق ...
... حضرت ... اصل ...
... امام موسی ... علوم ...
... امام رضا ... حضرت ...
... حضرت ... اسلام ... باید
... امام محمد تقی علیه السلام ... امام حسن عسکری علیه السلام ...
... ایشان ...
... امیر المؤمنین ... رسول ... امام ...
... رسول خدا ... امام باقر صلوات الله علیهم افضل
... علیهم السلام ...
... چهار مذهب
... امام جعفر صادق
... امیر المؤمنین علیه السلام ...
... افضل ...
... هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون ...
... افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لا یهدی الا ان یهدی ...
... العلم والجسم ...
... اعلم باشد ... و امامت ایشان ... و ایضا ...
... ایشان محتاج بوده اند ...
... احکام از ایشان ... ایشان ...

نواب حدیث از راهنهای دور بخدمت ایشان میرفته اند و استفاده احکام از ایشان می نموده اند
و ایشان حل مشکلات ان جماعت میکرده اند و ان طایفه شادکام بوطنهای خود بر میگشته اند و ان
مسایل را بجهت دیگران نقل میکرده اند و معنایات را شنیده با ایشان علیهم السلم منسوب داشته اند و حق تعالی
دلهای اهل عالم را بمحبت ایشان میل داده بود که دوست و دشمن به تعظیم و اجلال ایشان علیهم السلم
اخبار نموده اند با انکه مخالف مذهب و عقیده و منافق با ایشان بودند و دشمنی جبلی بخاندان بنی عباس و ناصبیان ان
ملاعین چون ایشان را میدیدند ادب و عزت و اداب سلوک ذره فرو گذاشت نمیکردند و با دب به
اندام تمام ایشان را می بودند حتی معاویه که مقابله و جنگ با امیر المؤمنین کرده و عاجز بود در نزد ما از حضرت
واسب میکرد و در خلوات چون با خواص و اصحاب بعضی می نشست ذکر مناقب و فضایل ان حضرت میکرد
... از انجه ... ان واقع بود و در تمکنت و منکر فضل و جلال و شرف و کمال ان حضرت
بود ... که در تعظیم و اکرام حضرت امام زین العابدین علیه السلم ...
نموده ... قتل امام حسین میکرد و میگفت ... و بانانه ...
... امه ... و ... بر ایشان ... ان ... بود ...
اگر چه ... تا ... ظاهر بود ... بحدیث ... ایشان ... صلی الله ...
کفنند ... ایشان ... امرا و وزرا و علما و شعرا و اکر کسی تتبع کتب ...
و تواریخ کند ... و احترام هر یک از ایشان علیهم السلم دوست و دشمن ...
بچه طریق با ایشان سلوک میکرده اند و الحال ... اعدا و احبا با ایشان ... ایشان از حضرت
حق تعالی ... ایشان ... بواسطه ایشان نجات ... با انکه ...
... و معاندت و ... کافر ... و ... اسلام ... ایشان بودن
تعظیم و احترام ... ایشان علیهم السلم ... از ...
بسبب ... ایشان ... ملاعین بوده اند که از آن
برکت ... حضرت ... علیهم السلم ... ایشان ... حضرت ...
... ایشان ... الحمد لله ... العالمین و العاقبة للمتقین. فصل ...
که ... ایشان ...
و ...
...
ادم ...
است ...
...
الاجماد ... اجمعین
...
جاه ...

معصیت زنان در دنیا مکان بسر می بردند و هنوز از اولاد آدم کسی بهم نرسیده بود که در میانه ایشان نمامی و فتنه
انگیزی کند شیطان و حسد پیشه بر یشم داده کار بجهت کردند چون هابیل قربانی کوسفندان اشتغال
می نمود و قابیل بزراعت مشغول بود در ان وقت که آدم امر نموده که هر یک قربانی کنند هابیل کوسفندی که
کوسفندان بهتر بود بجهت قربانی جدا کرد و قابیل دسته از گندم بالجمله نامرد بود در موجب از قربانی فتقبل
من احدهما و لم یتقبل من الآخر قربانی هابیل مقبول درکاه الهی شد و قربانی قابیل بنفسادی
با برادر حسد ... هابیل را بقتل تهدید نمود و هابیل جواب گفت لئن بسطت الی یدک لتقتلنی ما انا بباسط یدی الیک لاقتلک
انی اخاف الله رب العالمین از ان مخبر است از عذاب الهی ... قابیل از فریب شیطان و لعین
از روی حسد بموجب فطوعت له نفسه قتل اخیه فقتله فاصبح من الخاسرین بر ان امر شنیع اقدام نموده و
مراعات برادری و انسی که با هم داشتند ننمود و ملاحظه پدر و مادر و خوف الهی نکرد و ترس الهی را
منظور نداشته و از مخافت ... ملاحظه ... عذاب ابدی ... محض حسدی که چه را قربانی
من ... قتل هابیل برادر ... و ... عذاب الهی گرفتار شد
و این معنی در فرزندان هر دو سرایت نموده قتل هابیل مظلوم و قتل قابیل گرفتار شد و فرزندان
این ... اولاد ان ... ان ...
... ان ...
رفت ...
حسد ... رسول خدا صلی الله علیه و آله ...
...
کسب ... هابیل ...
جوهر ... قابیل ...
هابیل ...
طبیعت هابیل است و اولاد هابیل ...
قابیل ...
کسب ... هابیل و قابیل ...
...
... ابو بکر ... حسد ... اولاد فاطمه منع کرد و عمر ...
حسد ...
تا صاحب الامر جمیع ائمه علیهم السلم ... حسد ... قتل نمودند ...
... صاحب الامر بسبب حسد ارباب مناصب و علمای ... است ...
در حق کسی ... مخالف ... حسد ...
... از این صفت بد ... خود ... داد ... حسد ...

مردمان حب جاه و منصب و دوستی دنیا و ریاست و حکومت دنیاست چه بگوید
و فکری کند که این اعتقادات و حکایت بهشت و دوزخ و کتاب و حساب شنیده
و هیچ عاقل اعتقاد را متنبه نه دهد چنانچه میرزا مخدوم شریفی مشهور که در
مکه مشرف منصب نقابت و خطابت داشت و اظهار تسنن تا بحدی می کرد که
نواقض الروافض نوشت و در اینجا چیزی چند ذکر نموده و اقرار کرد که هیچ ناصبی
نکند و نگوید در حالت مردن بمحرمی وصیت کرد که مرا غسل و کفن بروش امامیه
خواهید کرد آن مرد گفت تو همه گاه با این عقیده [illegible] را چه را می گفتی و می نوشتی
آنچه کینه اشک بچشم آورده گفت حب جاه حب جاه حب جاه سه بار این گفت
و جان تسلیم کرد **نکته بعضی از عوام اهل سنت را اعتقاد**
این است که تا ده نهصد سید ابتدای آن زمان شاه اسمعیل است و نمیدانند که
هر گاه که امیر المؤمنین ع را بی فاصله بعد از رسول ص امام و جانشین میدانند
او شیعه است و هر که ابو بکر را خلیفه میدانند سنی و تشیع اندک سیصد سال تمامی
مصر و حوالی آن و مغرب زمین را پادشاهان اسمعیلیه داشتند و همه شیعه بودند و
مدتها مدید حکومت عراقین را پادشاهان دیالمه داشتند و همه شیعه و امامی مذهب
بودند در ایام پادشاهی ایشان بود که سید مرتضی علم الهدی از دنیا رفت و در آن
وقت اتفاقا شیعه در بغداد بودند که هفتاد هزار کس بر جنازه او حاضر شده بودند
و مدتی پادشاهی در سلسله عمرو بن لیث بود و سرداران او همه شیعه بودند و شهری
چند است مشهور که هرگز از روزی که بنا شده تا حال بوی تسنن بمشام شان نرسیده چون قم
و سبزوار و مشهد و جرجان و طبرستان و بلدها بسیار اند که بجز آن همه شیعه امامی مذهب
بوده اند و از زمان پیغمبر تا این زمان همیشه جماعتی بوده اند که این مذهب را از دست نداده اند
و در هر عصری علما و فضلای این مذهب مشهور بوده اند و هر یک از ایشان کتابهای بسیار
تصنیف کرده اند و در کتاب رجال شیخ نجاشی بعضی از آن مذکور است اگر کسی خواهد که بداند باید
کتاب نگاه کند و این فقیر در رساله که هم برای سبب نوشته ذکر نموده که کتاب کافی تصنیف محمد
یعقوب کلینی است که یکی از محدثین شیعه است و آن کتاب بخمس هفتاد هزار حدیث است و
تهذیب الاحکام شیخ ابو جعفر طوسی است و او نیز از محدثین شیعه است و دیگر کتابها است
که بعضی از آن در آن رساله مذکور شده که همه از علمای شیعه نوشته سوای اینچه دیگر کتابها
دیگر مذکور شده و علمای سنی کتابها در تعریف مذهب اثنا عشریه بسیار نوشته اند و این مجموعه کتاب
جزوی اخبار و احادیث در تعریف شیعه ذکر کرده و در آن مبالغه نموده اما در آخر می گوید که علامت
شیعه امیر المؤمنین ع آنست که سب ابو بکر نکنند ندانسته که علامت شیعه آنست که سب ابو بکر و عمر و
عثمان بلکه سب مخالفین اهل بیت نمایند و از همه ایشان بیزار باشند چون که ایشان دشمنان

اولیاء

اولیاء نام کرده اند بلکه هر کس که دعوای تشیع کند در شریعت و طریقه تبعیه ایشان را پیش گرفته باشد
و از او نیز بیزار باشد و کفت نکرد و هر مطلبی که در این کتاب نوشته شد بسیار است لیکن ما هر مطلبی را در
در اینجا مختصر کردیم تا همه نویسند و خوانند و شنوند کار بطول نکشد باید که این مختصر
در میان شیعیان امیر المؤمنین ع منتشر و مشهور گردد و دوستان را بکوشش
تمام در تبعیت [illegible] امام ع و مخالفان را باعث هدایت و ارشاد
خود و این فقیر ضعیف را بدعا یاد فرمایند دوستان امیر المؤمنین علیه السلام
کند بحق محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین آمین
یا رب العالمین الحمد لله علی اتمام هذا الکتاب
الشریفة والصلوة علی نبینا محمد سید
الانام و آله البررة الکرام

